

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی»

سال اول • شماره دوم • خزان و زمستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سرمدیر: دکتر عبدالخالق فصیحی

مدیر اجرایی: محمدعلی نظری

ویراستار: محمدعلی نظری

طرح جلد: نسیم وکیلانی

صفحه‌آرایی: سید مهدی موسوی

هیأت تحریریه: دکتر عبدالخالق فصیحی، دکتر محمد پناهی، دکتر سید ابوالحسن باقری، دکتر محمدعیسی

هاشمی، دکتر محمدحسن همتی، دکتر محمدعلی توحیدی، دکتر نجیب الله حکیمی

• دوفصلنامه یافته‌های «جزا و جرم‌شناسی»، مقالات صاحب‌نظران، پژوهشگران و

دانش‌پژوهان حقوق را برای نشر می‌پذیرد.

• مقالات، آرای نویسندگان آن‌ها است و لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه «یافته‌های جزا و

جرم‌شناسی» نمی‌باشد.

آدرس: کابل، کارته ۳، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات.

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

ایمیل: Cr.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه نامه تنظیم مقاله علمی

ویژگی های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع دهی، نتیجه گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی، باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی، دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word»، ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۴۰۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

راهنمای تنظیم شکلی مقاله علمی

۴. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت نماید:
 ۵. عنوان مقاله: با فونت B Nazanin 16 و بولد (پررنگ) (Heading 1) با این فونت تعریف شود)، مؤلف یا مؤلفان با فونت B Nazanin 12 پررنگ (Heading 3) با این فونت تعریف شود).
 - در پاورقی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود: عنوان و وظیفه مؤلف اول با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin 10).
 - اگر مقاله دو مؤلف یا بیشتر دارد: عنوان و وظیفه مؤلف دوم با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.
 ۶. در متن اصلی تیترها و عناوین با فونت های زیر مشخص گردد:
- ✓ تیتر اصلی با فونت B Nazanin 14 و بولد (پررنگ) (Heading 2) با این فونت تعریف شود)
 - ✓ تیتر فرعی با فونت B Nazanin 12 و بولد (پررنگ) (Heading 3) با این فونت تعریف شود)
 - ✓ متن مقاله با فونت B Nazanin 13 معمولی تایپ شده باشد. (Normal) با این فونت تعریف شود)

راهنمای تنظیم ساختاری مقاله علمی

۷. چکیده: عنوان چکیده با فونت B Nazanin 11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه و با فونت B Nazanin 11 معمولی. چکیده باید موضوع و هدف مقاله را به اختصار بیان کند. به روش و مهمترین یافته های تحقیق اشاره کند. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص معلوم در زمان گذشته استفاده شود. از علائم اختصاری پرهیز شود. ذکر سابقه و اهمیت موضوع در این قسمت لازم نیست.
۸. واژگان کلیدی: حداقل ۵ و حداکثر ۷ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin 10) ایتالیک باشند.
۹. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، می پردازد.
۱۰. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می شوند.
۱۱. نتیجه گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت پردازی، آورده می شود.
۱۲. ارجاع دهی در متن باید به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد (مثال: مرادی، ۱۳۸۹، ص. ۵۴).
۱۳. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند (مثال: کامکاری، کامبیز (۱۳۸۸)، توصیف آماری. تهران: انتشارات بال).

فهرست

- سخن سردیر..... ۱
- نقش رسانه‌های جمعی در گسترش فحشاء و پیامدهای فحشاء..... ۳
محمد پناهی
- جرایم اخاذی موظفین خدمات عامه در قوانین افغانستان..... ۱۷
پوهندوی دکتور غلام حضرت برهانی
سلطان‌رضا نظری
- اصول حاکم بر عفو و تخفیف مجازات در فقه (امامی و حنفی) و قوانین جزایی افغانستان..... ۳۱
دکتر محمد عیسی هاشمی
عظیم‌الله ابدالی
- سیاست جنایی و شیوه‌های پیش‌گیری از جرم در افغانستان..... ۵۱
جمعه‌علی حقانی
لعل محمد بدخش
- سیاست جنایی افغانستان در قبال جرایم جنسی..... ۶۹
محمد علی توحیدی
سرخیل علیزاده
- جایگاه سارنوال در نظام عدالت جزایی افغانستان..... ۹۱
احمد جاوید حسینی

سخن سردبیر

حقوق جزا بیانگر مهم‌ترین ارزش‌های هر جامعه است. زیرا موضوع آن جرم است و جرم به معنای نقض ارزش‌هایی است که جامعه مسامحه را در مورد آن جایز نمی‌داند. البته در تمامی رشته‌های حقوق سخن از الزام افراد به رعایت ارزش‌هاست؛ مثلاً در حقوق مدنی افراد ملزم به اجرای تعهدات خویش هستند و وفای به عقد و عهد از ارزش‌های هر جامعه به حساب می‌آید؛ اما در عین حال تمامی ارزش‌ها در یک سطح نیستند، برخی از آن‌ها از چنان اهمیتی برخوردارند که جامعه نقض آن‌ها را بر نمی‌تابد و به تعبیر برخی «جرم گذر کردن از مرز تحمل‌پذیری جامعه است.» لذا، جامعه به سرکوب مرتکب پرداخته و او را مجازات می‌کند. عناوین جرایم در هر کشور نشان‌دهنده معتقدات و باورهای آن مردم است، اگر در کشوری جرایم مذهبی یا برخی جرایم جنسی وجود دارد، بیانگر آن است که دین و ارزش‌های اخلاقی در آن جامعه اهمیت چندانی ندارد.

در دنیای امروز با فنی و تکنیکی شدن ارتکاب جرم از سوی مجرمان، نظام عدالت جزایی نیازمند تخصصی و فنی شدن است. تشکیل محاکم و سارنوالی‌های ویژه رسیدگی به جرایمی مانند جرایم اقتصادی، جرایم اطفال و همچنین تخصصی شدن وکالت در بسیاری از کشورها جلوه‌هایی از تخصصی شدن نظام عدالت جزایی به‌شمار می‌روند.

در تخصصی شدن نظام عدالت جزایی تحقیقات نظری و کاربردی نقش به‌سزایی دارد. مراکز تحقیقاتی و پژوهشی می‌توانند با تعریف طرح‌های پژوهشی مناسب به روند تخصصی شدن نظام عدالت جزایی کمک کنند. دوفصلنامه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی» هم به‌نوبه خود آماده است تا با انتشار مقالات و تحقیقات عالمانه محققان، در فرایند تخصصی شدن نظام عدالت جزایی به‌ویژه در افغانستان کمک و همکاری نماید. دوفصلنامه یافته‌های جزا و جرم شناسی پذیرای آثار علمی محققان است و از هر گونه پیشنهاد و انتقاد سازنده و منطقی به‌گرمی استقبال می‌کند.

نقش رسانه‌های جمعی در گسترش فحشاء و پیامدهای فحشاء

محمد پناهی^۱

چکیده

جنگ سخت‌افزاری در دنیای امروز جای خود را به جنگ نرم‌افزاری داده است در عصر کنونی دشمن به جای استفاده از اسلحه از ماهواره و اینترنت و وسایل ارتباط جمعی استفاده می‌کند و به جای هدف قرار دادن جسم، روح، عقیده و کانون خانواده را نشانه گرفته است عده‌ای بی‌خبر از اهداف دشمن با آوردن ماهواره به درون خانواده، به بهانه‌های مختلف یا استفاده نامطلوب از دیگر رسانه‌های جمعی ناخواسته باعث تحقق اهداف دشمن می‌شوند که افزایش نرخ طلاق، خیانت و افزایش فحشاء و بهره‌کشی جنسی از زنان، خود گواه بر این مطلب است دشمن با به تصویر کشیدن مسائل جنسی و شهوت‌رانی در قالب فیلم‌های جذاب، قصد ترویج فرهنگ برهنگی و عادی‌سازی و گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی را دارد ولی با عدم استفاده از ماهواره یا کنترل و برنامه‌ریزی در استفاده از رسانه‌های جمعی و تقویت ایمان مذهبی، می‌توان به مقابله با دشمن پرداخت.

واژگان کلیدی: ماهواره، وسایل ارتباط جمعی، زنان، فحشاء.

۱. دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)

مقدمه

امروزه صاحب‌نظران علوم ارتباطات با اذعان به توانایی شگرف رسانه‌های جمعی در شکل‌دهی افکار، نگرش‌ها و رفتار افراد، مطالعات مختلفی را در مورد سنجش میزان و نوع تأثیرات رسانه‌ها انجام می‌دهند. آنان بیان می‌دارند که وسایل ارتباط جمعی قادرند با کارکردهای منفی و تخطی از اخلاق رسانه‌ای، سلامت فکری و اخلاقی آحاد جامعه را تهدید کنند و الگوهای نابهنجار رفتاری را در جامعه تثبیت نمایند.

متفکران اجتماعی و جامعه‌شناسان نیز جهت کاهش هنجارشکنی افراد جامعه، به بررسی علل و عوامل مؤثر در انحرافات و بروز کجروی‌های اجتماعی پرداخته‌اند و در عصر ارتباطات به تأثیر رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی در کنترل و یا گسترش انحرافات اجتماعی اشاره کرده‌اند.

۱. نقش رسانه‌های جمعی در گسترش فحشاء

در جهان امروز وسایل ارتباط جمعی مانند روزنامه، رادیو، تلویزیون و سینما و جدیداً اینترنت با انتقال اطلاعات، شکل‌دهی و مبادله افکار عمومی، در توسعه و تغییر فرهنگ و تمدن بشری نقش بزرگی را ایفا می‌کنند به طوری که کمتر حادثه و جریان مهم اجتماعی را می‌توان یافت که رسانه‌ها در پیدایش و شکل‌گیری آن هیچ نقشی ایفا نکرده یا حداقل در گسترش، نشر یا کنترل آن سهمی نداشته باشد (پیشوایی، ۱۳۸۶: ۴).

وسایل ارتباط جمعی به ابزاری گفته می‌شود که در یک جامعه از آن برای ابلاغ پیام‌ها و بیان افکار و انتقال مفاهیم به دیگران استفاده می‌شود (ستوده، ۱۳۸۹: ۵۸).

امروزه با گسترش رسانه‌های جدید و بین‌المللی شدن آن‌ها اغلب رسانه‌ها برای جذب مخاطب، سود و منافع تجاری و سایر اهداف منفعت‌گرایانه خود به ارائه تصاویر مستهجن و هرزه‌نگاری می‌پردازند برخی از این رسانه‌ها پا را فراتر گذاشته و صحنه‌های ارتباط جنسی را به طور آشکار تبلیغ می‌کنند.

محققان معتقدند تماشای بی‌بندوباری باعث قبول تجاوز بر خود و اجبار دیگران به فاحشه‌گری و تمایل به تجاوز به دیگران می‌شود زیرا در نظر آنان این جرایم خرد و ناچیز به شمار می‌روند (عابدی‌تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

امروزه حدود ۹۰ ماهواره در جهان فعالیت می‌کنند که امواج حدود ۷۰۰۰ شبکه تلویزیونی را ارسال می‌کنند بین این ۹۰ ماهواره حدود ۳۰ تا ۳۵ ماهواره آسمان ایران را پوشش می‌دهد. امروزه بیشتر افراد جامعه زمان زیادی از شبانه‌روز را به تماشای برنامه‌های ماهواره‌ای اختصاص می‌دهند و بدون شک ارائه تصویرهای مستهجن و مبتذل از طریق ماهواره و نمایش آن‌ها یکی از عوامل گسترش بی‌بندوباری و به فساد کشاندن جوانان است (شعاع کاظمی، ۱۳۹۱: ۳۴).

۱-۱. محتوای برنامه‌های ماهواره

الف. از ورزشکارانی که از نظر افکار و اعمال فاسد هستند بت ساخته می‌شود؛
ب. برهنگی زنان در قالب ورزش به نحوی که کم‌کم برهنگی زنان برای بیننده مقبول و بدیهی شود؛

ج. محور فیلم‌ها برهنگی زنان و شهوت‌رانی مردان و خلاصه کردن رابطه زن و مرد به مسأله لذت جنسی؛

د. ترویج فحشا و منکرات در زشت‌ترین نوع آن در قالب داستان‌های جذاب (همان، ۳۶).
رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب می‌توانند از جمله مؤلفه‌های درخور توجه در ایجاد انگیزه روی‌آوری جوانان به سمت‌وسوی بزهکاری و رفتارهای انحرافی باشند. بررسی‌ها نشان داده‌اند در ظرف چند سال اخیر و در پی ورود برخی مطبوعات زرد (مبتذل، عامه‌پسند و جنجالی) به عرصه رسانه‌های کشور و استفاده این نشریات از عناوین جنجالی و هیجانی و همچنین بهره‌گیری از شخصیت‌های سینمایی و هنری و درج اخبار بی‌محتوا و توأم با بزرگ‌نمایی، انعکاس بیش‌ازحد اخبار مربوط به بازیگران سینما و توجه مفرط به اخبار و حوادث، توجه تعداد قابل‌توجهی از نوجوانان و جوانان به مطالب مندرج در آن‌ها جلب شده است. این مسأله موجبات فراهم آوردن زمینه‌های آسیب‌های اجتماعی مختلف شده است.

در سینمای هالیوود دو اصل مهم مطرح است:

۱. «متحیر کردن»: در این سینما تنها چیزی که اهمیت دارد تازگی و به اصطلاح خودشان نوآوری خیره‌کننده است. آنان حاضرند به هر قیمتی که باشد حتی با زیر پا گذاشتن تمام ارزش‌های بشری و ارائه سوژه‌های غیرعادی افراد را جلب کنند. ساخت فیلم‌های فراوان بر

اساس تکنیک‌های بسیار پیچیده با «جلوه‌های ویژه» که از تخصص‌های هالیوود شده است، توانسته تأثیرگذاری فراوانی بر تمام ملت‌ها و تمدن‌های بشری داشته باشد. یکی از نتایج این تحیر و شگفت‌زدگی، آلودگی فرهنگی صادرشده از هالیوود یعنی پیشتازی انحطاط و ترویج به اصطلاح هنر «سکس» بوده است؛ هدف این هنر اصلاً بیداری نیست بلکه بیهوشی است.

وسواس «سکس» برای نوجوانان و جوانان به جایی منتهی می‌شود که در تمام زمینه‌ها موضوع انسانیت از فرهنگ آنان دور می‌شود.

۲. «باور پردازی»: هنگامی که تمام ارزش‌های گذشته فروپاشد هر چیزی را می‌توان حقیقت وانمود کرد. امروزه رسانه‌ها با بهره‌گیری از شیوه‌های تکنیک غیرمستقیم باروها و عقاید دینی و ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. امروزه رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی به ظاهر آداب و رسوم تمام اقوام بشری را در معرض دید جهانیان قرار داده‌اند که پاره‌ای از آداب ناپسند توسط برخی افراد مورد تقلید قرار می‌گیرد که از آن‌ها امور و مسائل جنسی است (نورمحمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

۱-۲. راه‌های اشاعه فحشاء از رسانه‌های جمعی

برخی اوقات برنامه‌های سینما و تلویزیون اثرات منفی بر روی افراد جامعه می‌گذارد و نگرانی‌هایی را حادث می‌شود؛ این نگرانی‌ها از مسائل مانند موارد زیر ناشی می‌شود: الف. بعضی از فیلم‌ها به نحو اغراق آمیزی صحنه‌های عصیان‌گری، پرخاش جویی، کشتار، خشونت، قانون شکنی و هوس بازی یا به طور خلاصه لذت جویی دنیوی را نمایش می‌دهد و این صحنه‌ها همراه با اسباب بازی‌های جنگی ضمیر کودکان را می‌توانند مسموم سازند.

ب. گسترش عرصه فرهنگ و ارزش‌های غیردینی و ملی از برنامه‌های سینما و تلویزیون موجب می‌شود که فرهنگ و ارزش‌های غیردینی و ملی که هنوز به طور کامل در رفتار و پندار نوجوانان و جوانان استوار نشده است به درستی تنفیذ نشود و نسل جوان به فرهنگ و ارزش‌هایی روی آورند که در جوامع دیگر تحت شرایط دیگری، پدید آمده‌اند و جامعه ما با آن‌ها هم‌راستا نیست (شیخاوندی، ۱۳۷۳: ۳۵۶).

ج. اشاعه فحشا و بی‌بندوباری

یکی از کارکردهای رسانه‌های جمعی، مفهوم‌سازی و به‌تبع آن، شکل دادن به هنجارهای مناسب با آن مفهوم می‌باشد. براین اساس ارائه تصاویر مستهجن و مبتذل و خلاف عفت عمومی از طریق رسانه‌های جمعی و نگارش متون خلاف اخلاق و پورنوگرافی می‌تواند منجر به گسترش جرایم به‌ویژه از نوع جرایم جنسی گردد.

۷۵٪ جوانان معتقدند که برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌ها داشتن روابط جنسی را برای آن‌ها به امری طبیعی تبدیل کرده است و این خود دلیلی برای روی آوردن آن‌ها به سکس است (گروه تحقیقاتی مدیا اسکوپ، ۱۳۸۵: ۵۵).

قرآن کریم در مورد خطر اشاعه زشتی‌ها در جامعه اسلامی هشدار داده و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَجْتَبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور: ۱۹) کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

گسترش فحشا در این آیه شریفه مورد مذمت قرار گرفته است، البته در قرآن کریم، واژه فحشا در خصوص انحرافات جنسی استفاده شده است، اما از نظر مفهوم لغوی، «فحشا» به معنای هرگونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد.

پس از دیدگاه منطق قرآن، بازگو کردن زشتی‌ها و ترویج و ارائه آن‌ها، مورد نهی قرار گرفته است، زیرا موجب آشکارسازی زشتی‌ها و بر ملا کردن آن‌ها می‌شود. امام رضا^(ع) می‌فرماید: «المذيع بالسيئه مخذول و المستتر بالسيئه مغفور له» (جزائری، ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۵۷) آن کس که گناه را نشر دهد، مطرود است و آن کس که گناه را پنهان می‌دارد، مشمول آمرزش الهی است. پیامبر اسلام^(ص) می‌فرماید: «من اذاغ فاحشه كان كميثدئها» (خالد برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۰۴) کسی که کار زشتی را نشر دهد، همانند کسی است که آن را در آغاز انجام داده است.

شبکه‌های ماهواره‌ای در قالب میان برنامه‌ها و آگهی‌ها، مظاهر بداخلاقی را تبلیغ می‌کنند و این رسانه، همچون دیگر ابزار بشری می‌تواند به آرمان‌های تعالی بخش انسان‌ها و جوامع خدمت یا خیانت کند که در حال حاضر، بیشترین خدمت ماهواره در ایجاد و رواج فساد و فحشا در میان جوانان است (صابری، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

د. عادی‌سازی هنجارشکنی

زمانی که ناهنجاری در نظر کنشگران اجتماعی، امری زشت و غیرمنطقی جلوه کند، میزان ارتکاب انحراف اجتماعی و خروج از هنجارهای اجتماعی کاهش خواهد یافت. انعکاس کج‌روی‌های اجتماعی در رسانه‌ها در کاهش نفرت از انحرافات و عادی شدن نابهنجاری در جامعه تأثیر بسزایی دارد، زیرا فرد ضمن اطلاع از نقض هنجارها توسط رسانه‌ها، درمی‌یابد که هنجارهای اجتماعی که به نظر وی غیرقابل تخطی بودند، قابل شکستن و تخلف هستند، لذا انگیزه ارتکاب جرم در فرد تقویت می‌شود و این یکی از کارکردهای منفی بیان کج‌روی‌ها و انحرافات اجتماعی در رسانه‌ها است. به‌طور نمونه، دختر شهرستانی که از پدیده فرار دختران از خانه اطلاع چندانی ندارد، با شنیدن یا دیدن خبر مربوط به فرار دختران متوجه می‌شود که این کار می‌تواند یکی از راه‌های رهایی او از برخی مشکلات و تضادهای خانوادگی باشد و هنگامی که در کانون خانواده، احساس ناامیدی و سرخوردگی و خلأ عاطفی به او دست می‌دهد، ممکن است همان راهی را برگزیند که برخی دختران برای رهایی از رنج‌های خانوادگی کرده بودند (ضمیمه ۱، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

ذ. نشان دادن چهره غیر واقعی از زن خانه‌دار

زنان خانه‌دار طیفی گسترده از زنان ایرانی هستند که بیش از هر چیز در زمان فعلی، به احساس مفید بودن و رضایت از موقعیت نیازمندند. خبرگزاری‌ها با گزارش اخباری نادرست، از سطح بالای افسردگی زنان خانه‌دار و شادی و نشاط زنان شاغل خبر می‌دهند. این اخبار در کنار نمایش چهره بی‌نشاط، عقب‌مانده، با سطح فهم و سواد پایین از زنان خانه‌دار، احساس بی‌فایده بودن را به این قشر القا می‌کند. نمایش زنان خانه‌دار به‌عنوان کارگران خانه که تجربه‌های ارزشمندی در تربیت فرزند و مدیریت امور داخل خانه ندارند، شرکای عاطفی دل‌چسبی برای شوهرانشان نیستند و پیوسته به خاطر انجام کارهای بی‌پایان منزل غم می‌زنند، هرگونه رغبت را در دختران جوان برای گزینش این موقعیت تهدید می‌کند.

نارضایتی زنان خانه‌دار از موقعیت خود، باعث می‌شود نتوانند از فرصت‌های موجود در این موقعیت استفاده کنند؛ فرصت‌هایی نظیر آرامش خاطر موجود در خانه که سبب آرامش بخشی به همسر می‌شود، رسیدگی هنرمندانه به خانه، وقت کافی برای عبادت و ذکر، وقت کافی برای

مطالعه و تفکر، وقت کافی برای تربیت لحظه به لحظه فرزندان، توجه دائمی به تغییرات روحی و روانی آنان و گفت‌وگوی مفرح با آن‌ها و در نهایت امکان مشارکت در فعالیت‌های مردمی، امداد و کمک‌رسانی. نارضایتی پدید آمده حاصل از القائات رسانه‌ای، خود به بازتولید خشم و نگرانی در آن‌ها می‌انجامد. این نارضایتی، به خاطر موقعیت مادر به دیگر اعضای خانواده نیز، انتقال می‌یابد. از رسانه ملی توقع است که به جای وارد ساختن فشار عصبی به زنان خانه‌دار، از آنان الگوی بزرگی بسازد که به احساس رضایت و مفید بودن بینندگان این نقش بینجامد.

ر. نشان دادن تصویر غیر واقعی از مرد

مردان در دیدگاه دینی باید جوان مردانی باشند غیرتمند، حامی، تلاشگر برای جلب روزی و سخاوت‌مند بر اهل و عیال خود. با آنکه در مواردی این چهره نمایش داده می‌شود، در موارد زیادی چنین محسناتی باهم و به صورتی برجسته، در رفتار شخصیت‌های مثبت مرد دیده نمی‌شود. مردان در فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی، از غیرت تهی‌اند و حساسیتی به نوع رفتار زن، دختر و خواهر خود نشان نمی‌دهند. برای مثال، در حالی که مرد در لباس دامادی کنار عروس خود ایستاده، شاهد لودگی و رفتارهای زننده عروس است و حتی به رفتارهای مضحک او در لباس و آرایش عروس می‌خندد.

بی‌غیرتی، به عنوان رفتاری مدرن و متناسب سبک زندگی امروز، هنجارین می‌شود. مردان سریال‌ها بی‌عرضه‌تر از آن هستند که بخواهند از خانواده خود حمایت کنند و آن‌قدر کردن و کندذهن نمایانده می‌شوند که زنان زیرک و مدیرشان نمی‌توانند به آن‌ها تکیه کنند؛ مردانی که بیشتر در خانه حضور دارند و همواره با انجام کارهای داخلی منزل، مدنیت خود را نمایش می‌دهند! این چهره نه با معیارهای دینی سازگار است و نه واقعیت‌های اجتماعی را انعکاس می‌دهد. مردان بسیاری وجود دارند که باهمت بالا برای رفاه و آسایش خانواده می‌کوشند و با حس مقدس غیرت، از تمامیت خانواده خود دفاع می‌کنند. در عین حال، با حفظ موقعیت و ایفای نقش پدری و همسری، در خانه نیز از مشارکت با همسر دریغ نمی‌ورزند. همچنان که اکثر قریب به اتفاق مردان، بر نمی‌تابند که همسرانشان دائم غر بزنند و با توهین‌های متعدد تحقیرشان کنند؛ بنابراین، مرد رسانه‌ای در بیشتر موارد با دنیای واقعی هماهنگ نیست (علاسوند، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

ز. سست شدن کانون خانواده

استفاده بیش از حد از اینترنت نوعی اعتیاد ایجاد می‌نماید یکی از این اعتیادها اعتیاد جنسی اینترنتی است سکس مجازی موضوع جدیدی است که افراد می‌توانند در فضای اینترنت یکدیگر را ببینند و بدون تماس جسمانی رابطه عاشقانه و سکسی داشته باشند سکس اینترنتی به اندازه روابط جنسی واقعی و حتی در مواقعی بیشتر از آن خطرناک است و سکس اینترنتی بر دوام زناشویی تأثیرگذار است زیرا اعتیاد جنسی ممکن است باعث افزایش ساعات درگیری فرد با اینترنت، افزایش تعداد شرکای جنسی معتاد و هم چنین مشکلات خانوادگی و ارتباطات فرد گردد (عابدی تهرانی، پیشین، ۱۱).

۲. پیامدهای فحشاء

فحشاء نه تنها برای خود فرد بلکه می‌تواند برای خانواده و اجتماع مشکلاتی را ایجاد کند

۲-۱. پیامدهای فردی

الف: بی‌ارزش شدن زن

با افزایش و آسان شدن فحشاء و ارتباط‌های نامشروع زن در بسیاری از جوانان به صورت یک موجود مبتذل و کم‌ارزش و حتی احياناً رایگان درآمده است که به آسانی می‌توان به او دست یافت و با این ترتیب آن ارزش و اهمیت و شخصیتی را که در سابق در اجتماع داشت که برای وصول به او فداکاری زیادی لازم بود به کلی از دست داده و دیگر یک موجود گران بها که نظر جوانان را به خود جلب کند نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۱).

ب: ابتلاء به بیماری‌های مختلف

پروفسور «وان نیکر» رئیس بخش بیماری‌های زنان بیمارستان «تیگر برگ» در «پارو» نزدیک «کیپ تاون» در کنفرانس مطبوعاتی گفت: بسیاری از زنانی که با مردان متعددی رابطه جنسی داشته‌اند یا دچار سرطان رحم شده‌اند یا آمادگی ابتلاء به این بیماری را پیدا کرده‌اند (صادقی اردستانی، ۱۳۷۷: ۲۰۲).

از دیگر عوارض فحشاء می‌توان: ایدز، سیفلیس، سوزاک، سادیسم، مازوشیسم (احمدی، ۱۳۷۹: ۵۹) و درد مفاصل و استخوان، علیل ساختن تمام ارگان‌های بدن و اختلال انساب را نام

برد (هاشمی علی آبادی، ۱۳۹۰: ۲۲۵).

ج: مشکلات و آسیب‌های روانی

نگرانی‌های معمولی یک روسپی که منجر به مشکلات روحی و روانی برای او می‌شود عبارت‌اند از:

۱. ترس از آلوده شدن به امراض مختلف مثل ایدز و...
 ۲. ترس از فاش شدن موضوع آلودگی به ویروس ایدز و...
 ۳. ترس از چگونگی روابط با دوستان و خانواده
 ۴. ترس از امنیت شغلی و مالی
 ۵. ترس از وضعیت درمانی خود (نورمحمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).
- برتراندر راسل می‌گوید: فحشاء به سه دلیل مورد انتقاد واقع می‌شود:
۱. خطری که از این طریق سلامت جامعه را تهدید می‌کند؛
 ۲. زیان روانی که بر زن‌ها وارد می‌آید؛
 ۳. زیان روانی که بر مرد‌ها وارد می‌آید (راسل، ۱۳۵۴: ۱۷۳).

۲-۲. پیامدهای خانوادگی

الف: کاهش میل به ازدواج

جوانانی که قبل از ازدواج روابط نامشروع را تجربه کرده‌اند و طهارت روح و صفای باطن خود را لکه‌دار ساخته‌اند انگیزه چندانی برای ازدواج ندارند و انتخاب همسر برایشان مشکل می‌شود زیرا از طرفی به همه شک دارند و از طرف دیگر بعد از ازدواج دل‌کنند از لذت‌های گذشته برایشان مشکل است و تنوع طلبی روان‌شان را بیمار ساخته و چه بسا بعد از ازدواج دوباره به منجلا ب فساد کشیده شوند (کریم خانی، ۱۳۸۷: ۷۴).

ب: الگوی نامناسب برای دیگر اعضای خانواده

فردی که مبتلا به روابط جنسی نامشروع می‌گردد اعضای خانواده خود را نیز در معرض این آسیب قرار داده موجب می‌شود که آنان از او الگوگیری کرده و به این رفتار ناپسند روی آورند برخی از همسران هم که شاهد بی‌وفایی همسر خود می‌باشند راه مقابله به مثل و خیانت به

همسر را در پیش می‌گیرند و به این ترتیب آلودگی جنسی به سایر اعضای خانواده نیز سرایت می‌کند (حسین خانی نائینی، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

۲-۳. پیامدهای اجتماعی

الف: در معرض خشونت قرار گرفتن

زنان فاحشه به دلیل وابستگی به درآمد خود مجبور به کسب رضایت مشتری هستند بنابراین در غالب موارد انتخاب‌گر شریک جنسی خود نیستند از این رو می‌توان انتظار داشت که: اولاً، رضایت‌مندی جنسی آنان بسیار کمتر از کسانی باشد که با انگیزه‌های غیر مالی به این کار اقدام کرده‌اند و علی‌القاعده تأثیرات روانی نامطلوبی از این لحاظ بر آنان وارد می‌شود ثانیاً، انتظار این است که در ارتباطات مختلف خود بیش از دیگران تحقیر شوند و یا مورد خشونت و اهانت قرار گیرند آمار خشونت‌های جسمی و روانی علیه روسپیان در صد زیادی از آنان را شامل می‌شود (زیبایی نژاد، پیشین: ۵۸).

و خشونت تنها از طرف مشتری نیست بلکه زنان فاحشه از ناحیه قوادان هم مورد آزار جنسی و جسمی قرار می‌گیرند قوادها برای جلوگیری از فرار حدود ۹۰ درصد روسپیان از کنترل، سوءاستفاده جنسی، فیزیکی، یا شکنجه استفاده می‌کنند (فارلی، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

ب: رواج روابط نامشروع و گسترش صنعت فحشاء

با افزایش سن زنان فاحشه و افزایش نگرانی از آینده، انتظار اینکه زنان فاحشه امروز در آینده به قوادان و دایرکنندگان مراکز فحشاء تبدیل شوند. از سوی دیگر؛ رقابت میان زنان فاحشه برای کسب درآمد بیشتر و با توجه به محدودیات مشتریان تلاش برای جذب افراد جدید و ایجاد تنوع در راه‌های ارضای جنسی برای جلب نظر مشتری، خود به افزایش تقاضا منجر می‌شود (زیبایی نژاد، پیشین: ۸۱).

ج: روی آوردن جوانان به بازار آزاد برای ارضای غرایز

در جامعه‌ای که مشکلات اجتماعی اساسی مثل فقر وجود دارد، تجویز فحشاء به یک فاجعه خواهد انجامید؛ یکی از پیامدهای خطرناک این مسأله روی آوردن جوانان به بازار آزاد ارضای غرایز و در نتیجه پائین آمدن آمار ازدواج و بالا رفتن سن آن می‌باشد.

د: پیدایش ناهنجاری‌های مختلف در حاشیه فحشاء

سرقت، قاچاق، اعتیاد، بدمستی، بدحجابی، بی‌غیرتی، روی آوردن به رسانه‌های هرزه نگار و...

از رفتارهای غلطی هستند که در حاشیه فحشاء پیدا می‌شوند (علاسوند، پیشین: ۱۶۸).

د: به خطر افتادن نظم اجتماعی

فحشاء موجب درگیر کردن دیگر ابعاد اجتماع در این مسأله حاد می‌شود چراکه به‌طور مثال با افشای عمل زشت یک زن متأهل خلاف‌کار، زندگی زناشویی وی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و چه‌بسا با حضور در دادگاه و رأی به جدائی کار به اتمام نرسد چراکه اگر این خانواده متزلزل دارای فرزندی باشد مسأله حادثه از پیش خواهد شد و شاید این خود در به وجود آوردن نقطه کوری به نام انحراف در آینده نزدیک دخیل باشد بنابراین امنیت جامعه تحت تأثیر این آسیب اجتماعی قرار می‌گیرد (صمدی راد، ۱۳۸۷: ۸۴).

ر: قاچاق زنان

با رواج بیشتر و قانونی شدن فحشاء در برخی از کشورها، یکی از علل اصلی قاچاق زنان، فحشاء و صنعت سکس است به آمار زیر توجه کنید:

۸۰ درصد از زنان شاغل در فاحشه‌خانه‌های هلند از سایر کشورها به آنجا قاچاق شده‌اند (جانیک جی، ۱۳۸۹: ۲۵).

۷۵ درصد از زنان شاغل در صنعت فحشاء آلمان خارجی‌هایی هستند که به این کشور قاچاق شده‌اند (جنیس جی، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

قاچاق زنان خارجی به داخل آفریقای جنوبی جهت سوءاستفاده‌های جنسی و تجارت در قالب توریسم جنسی روبه‌روز افزایش می‌یابد و توسط گروه‌های جنائی سازمان‌یافته در بلغارستان، روسیه، تایلند، چین و نیجریه، کنترل و حمایت می‌شود.

سازمان بین‌الملل کار (ILO) تعداد کودکانی را که هر ساله برای کار اجباری و ارزان و سوءاستفاده جنسی در غرب و مرکز آفریقا قاچاق می‌شوند بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر تخمین می‌زنند (مکنون، ۱۳۸۴: ۲۲۵).

ز: افزایش هزینه‌های اقتصادی برای دولت

یکی از مسائلی که اقتصاد جامعه را هدف گرفته و قسمتی از آن را به‌سوی خود می‌کشاند همین هزینه‌هایی است که برای عوارض و نتایج انحرافات جنسی و فحشاء پرداخت می‌شود است.

همان‌طور که ذکر شد، فحشاء می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از جرایم مانند قتل، سرقت، تجاوز

به‌عنف و... باشد که رسیدگی به این جرایم از نظر قضائی و حقوقی نیاز به صرف وقت و هزینه می‌باشد علاوه بر این، درمان این منحرفین و کسانی که از طریق این‌ها آلوده به امراضی هم چون ایدز و... شده‌اند هزینه‌های بسیار سنگینی را بر جامعه و دولت تحمیل می‌کند (حسینی جهانگیر، ۱۳۸۷: ۷۷).

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

برای مبارزه با فحشاء و جلوگیری از گسترش و پیامدهای زیان‌بار آن، در درجه اول باید عواملی را که منجر به شیوع فحشاء در جامعه می‌شوند را برطرف کرد؛ مانند فقر، بیکاری و اعتیاد و... از طرفی به‌منظور پیش‌گیری از گرایش افراد به انحراف باید به عوامل زیر توجه داشت و آن‌ها را تقویت کرد.

۱. عدم استفاده از ماهواره و کنترل در استفاده از دیگر وسایل ارتباطات جمعی مانند اینترنت.
۲. تقویت نهاد خانواده: خانواده سالم، یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند در جلوگیری از انحراف نقش داشته باشد.
۳. ایمان مذهبی، می‌تواند مهم‌ترین مانع رواج فساد و فحشا در جامعه باشد چون مهم‌ترین عامل در انواع بزهکاری‌ها ضعف ایمان است و اگر ایمان قوی باشد عوامل دیگر نمی‌توانند فرد را به‌سوی بزهکاری بکشاند.
۴. حمایت از زنان برای نجات آن‌ها از هر نوع شغل توأم با بهره‌کشی جنسی.
۵. ارائه خدمات اجتماعی برای نجات زنان از بهره‌کشی جنسی.
۶. مراقبت بعد از خروج روسپیان از مراکز بازپروری به‌منظور جلوگیری از بازگشت مجدد آنان.
۷. تسهیل ازدواج جوانان جهت برطرف شدن نیاز جنسی.

منابع

۱. احمدی، منصور، بهداشت جنسی نوجوان، خرم‌آباد، نشر موفق، ۱۳۷۹.
۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۳. پیشوائی، فریده، حجاب و عفاف در سیما، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۶.
۴. جانیک جی، ریموند، ده دلیل برای قانونی نشدن روسپیگری، نشریه سیاحت غرب، شماره ۶۳، مهر ۱۳۸۷.
۵. جزائری، نعمة الله ابن عبدالله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۷.
۶. جنیس جی، ریموند؛ مترجم: گل محمدی، علی، غرب و پیامدهای قانونی کردن فحشاء، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۱، پائیز ۱۳۸۲.
۷. حسین خانی نائینی، هادی، ۷ روش مهار غریزه جنسی، یزد، شهد علم، ۱۳۹۲.
۸. حسینی، جهانگیر، سید مهدی، انحراف جنسی و راه‌های پیش‌گیری از نظر قرآن و حدیث، مشهد، سطح سوم حوزه، بهار ۱۳۸۷.
۹. راسل، برتراندر، زناشویی و اخلاق، ترجمه مهدی افشار، تهران، انتشارات کاویان، ۱۳۵۴.
۱۰. زیبایی نژاد، محمد، نظام اسلامی و مسأله فحشاء، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۵.
۱۱. ستوده، هدایة الله، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۹.
۱۲. شعاع کاظمی، مهرانگیز، آسیب‌های اجتماعی (نوپدید)، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۹۱.
۱۳. شیخاوندی، داور، جامعه‌شناسی انحرافات، آسیب‌شناسی جامعه‌ی، گناباد، نشر مرنديز، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
۱۴. صابری، الهام، نقش رسانه‌های جمعی در به انحراف کشاندن جوانان (ماهواره)، نشریه گنجینه، شماره ۵۴، سال ۱۳۸۴.
۱۵. صادقی اردستانی، احمد، اسلام و مسائل جنسی و زناشویی، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۷.

۱۶. صمدی راد، انور؛ صابری، زهرا، فحشاء و امنیت اجتماعی، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، شماره ۳، پائیز ۱۳۸۷.
۱۷. ضمیری، محمدرضا، رسانه و انحرافات اجتماعی، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۸۱.
۱۸. عابدی تهرانی، طاهره؛ افشاری، فاطمه، تأثیر رسانه در گسترش مصادیق بی‌بندوباری (فرار از خانه و روابط جنسی نامشروع) و راه‌حل‌های آن، دوفصلنامه علمی-ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال شانزدهم، شماره ۵۵، پائیز و زمستان ۱۳۹۰.
۱۹. علاسوند، فریبا، رسانه و بحران نقش‌های جنسیتی در خانواده، نشریه بازتاب اندیشه، شماره ۱۱۶، زمستان ۱۳۸۹.
۲۰. فارلی، ملیسا؛ آیواران، آیسین؛ ماراب، کرومیرو؛ آفوک سزینگ، فحشاء، خشونت و اختلال استرس پس از سانحه، ترجمه و تلخیص، مهدیس کامکار، رفاه اجتماعی، شماره ۵، پائیز ۱۳۸۱.
۲۱. کریم‌خانی، حمزه، تحلیلی بر روابط دختر و پسر، قم، عطر یاس، ۱۳۸۷.
۲۲. گروه تحقیقاتی مدیا اسکوپ، تأثیر رسانه‌ها بر رفتارهای جنسی جوانان، نشریه سیاحت غرب، شماره ۴۰، آبان ۱۳۸۵.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، مشکلات جنسی جوانان، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۶۸.
۲۴. مکنون، ثریا؛ عطائی آشتیانی، زهره، فمینیسم و فحشاء، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۴.
۲۵. نورمحمدی، غلامرضا، میل جنسی صعود یا سقوط، قم، آفاق غدیر، ۱۳۸۸.
۲۶. نورمحمدی، غلامرضا، میل جنسی صعود یا سقوط، قم، آفاق غدیر، ۱۳۸۸.
۲۷. هاشمی علی‌آبادی، سید علی‌اکبر، غریزه جنسی از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات کمال اندیشه، ۱۳۹۰.

جرایم اخاذی موظفین خدمات عامه در قوانین افغانستان

پوهندوی دکتور غلام حضرت برهانی^۱

سلطان رضا نظری^۲

چکیده

اخاذی از جمله جرایم تهدیدی علیه امنیت اجتماعی است و از زمره جرایم علیه اموال به حساب می‌رود و در قوانین جزایی قبلی افغانستان جرم‌انگاری نشده بود. برای اولین بار در کود جزا طی یک ماده قانون‌گذاری شده و از جمله جرایم رویه سوء موظفین خدمات عامه پنداشته شده است. اخاذی دریافت پول، مال یا منفعتی است که به صورت غیرقانونی و ناحق از توسط مرتکب در صورتی که منسوب نیروهای نظامی یا از جمله موظفین خدمات عامه باشد، با استفاده از موقف و صلاحیت، در راه‌های عمومی، شاه‌راه‌ها و سایر محلات و در صورتی که مرتکب افراد عادی باشند در سایر محلات شهری و یا قریه‌جات از متضرر اخذ می‌گردد. مطابق قوانین سایر کشورها، مرتکب علاوه بر تعرض به مال متضرر، متوسل به تهدید وضعیت روانی وی نیز می‌گردد و از این طریق مال یا پول یا منفعتی را به دست می‌آورد و مقابله با این جرم امری ضروری پنداشته شده است. در تحقیق حاضر سعی شده است عناصر این جرم بررسی و راهکارهایی برای مقابله با آن به مراجع مربوطه پیشنهاد گردد.

واژگان کلیدی: جرم، اخاذی، موظفین خدمات عامه، کود جزا، تهدید، قانون، افغانستان.

۱. استاد حقوق و علوم سیاسی اکادمی علوم و پوهنتون کابل.

۲. دانش‌پژوه جامعه المصطفی (ص) العالمیه - واحد افغانستان.

مقدمه

جرم اخاذی همواره از سوی دانشمندان حقوق از جمله جرایم تهدیدی علیه امنیت اجتماعی یاد شده است و از زمره جرایم علیه اموال به حساب می‌رود، زیرا مرتکب جرم، پول، مال یا منفعتی را از مردم برخلاف قانون اخذ می‌نماید؛ یعنی مرتکب خواه موظف عامه باشد یا فرد عادی اگر چیزی را از مجنی علیه خلاف قانون درخواست و یا بگیرد، مرتکب جرم اخاذی شناخته می‌شود و براساس قانون قابل تعقیب عدلی پنداشته می‌شود. اخاذی در قوانین جزایی قبلی افغانستان جرم‌انگاری نشده بود و برای اولین بار در کود جزا طی یک ماده قانون‌گذاری شده و از جمله جرایم رویه سوء موظفین خدمات عامه پنداشته شده است.

جرم اخاذی در کود جزا از جمله مصداق رویه سوء موظفین خدمات عامه محسوب می‌گردد که در این جرم آنچه مورد تعرض قرار می‌گیرد، مال متضرر است که به‌صورت غیرقانونی و به‌ناحق از طرف مرتکب در صورتی که منسوب نیروهای نظامی یا از جمله موظفین خدمات عامه باشد، با استفاده از موقف و صلاحیت، در راه‌های عمومی، شاهراه‌ها و سایر محلات و در صورتی که مرتکب افراد عادی باشند، در محلات همچون سرای‌ها، مارکیت‌ها، مندوی‌ها و سایر محلات شهری و یا قریه‌جات از متضرر اخذ می‌گردد.

با در نظر داشت کود جزا افغانستان در جرم اخاذی تعرض به مال متضرر است درحالی که مطابق قوانین سایر کشورها، مرتکب علاوه بر تعرض به مال متضرر، مرتکب متوسل به تهدید وضعیت روانی متضرر می‌گردد؛ مانند اینکه مرتکب با تهدید به افشای اسرار یا تهدید به ایراد ضررهای شرفی یا نفسی یا ناموسی متضرر متوسل شده و از این طریق مال یا پول یا منفعتی را به دست می‌آورد.

جرم تهدید صرف، هنگامی که با مطرح کردن تقاضایی توأم می‌شود، زیر عنوان اخاذی قابل بررسی است. در جرم اخاذی، به‌رغم اینکه رسیدن به خواسته از سوی مرتکب، شرط تحقق جرم نیست، اما تقارن تهدید و تقاضای مطرح شده، وضعیت روانی بزه‌دیده را به شدت مشوش ساخته و باعث پریشانی خاطر و هراس او می‌گردد. براین اساس مقابله سنجیده با این جرم امری ضروری است.

۱. مفهوم اخاذی

واژه اخاذی در لغت به معنای بسیارگیرنده، سخت گیرنده، به زور و ستم از مردم چیز گرفتن آمده است. (معین، ۱۳۸۷: ۳۸) این واژه در ترمینولوژی حقوق به معنای گرفتن وجه یا چیزی از دیگری به زور و تهدید آمده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۱۸)

در تعریف اصطلاحی اخاذی گفته شده است: «تقاضای تهدیدآمیز که بدون داشتن دلیل موجه مطرح شود». جرم اخاذی گرفتن پول، مال، سند و غیره از مردم با جبر و تهدید چنین تعریف می گردد. همچنین از جرم اخاذی در معنای گرفتن غیرقانونی چیز ارزشمندی از دیگری با تهدید به خشونت یا سایر اعمال قهرآمیز یاد شده است.

با توجه به معانی اشاره شده، روشن است که در جرم اخاذی، مرتکب به طریق غیرقانونی و با استفاده از تهدید تلاش می کند چیزی را تحصیل کند. با این حال، ناگفته نماند که مفاهیم مذکور صرفاً جهت تبیین اولیه واژه اخاذی می توانند مدنظر قرار گیرند. به دیگر سخن، تعریف هر جرمی وابسته به عنصر قانونی آن است و در هر نظام حقوقی، تعریف خاص خود را دارا است، به نحوی که ممکن است با تعاریف ذکر شده متفاوت باشد. (حاجی ده آبادی، اعتمادی، امیر، ۱۳۹۴: ۳۳).

جرم اخاذی در کود جزا تعریف نگردیده ولی از فحوای ماده ۴۴۵ این قانون استنباط می گردد این جرم عبارت است از تقاضا یا اخذ مال، پول یا منفعت برخلاف قانون و ناحق از اشخاص توسط منسوبین نظامی یا موظفین خدمات عامه یا سایر اشخاص با استفاده از موقف و صلاحیت وظیفه وی در مکان های مشخص.

۲. پیشینه جرایم اخاذی

در دو دهه اخیر افغانستان شاهد تغییرات در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره بوده است که بالأخص در عرصه اقتصادی و تجارتي روابط افغانستان با کشورهای جهان و منطقه سبب صادرات و واردات اموال و اجناس تجارتي گردیده است. متأسفانه در مسیر راه منسوبین نیروهای نظامی و موظفین خدمات عامه به اخاذی های غیرقانونی دست زده و سبب مختل ساختن امنیت و نظم راه ها گردیده بودند و قانون گذار افغانستان با درک موضوع در کود

جزا به جرم‌انگاری این عمل غیرقانونی پرداخت تا از یک طرف سبب جلوگیری از اخاذی غیرقانونی گردد و از طرف دیگر خلأ قانونی را پور نماید؛ چراکه جرم‌انگاری این عمل در قوانین جزایی قبلی سابقه نداشته است.

این عمل غیرقانونی در باب چهارم جرایم فساد اداری و مالی در فصل هشتم تحت عنوان اخاذی موظف خدمات عامه در ماده ۴۴۵ جرم‌انگاری گردیده است و ارتکاب آن توسط دو طبقه از اشخاص متصور است که می‌تواند مرتکب آن منسوب نیروهای نظامی یا سایر موظفین خدمات عامه باشد و یا این که مرتکب آن سایر اشخاص غیر از منسوب نیروهای نظامی و موظفین خدمات عامه باشد.

۳. مبانی جرایم اخاذی

در این مبحث اولاً مستندات و مبانی جرم اخاذی در نظام حقوقی اسلام، سپس در اسناد بین‌المللی و در نهایت در نظام حقوقی افغانستان به بحث گرفته می‌شود.

الف) در نظام حقوقی اسلام

از نظر اسلام مانعی نیست که مسلمانان هر قدر که می‌خواهد مال جمع کند و برای به دست آوردن آن تلاش نماید، مادام که این جمع‌آوری و این تلاش از طریق مشروع باشد. اگر در بعضی ادیان گفته می‌شود: «ثروتمند داخل بهشت نمی‌شود تا زمانی که شتر از سوراخ سوزن رد نشود.» در اسلام در مورد افراد ثروتمند چنین ارشاد دارد: «چقدر خوب است مال حلال برای انسان صالح.» وقتی اسلام به مالکیت مشروع افراد اقرار می‌نماید، مسلماً با قانون و توصیه‌های اخلاقی آن را از غصب، سرقت، غارت، اخاذی، زورگیری و ... محفوظ می‌دارد و اجازه نمی‌دهد که کسی بدون حق به مال کسی به وسیله تهدید یا زور تجاوز نماید. (قرضاوی، ۱۳۸۵: ۳۹۹)

شریعت اسلام شدیداً مال هر مسلمانی را بر مسلمان دیگری حرام نموده است؛ و در این مورد قرآن کریم چنین صراحت دارد: «ای مؤمنان مال همدیگر را به ناحق نخورید، مگر به وسیله تجارتی باشد که با رضایت خاطر انجام می‌گیرد.» (بقره: ۸۸) همچنان در حدیثی از پیامبر بزرگ اسلام روایت شده که می‌فرماید: «هر آینه تجاوز بر جان‌های شما، مال‌های شما و آبرو و

حیثیت شما حرام است.» مثل که امروز (روزهای منی در حج) همه چیز بر شما حرام است. همین قسم حرمت به طور دائمی در شهرها، ماه‌ها و روزهای شما پس از حج نیز حرام است. (محمد، ۱۳۸۹: ۱۷۳)

به طور خلاصه از آیه کریمه و حدیث نبوی نتیجه گرفته می شود که تجاوز بر اموال و مالکیت دیگران بدون موجب شرعی حرام است؛ و کسانی که مرتکب این عمل می شوند به سبب تجاوزشان بر اموال دیگران باید مورد تعزیر و تأدیب قرار گیرند، شلاق زده شوند یا زندانی گردند تا اینکه سبب اصلاح حالشان گردد؛ و از فساد و دست اندازی بر اموال دیگران احتراز نمایند. بنابراین، به دست آوردن مال دیگران از طریق اخاذی در شریعت اسلام حرام بوده و برای مرتکب آن مجازات دنیوی و اخروی در نظر گرفته شده است.

ب) در اسناد بین المللی

اسناد بین المللی اموال افراد و اشخاص را از هر نوع تعرض مصون دانسته است و داشتن مالکیت را حق هر فرد دانسته است. ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد داشتن حق مالکیت بیان داشته که هر شخص، منفرداً یا به طور جمعی حق مالکیت دارد و احدی را نمی توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود. مصونیت اموال افراد جامعه همچنان در اعلامیه حقوق بشر اسلامی یا اعلامیه قاهره در ماده ۱۸ نیز تصریح گردیده که هر انسان حق دارد که نسبت به جان، مال، دین، خانواده و ناموس خویش در آسودگی زندگی کند و هر انسان حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود (مسکن، خانواده، مال و ارتباطات) استقلال داشته و جاسوسی یا نظارت بر آبرو یا مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست، باید از او در مقابل هرگونه دخالت زور گویا نه در این شئون حمایت شود.

این حق در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مورد حمایت قرار گرفته است که خلاف قانون کسی به مال، خانواده و اقامتگاه شخص مداخله نماید. در اعلامیه های بین المللی فوق الذکر به صراحت دیده می شود که مالکیت افراد از تعرض مصون است؛ خواه این تجاوز به شکل قطاع الطریقی، سرقت، اخاذی باشد یا از طرق دیگر. (اریب، ۱۳۹۶: ۸۶). این اسناد کشورها را ملزم نموده که در اسناد داخلی خود این اعمال را جرم انگاری نموده و برای مرتکبین آن مجازات در نظر بگیرند.

ج) در قوانین داخلی

مستندات جرم اخاذی را در قوانین داخلی نخست در قانون اساسی افغانستان و سپس مستندات آن در سایر قوانین داخلی به بررسی گرفته می‌شود.

در قانون اساسی: قانون اساسی افغانستان در ماده ۴۰ تعرض به ملکیت را مصون دانسته و تصرف در ملکیت غیر بدون حکم محکمه باصلاحیت جواز ندارد بنابراین، قانون اساسی با در نظر داشت احکام شریعت اسلام و با تبعیت از اسناد بین‌المللی از حق مالکیت حمایت نموده و به هر نوع تجاوز به ملکیت شخص را منع کرده است. همین ماده قانون اساسی در مورد چنین صراحت دارد: «ملکیت از تعرض مصون است. هیچ شخص از کسب ملکیت و تعرض در آن منع نمی‌شود، مگر در حدود احکام قانون. ملکیت هیچ شخص بدون حکم قانون و فیصله محکمه باصلاحیت مصادره نمی‌گردد. استملاک ملکیت شخص، تنها به مقصد تأمین منافع عامه، در بدل تعویض قبلی و عادلانه به موجب قانون مجاز می‌باشد...» (قانون اساسی، ماده ۴۰).

با توجه به ماده فوق قانون اساسی، چنین نتیجه گرفته می‌شود که قانون اساسی کشور هرگونه تعرض بر اموال و ملکیت را ممنوع می‌داند و به هیچ شخص به شمول دولت اجازه تعرض و تجاوز را به صورت اخاذی و یا هر صورتی که باشد منع نموده است و ملکیت افراد و اشخاص را مورد حمایت قرار داده است.

در قوانین عادی افغانستان: مستند جرم اخاذی در قوانین جزایی افغانستان، ماده ۴۴۵ کود جزا می‌باشد که این عمل برای اولین بار در این کود جزا جرم‌انگاری گردیده است و ارتکاب آن هم از طرف موظف خدمات عامه و هم از طرف اشخاص عادی متصور است.

مطابق صراحت ماده ۴۴۵ کود جزا در صورتی که این عمل توسط منسوب نیروهای نظامی و یا سایر موظفین خدمات عامه با استفاده سوء از موقف و صلاحیت خود و یا سایر افراد عادی با استفاده از قدرت، نفوذ یا صلاحیت ساختگی خود در محلات چون راه عام، شاه‌راه‌ها، مندوی‌ها، مارکیت‌ها و غیره به منظور تقاضا یا اخذ پول، مال یا منفعت از مردم به ناحق و برخلاف قانون ارتکاب یابد، مرتکب جرم اخاذی گردیده و قابل تعقیب عدلی پنداشته می‌شود.

۴. عناصر جرایم اخاذی

هر جرم دارای عناصر تشکیل دهنده‌ای است که آن را از دیگر جرایم متمایز و جدا می‌سازد که به این عناصر، عناصر اختصاصی گفته می‌شود. در مقابل، جرایم به‌طور کلی دارای عناصر تشکیل دهنده و مشترکی هستند که از این دسته به‌عنوان عناصر عمومی جرم یاد می‌شود. درواقع، به لحاظ حقوقی، برای آنکه فعل انسانی جرم به‌شمار آید باید نخست قانون‌گذار این فعل را جرم شناخته و برای آن جزا مقرر کرده باشد که عنصر قانونی جرم را تشکیل می‌دهد، دوم فعل یا ترک فعل مشخصی به منصفه ظهور رسیده باشد که از آن را عنصر مادی جرم گویند و هرگاه این فعل مادی و خارجی با علم و اختیار ارتکاب یافته باشد، عنصر معنوی جرم را تشکیل می‌دهد. (نبوی، ۱۳۹۵: ۸۷).

جرم اخاذی که از جمله جرایم رویه سوء موظفین خدمات عامه پنداشته می‌شود نیز دارای عناصر اختصاصی و کلی می‌باشد که در این گفتار به توضیح عناصر متشکله این جرم پرداخته می‌شود.

الف) عنصر قانونی

نظر به اینکه عنصر قانونی جرم درواقع ترجمانی است از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات و بحث از دیگر عناصر جرم، به این عنصر وابسته است. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۳۶) یعنی منظور از عنصر قانونی جرم آن است که هیچ‌کس را نمی‌توان به جهت انجام رفتاری مورد مواخذه و مجازات قرارداد مگر آن‌که قانون‌گذار از قبل برای آن مجازات تعیین و ابلاغ کرده باشد که این اصل در قانون اساسی، کود جزا به رسمیت شناخته شده است. (سبزواری نژاد، ۱۳۹۴: ۵۷)

لذا پیش‌بینی یک ماده قانونی در این زمینه شرط اساسی تحقیق جرم اخاذی می‌باشد. در حال حاضر عنصر قانونی این جرم را ماده ۴۴۵ کود جزا تشکیل می‌دهد که در مورد چنین صراحت دارد: «(۱) هرگاه منسوب نیروهای نظامی یا سایر موظفین خدمات عامه با استفاده از صلاحیت و وظیفه وی در راه عام، شاهراه‌ها و سایر محلات از مردم پول، مال یا منفعتی را خلاف قانون تقاضا، یا اخذ نمایند، به حبس قصیر محکوم می‌گردد. (۲) هرگاه جرم مندرج فقره ۱ این ماده توسط سایر اشخاص در سرای‌ها، مارکیت‌ها، مندوی‌ها یا سایر محلات شهری ارتکاب یابد، مرتکب به جزای نقدی از پنج هزار تا ده هزار افغانی، محکوم می‌گردد.» (کود

جزا، ماده (۴۴۵)

در رابطه به این ماده قانونی، ذکر مطالبی ضروری است: اولاً اینکه این ماده زمانی جرم اخاذی را تحت پوشش قرار می‌دهد که مرتکب، علاوه بر سوءاستفاده از صلاحیت وظیفه وی خود که همانا تهدید است، تقاضایی پول، مال یا منفعتی را هم مطرح کند، ثانیاً این‌که یا از کسی پول، مال یا منفعتی را اخذ نماید. در حال حاضر عنصر قانونی این جرم را همین ماده ۴۴۵ کود جزا تشکیل می‌دهد.

ب) عنصر مادی

اجزاء تشکیل‌دهنده عنصر مادی جرم عبارت‌اند از رفتار جرمی، شرایط لازم برای تحقق جرم، نتیجه و رابطه سببیت که لازم است میان جزء اول و جزء سوم برقرار باشد. در پاره‌ای از جرایم، جزء نتیجه ضروری نبوده و صرف ارتکاب عامدانه رفتار جرمی، باوجود سایر شرایط موجب تحقق جرم خواهد بود؛ این دسته از جرایم، جرایم مطلق نامیده می‌شوند. در مقابل می‌توان از جرایم مقید یادکرد که کامل شدن جرم منوط به تحقق نتیجه مجرمانه است. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۳۶)

با توجه به توضیحات، در ادامه به بررسی عنصر مادی جرم اخاذی پرداخته می‌شود. اجزایی تشکیل‌دهنده رفتار مجرمانه جرم اخاذی مطابق به نص ماده ۴۴۵ کود جزا تقاضا و اخذ می‌باشد که این رفتارهای مجرمانه می‌تواند توأم با تهدید مجنی علیه باشد و یا از طریق ایجاد موانع عبور و مرور وسایط، اسناد و غیره که در زیر رفتارهای مجرمانه این جرم به بررسی گرفته می‌شود.

اولین جزء رفتار مجرمانه جرم اخاذی آن است که متهم باید تقاضایی را مطرح کرده باشد. این تقاضا ممکن است به صورت صریح یا ضمنی صورت گیرد؛ در صورت اخیر از اوضاع و احوالی نظیر لحن صدای مرتکب یا اشارات فیزیکی وی، می‌توان تقاضا بودن را برداشت کرد. البته باید میان پیشنهاد و تقاضا تفکیک قائل شد؛ زیرا پیشنهاد نمی‌تواند مبنای جرم اخاذی را تشکیل دهد، درحالی‌که تقاضا جزئی از این جرم محسوب می‌شود. (همان: ۴۰) به‌طور مثال، جمله «۱۰۰۰ افغانی به من بده تا زندگی خوبی را برای تو فراهم کنم.» ممکن است به‌عنوان یک پیشنهاد تلقی شود، اما در شرایطی می‌تواند تهدید به‌شمار آید، بدین نحو که تهدید

ضمنی ای را در برداشته باشد که اگر وجه مربوطه به شخص داده نشود، پیامدهای ناخوشایندی را به دنبال خواهد داشت.

جزء دوم رفتار مجرمانه اخذ است که مرتکب از افراد و اشخاص پول، مال یا منفعتی را اخذ نماید که با اخذ، رفتار مجرمانه تکمیل گردیده است و جزء سوم تهدید کردن است که این عمل که لازم است توأم با اجزاء پیشین تقاضا و اخذ انجام گیرد. (همان: ۴۱) موضوعی که باید به آن توجه داشت این است که عمل تهدید کردن، صرفاً ارباب به اعمال خشونت آمیز را در برنمی گیرد، بلکه ترساندن از هر عمل زیان آور یا ناخوشایندی را نسبت به شخص مخاطب شامل می شود. نظر به اجزای رفتار مجرمانه، جرم اخاذی از جمله جرایم مطلق محسوب می گردد که با مجرد تقاضا و اخذ، جرم تکمیل شده پنداشته می شود و ضرورت به نتیجه جرمی ندارد. موضوع این جرم را مال، پول و یا منفعت تشکیل می دهد که مرتکب با استفاده از صلاحیت وظیفه وی یا قدرت و نفوذ خود، از مجنی علیه بدون حق و برخلاف احکام قانون اخذ یا تقاضا نماید و مکان ها یا محلات وقوع این جرم با در نظر داشت ماده ۴۴۵ کود جزا می تواند، راه عام، شاهراه ها، مندوی ها، مارکیت ها و سایر محلات باشد که از کلمه سایر محلات استنباط می شود که ذکر محلات یادشده از باب مثال بوده و منحصر به این محلات نمی گردد و در هر مکان و محلی که مرتکب با استفاده از صلاحیت، قدرت خود برخلاف قانون دست به اخاذی بزند، جرم تحقق پیدا می کند.

مرتکبین این جرم را دودسته از افراد تشکیل می دهد. دسته اول از مرتکبین جرم اخاذی از مردم را مطابق به فقره ۱ ماده ۴۴۵ کود جزا نظامیان مانند پولیس، عضو امنیت ملی، منسوب اردوی ملی و سایر موظفین خدمات عامه تشکیل می دهد که مرتکب هرگاه با سوء استفاده از صلاحیت وظیفه وی از مردم پول، مال و منفعتی را برخلاف قانون تقاضا یا اخذ نماید مرتکب این جرم محسوب می گردد؛ و دسته دوم مرتکبین این جرم را مطابق به فقره ۲ همین ماده اشخاص عادی تشکیل می دهد که در مکان های ذکر شده این فقره با استفاده از صلاحیت ساختگی و غیرقانونی، به اخاذی از مردم پردازند؛ مثلاً شخصی با عنوان این که من «باشی» یا «کلانتر» محل هستم، از مردم پول اخذ یا تقاضا نماید و مرتکب این جرم شود. (شرح کود جزا، ج ۲، ۱۳۹۸: ۶۵۸).

قسمی که در بالا عنصر قانونی و مادی جرم اخاذی به بررسی گرفته شد حالا به توضیح عنصر معنوی این جرم در زیر پرداخته می‌شود.

ج) عنصر روانی

برای محکومیت فردی به جرم اخاذی، افزون بر عنصر مادی و قانونی جرم، لازم است عنصر روانی آن نیز احراز گردد. عنصر روانی که باید هم‌زمان با عنصر مادی محقق شود، غالباً از دو جزء سوءنیت عام و سوءنیت خاص تشکیل می‌شود. جزء اول به معنای عمد در ارتکاب رفتار جرمی، جرم است که لازمه آن علم و آگاهی مرتکب نسبت به ماهیت رفتار است و جزء دوم به معنای قصد نتیجه است. براین اساس در رابطه به جرایم مطلق که تحقق آن‌ها منوط به نتیجه مجرمانه نیست، سوءنیت خاص ضروری قلمداد نمی‌شود. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۴۵)

با توجه به توضیحات یادشده، باید گفت که در نظام حقوقی افغانستان، برای این‌که عمل اخاذی ارتکاب یافته تلقی گردد به سوءنیت عام ضرورت است که رفتار مجرمانه یعنی تقاضا و اخذ عامدانه توسط مرتکب انجام گیرد و به وصف عمل خودآگاه باشد تا عمل مرتکب، اخاذی تلقی گردد و عنصر معنوی تکمیل شود.

۵. ارکان جرایم اخاذی

ارکان جرم اخاذی دو رکن اساسی هستند که عبارت‌اند از:

الف) تهدید

ترساندن فرد مقابل با هر چیزی که برای وی ناخوشایند و مضر است، تهدید نام دارد. جهت تحقق جرم اخاذی، تهدید به‌تنهایی کافی نیست، بلکه تهدید باید در یکی از موارد ذیل باشد: تهدید به قتل: اگر فردی، دیگری را به قتل تهدید نماید این تهدید، از جمله مواردی است در رده‌ی رکن تهدید اخاذی قرار می‌گیرد.

تهدید به ضرر نفسی، شرافتی یا مالی و ضرر نفسی این نوع تهدید شامل هر نوع ضرری است که به بدن وارد می‌گردد و کمتر از قتل است مانند بریدن اعضا.

ضرر شرافتی: در این نوع ضرر، زیان متوجه آبروی شخص خواهد بود، مانند شایع پراکنی در مورد ناپسامان بودن وضعیت مالی شخص.

ضرر مالی: در این نوع ضرر، زیان متوجه حقوق مالی فرد خواهد شد، مانند تهدید به آتش کشیدن منزل شخص.

تهدید به افشای سر: در این نوع تهدید، سر دارای ماهیتی است که فرد حاضر است در عوض پرداخت حق السکوت، سر پنهان بماند، در واقع کیفیت سر از جهت مادی و معنوی به گونه ای است که فرد مایل فاش شدن آن نیست.

ب) تقاضای وجه و یا انجام امر یا ترک فعل

چنانچه تقاضای وجه و یا انجام امر یا ترک فعلی با امر تهدید همراه گردد، جرم اخاذی محقق می گردد، در غیر این صورت، تقاضای تهدید به تنهایی است که دیگر نمی توان بر آن، نام اخاذی نهاد. اگر فردی طلبی از شخص دیگری داشته باشد و نتواند طلب خود را از راهی جز اخاذی به دست آورد، مشمول جرم اخاذی خواهد بود.

جرم اخاذی زمانی صورت می گیرد که تهدید شخص برای انجام کار و یا عدم انجام کار باشد و این تهدید حتماً با تقاضای مبلغی همراه باشد. اگر که تهدید بدون گرفتن مبلغ باشد، اخاذی محسوب نمی شود. همچنین برای صورت گرفتن جرم اخاذی باید یک عنصر روانی در میان باشد و مهم نیست که این انگیزه واقعی است یا خیر. مثلاً اگر فردی به قصد اخذی کسی را تهدید کند و بترساند و اگر انگیزه وی واقعی نباشد، باز هم مجرم محسوب می شود؛ زیرا قصد اخاذی داشته است.

نتیجه گیری

جرم اخاذی از جمله اعمالی است که سبب خدشه دار شدن امنیت اجتماعی در جامعه می گردد و از جمله جرایمی تعرض به مال مردم به حساب می آید. این عمل برای اولین بار در کود جزا که در اخیر سال ۱۳۹۶ نافذ گردید، قانون گذاری شده است و در قوانین جزایی قبلی تحت این عنوان جرمی پیش بینی نگردیده بود و پیشینه نداشت. مرتکب این جرم با استفاده از صلاحیت و قدرت وظیفه وی خود از مردم در راه های عام، شاهراه ها، مندوی ها، مارکیت ها و سایر محلات به ناحق و غیر قانونی پول یا مال و یا منفعت را درخواست یا به دست می آورد.

از جمله مقاصد پنج گانه شریعت اسلام یکی آن حفظ مال مردم است که به ناحق و برخلاف

قانون مورد تعرض و تعدی قرار نگیرد. بنابراین، گرفتن مال مردم به صورت اخاذی یا به هر نوع دیگری که باشد در شریعت اسلام منع قرار داده شده است و همچنان مصونیت مالکیت را اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی تأیید نموده و مورد حمایت قرار داده است.

با الهام از نظام حقوقی اسلام و اسناد بین‌المللی، قانون اساسی و قوانین داخلی افغانستان ملکیت را از تعرض مصون دانسته و متجاوز به مال دیگری را به هر نوع که باشد منع قرار داده و در قوانین جزایی برای مرتکب آن جزا و مواخذه پیش‌بینی گردیده است. بنابراین، گرفتن مال، پول یا منفعت به ناحق و غیرقانونی از مردم به طور اخاذی در ماده ۴۴۵ کود جزا جرم‌انگاری شده و مرتکب را مستوجب مجازات دانسته است.

جرم اخاذی نیز مانند سایر جرایم دارای عناصر اختصاصی و کلی می‌باشد. عنصر قانونی این جرم ماده ۴۴۵ کود جزا می‌باشد و رفتار مجرمانه آن را تقاضا و اخذ تشکیل می‌دهد. مرتکب اعم از اینکه موظف خدمات عامه باشد یا فرد عادی با علم بر اینکه عمل وی غیرقانونی است، عامدانه از مردم پول، مال یا منفعتی را به ناحق درخواست یا دریافت کند، جرم تحقق یافته پنداشته می‌شود و این جرم نیاز به نتیجه ندارد و از جمله جرایم مطلق محسوب می‌شود.

از اینکه ارتکاب این جرم از طرف موظف خدمات عامه و فرد عادی متصور است، بنابراین، قانون‌گذار برای مرتکبی که موظف خدمات عامه باشد جزای شدیدتر نسبت به افراد عادی پیش‌بینی کرده است؛ یعنی برای مرتکب که موظف خدمات عامه باشد جزای حبس قصیر را در نظر گرفته است در حالی که اگر مرتکب فردی عادی باشد، جزای آن پنج هزار تا ده هزار افغانی پیش‌بینی شده است و از نگاه روش قانون‌گذاری جزای شدیدتر به موظف خدمات عامه معقول‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

منابع

قرآن کریم.

۱. اریب، ضیا الرحمن، (۱۳۹۶)، سوء رویه موظفین خدمات عامه در حقوق جزای افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد با رهنمایی دکتر علام حیدر علامه، جامعه المصطفی (ص) العالمیه- واحد کابل.
۲. حاجی ده آبادی، احمد و امیر اعتمادی، (۱۳۹۴)، «اخاذی در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هفتم، شماره چهارم.
۳. قرضاوی، یوسف، (۱۳۸۵)، حلال و حرام در اسلام، ترجمه: ابوبکر حسن زاده، کابل: انتشارات احسان، چاپ نهم.
۴. نبوی، نعمت الله، (۱۳۹۵)، حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل: موسسه نشر واژه، چاپ اول.
۵. شرح کود جزا، جلد دوم (کتاب دوم احکام اختصاصی) (۱۳۹۸)، کابل: انتشارات بنیاد آسیا.
۶. معین، محمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم از دوره جدید.
۷. وزارت عدلیه، قانون اساسی، (۱۳۸۲)، جریده رسمی، شماره ۳۱۳، کابل.
۸. وزارت عدلیه، (۱۳۹۶)، کود جزا، جریده رسمی، شماره ۱۲۶۰، کابل.

اصول حاکم بر عفو و تخفیف مجازات در فقه (امامی و حنفی) و قوانین جزایی افغانستان

دکتر محمد عیسی هاشمی^۱

عظیم الله ابدالی^۲

چکیده

بنابر اصل قانونی بودن مجازات‌ها، پس از احراز جرم، محکمه اقدام به صدور حکم محکومیت بر اساس مجازات مندرج در قانون می‌نماید. این مجازات‌ها که از آن‌ها تحت عنوان مجازات‌های اصلی یاد شده معمولاً در جرایم تعزیری و بازدارنده بین حداقل و حداکثر در نوسان است و دادگاه در شرایط معمولی مجازات را میان این حداقل و حداکثر تعیین می‌نماید و دارای اختیار کامل است، بدون این که برای تعیین حداقل یا حداکثر مجازات مجبور به رعایت شرایطی باشد. البته طبیعی است که عواملی از قبیل شخصیت مجرم، داشتن یا نداشتن سابقه، وضعیت خاص مجرم و ... می‌توانند در این تصمیم‌گیری نقش غیر قابل انکاری داشته باشند؛ اما گاهی اوقات شرایط و اوضاع و احوال در قضیه جزایی به گونه‌ای است که محکمه تشخیص می‌دهد میزان مجازات که قانون برای ارتکاب جرم تعیین نموده، مناسب حال مرتکب نیست و در حقیقت با اعمال این مجازات قانونی نمی‌توان به اهداف و مقاصد مجازات دسترسی پیدا نمود. براین اساس، برای عفو و تخفیف در مجازات‌ها، فقهاء و حقوق‌دانان اصولی همچون اصل فردی بودن، اصل تساوی و اصل قانونی بودن را در نظر گرفته‌اند. بنابراین، دانستن اصول حاکم بر عفو و تخفیف مجازات نقش اساسی در راستای تأمین عدالت داشته و در زمینه تعیین مجازات بر مجرمین مهم و ضروری پنداشته می‌شود.

واژگان کلیدی: عفو، تخفیف، اصول حاکم، مجازات، فقه، قوانین جزایی.

۱. دکترای فقه قضایی و عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) افغانستان

۲. ماستری فقه قضایی

مقدمه

هنگامی که جرم یعنی رفتاری ضد اجتماعی ارتکاب می‌یابد، حاکمیت عمومی وظیفه دارد با توسل به شیوه‌های متناسب و مؤثر ضمن پیش‌گیری از وقوع و تکرار جرم در آینده، لزوم احترام به احکام و دستورهای خود را بار دیگر به شهروندان گوش زد کند. عکس‌العمل جامعه با وقوع جرم یا به صورت مجازات و یا اقدام تأمینی است.

وقتی ارتکاب جرم همراه با تقصیر مرتکب آگاه و آزاد باشد، عکس‌العمل به صورت مجازات است. در مقابل، اگر مرتکب قانوناً مسئول اعمال خود شناخته نشود (به دلیل کودکی، جنون و...) هر آینه مجازات او بیهوده خواهد بود. معافیت از مجازات، مانع از بررسی سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی مجرم و کیفیت ارتکاب جرم نیست و چه‌بسا در این مرحله، حالات و روحیات مجرم و اوضاع و احوال و نحوه‌ی ارتکاب جرم، احتمال وقوع جرایمی دیگر در آینده را می‌دهد.

حقوق جزای اسلام به منظور برخورد با پدیده مجرمانه از اجرای مجازات‌های گوناگون شدید و خفیف مانند جزای نقدی، حبس و تا اعدام استفاده نموده است. در کنار تعیین مجازات، نهادهای گوناگون دیگری مانند عفو و تخفیف به عنوان راهکاری برای نجات مجرمینی که پشیمان و اصلاح شده‌اند در احکام جزایی اسلام پیش‌بینی گردیده و مورد پذیرش قرار گرفته است.

نهاد عفو که پیشینه‌ای به درازای پاسخگویی و سرکوب کیفری دارد، به عنوان راهکاری برای بازگشت محکوم به جامعه مدنظر است. در قوانین جزایی افغانستان، عفو و تخفیف مجازات به مجازاتی مناسب‌تر، سابقه دارد و با تحولات قانونی به اقتضای تحولات اجتماعی روزآمد می‌شوند تا جایی که قانون‌گذار، با وجود سکوت در دوران گذشته‌ی قانون‌نویسی در مورد عفو مجرم در سرقت حدی در مرتبه‌ی سوم، تأسیسات حقوقی مذکور را به اشکال مختلف با اقتضائات جامعه هماهنگ می‌سازد.

بنابراین، در عصر حاضر محاکم سعی می‌کند تا روندی را در پیش گیرد که بتواند بر اصلاح مجرمین مؤثر واقع شده و باعث ایجاد نظم بیشتر در جامعه گردد و این که مجازات به منظور اصلاح مجرمین است، لذا در نظر گرفتن عفو و تخفیف در مجازات‌ها در عصر حاضر به عنوان

یک اصل پذیرفته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

در این گفتار مفهوم لغوی و اصطلاحی مجازات، عفو، تخفیف، فقه و قانون بحث شده‌اند که در ذیل به شرح هر یک پرداخته شده می‌شود:

۱-۱. مجازات

از لحاظ مفهوم لغوی مجازات به معنای پاداش خیر، بخشیدن و عوض می‌باشد، که نیک باشد یا بد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۸۷۲). مجازات به معنای پاداش در قرآن کریم نیز به کار رفته است: «إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» (مؤمنون: ۱۱۱)؛ امروز آن‌ها را به خاطر صبری که می‌کردند، پاداش می‌دهم و آن‌ها به مراد و هدف خویش رسیدند.

مجازات از دید حقوق عبارت است از نوعی واکنش اجتماعی سخت و سنگین که به شخصی که جرم را مرتکب شده است تحمیل می‌گردد و از یک لحاظ نوعی پاداش عمل مجرمانه است؛ به عبارت دیگر مجازات سزایی جرم و ضمانت اجرای جلوگیری از نقض قوانین است که گاهی به شخص مجرم تحمیل می‌شود و گاهی نیز متوجه مال و دارایی یا حیثیت و اعتبار او می‌گردد (فرید، ۱۳۹۳، ص ۱۴۲).

در کود جزای افغانستان مجازات، عبارت است از مؤیده‌ای که در قانون برای اعمال جرمی پیش‌بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون، حکم می‌شود (کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۱۳۳).

فقه‌های احناف هدف از مجازات را اصلاح آدمیان، حمایت از آنان در برابر مفسد، نجات آنان از جهالت، ارشادشان از گمراهی، بازداشتن ایشان از ارتکاب گناهان و جرایم و برانگیختن آنان به اطاعت از خداوند منان و فرمانبرداری از قانون دانسته است (عوده، بی‌تا، ص ۱۲).

در فقه امامی مجازات چنین آمده است: «مجازات آزاری است که قاضی بر اساس قانون به علت ارتکاب جرم و به نشانه‌ی نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن، برای شخصی که مقصر است، تعیین می‌کند، آزار را که صدمه به حقی از حقوق مجرم وارد می‌آورد، نباید هدف مجازات تلقی کرد» (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۶۵).

۱-۲. عفو

«عفو» در لغت به معنای از گناه کسی در گذشتن، بخشودن، گذشت کردن و بخشایش آمده است. همچنین نخواستن چیزی، اسقاط حق، تجاوز از گناه و در گذشتن از معانی دیگر این واژه است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۱۹۴).

عفو در اصطلاح حقوقی بخششی است که نماینده‌ی جامعه در جهت اهداف سیاسی و به منظور برگرداندن مجرمان به راه صلح اعطاء می‌کند و چه بسا در آزادسازی این اشخاص، فرصتی تازه برای تغییر دادن کامل راه زندگی نهفته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۹۹). در کود جزای افغانستان تحت کدام ماده مشخص عفو تعریف نشده، بلکه در ماده ۸۷ کود جزا در رابطه به معافیت مجازات پرداخته شده است.

به طور کلی معنای اصطلاحی عفو در علم فقه، چندان از معنای لغوی آن که بخشش و درگذشتن از مجازات و کیفر است، دور نیست. کلمه عفو و یا مشتقات آن در قرآن مجید به کرات به کار برده شده است. آنجا که می‌فرماید: «... از بدی درگذرید، پس به درستی که خداوند درگذرنده تواناست». و یا اینکه: «... و عفو کنندگان از مردمان نیکوکارند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» عفو در نزد فقهای حنفی عبارت است از: «اسقاط حق از سوی صاحب آن و ابرای ذمه طرف مقابل اعم از این که آن حق قصاص باشد یا خسارت» (ابن الهمام، بی‌تا، ص ۱۵۴). عفو در فقه امامی عبارت از گذشت شخص متضرر از جرم، از شخص مرتکب جرم است و از طرف دیگر، گذشت امام یا حاکم مسلمین (قاضی جامع الشرایط) از شخص یا اشخاصی که ممکن است به شکل‌های عفو عام، عفو خاص، یا عفو بعد از گذشت متضرر از جرم محقق گردد (العینی، بی‌تا، ص ۳۲۱).

۱-۳. تخفیف

تخفیف یا تخفیف دادن در لغت به معنای سبک کردن، سبکبار ساختن، کاستن، کم کردن قیمت چیزی، تسکین دادن، ملایمت کردن و آرام کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵۷). تخفیف مجازات در اصطلاح حقوقی عبارت از این که به موجب قانون مرتبط به جرایم ارتكابی، نوع و میزان مجازات اصلی در صورت وجود جهات مخففه از سوی مقام قضایی به مجازات دیگری که مناسب‌تر به حال مرتکب جرم و متناسب با مجازات اصلی بوده باشد،

تقلیل و یا تبدیل گردد (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۴۱).

در مورد معاذیر قانونی و احوال مخففه، کود جزای افغانستان در ماده (۲۱۲) چنین صراحت دارد که: «معاذیر قانونی، حالات و مواردی است که موجب معافیت، تخفیف جزا و یا تبرئه از جزا می‌گردد.

تخفیف مجازات از دید فقهای احناف عبارت است از حالات و مواردی که موجب کاهش و یا تبرئه‌کننده مجازات می‌گردد (مرغینانی، ۲۰۰۷، ص ۲۳۰).

از نظر فقهای امامی تخفیف مجازات عبارت است از اوضاع و احوالی همانند معاذیر مخففه که سبب کاهش مجازات می‌شود. با این تفاوت که هرگاه وجود آن‌ها برای قاضی محرز گردید، در اعطای تخفیف مختار است، از این رو به آن تخفیف قضایی نیز می‌گویند؛ به عبارت دیگر مجازات‌های حدود، قصاص و دیات از قلمرو تخفیف قضایی خارج است. از طرفی، اگرچه اصل بر امکان اعمال کیفیات مخففه در مجازات‌های تعزیری و بازدارنده است؛ اما در برخی موارد قانون‌گذار اعمال تخفیف در برخی از این جرایم را هم منع کرده است (حکیم، ۱۹۷۹، ص ۹۳).

۲. اصول حاکم بر عفو مجازات از دید فقه و قانون

از منظر شریعت اسلامی اسباب سقوط مجازات مختلف است، برخی از این اسباب تمام مجازات و بعضی از آن‌ها قسمتی از مجازات را ساقط می‌کند و برخی دیگر به برخی از مجازات اختصاص دارد. اسباب سقوط مجازات عبارتند از مرگ جانی، از بین رفتن محل قصاص، توبه جانی، صلح، عفو، به میراث بردن قصاص و تأثیر مرور زمان بر مجازات (نذیر، ۱۳۹۴، ص ۳۱۴).

مجازات با اجرای آن معمولاً ساقط می‌گردد. پس از اجرای مجازات اصلی آنچه در تسمیم مجازات مذکور در خود حکم تصریح شده است به موقع اجرا گذاشته می‌شود. غیر از آن، هیچ اثر تبعی دیگری جز در موارد استثنایی بر محکومیت‌های جزایی مترتب نیست. مجرم دین خود را با تحمل مجازات به جامعه ادا کرده و همانند دیگران از حقوق برابر برخوردار خواهد بود. مجازات با پیش آمدهای دیگری مانند فوت محکوم علیه نیز ممکن است ساقط گردد. گذشت

شاکی متضرر از جرم در برخی از جرایمی که تعقیب مجرم با شکایت مجنی علیه آغاز می‌شود اثر دارد. (عوده، بی‌تا ص ۱۵۴).

اینک به شرح هر یک از اسباب سقوط مجازات می‌پردازیم که عبارتند از:

۲-۱. چیستی عفو

عفو از جمله اسباب سقوط مجازات محسوب می‌گردد و حق آن را مجنی علیه، یا ورثه وی، یا ولی امر مسلمانان دارد؛ اما عفو سبب سقوط مجازات در تمام جرایم نبوده، بلکه در برخی از جرایم می‌باشد. بدین معنی که در جرایم حدود، عفو به هیچ وجه نمی‌تواند جرایم و مجازات آن‌ها را ساقط کند؛ اما در جرایم قصاص و دیات عفو مجنی علیه و یا ولی او مجازات قصاص و دیات را ساقط می‌سازد، ولی خود جرایم قصاص و دیات را ساقط نمی‌سازد؛ بنابراین، حق عفو مجازات قصاص و دیات مستلزم سقوط مجازات کفاره و تعزیر نمی‌باشد. پس مجازات کفاره و مجازات تعزیری باقی می‌ماند، و فقط ولی امر مسلمانان حق عفو مجازات تعزیری را دارد (نذیر، ۱۳۹۴، ص ۳۱۶).

اما در جرایم تعزیری ولی امر حق عفو جرم و هم حق عفو کل و یا بعض مجازات را دارد، در ارتباط به اینکه آیا ولی امر حق عفو را در کل جرایم تعزیری دارد، یا در بعض آن‌ها، میان فقهاء اختلاف وجود دارد. برخی فقهاء به این نظراند که در جرایم قصاص و حدود که جزای قصاص و حدود در آن‌ها بنابر دلیلی قابل تطبیق نباشد ولی امر حق عفو را ندارد، ولی در سایر جرایم تعزیری اگر مصلحت ایجاب نماید ولی امر می‌تواند مجرم را هم از جرم و هم از مجازات عفو کند (ابن الهمام، بی‌تا صص ۲۱۲-۲۱۳).

برخی دیگر از فقهاء به این نظراند که در تمام جرایم تعزیری ولی امر حق عفو را هم از جرم و هم از عقوبت دارد، البته این در صورتی است که مصلحت آن را ایجاب کند. نظر گروه اول نسبت به نظر گروه دوم در زمینه جرایم قصاص و حدود به منطق شریعت اسلامی نزدیک‌تر می‌باشد (عوده، بی‌تا، ص ۷۷۷).

اگر حقوق مجنی علیه در اثر جرایم تعزیری متضرر شده باشد، وی می‌تواند جانی را عفو کند، ولی اگر در نتیجه جرایم تعزیری حقوق مجنی علیه طوری آسیب دیده باشد که حقوق جامعه نیز متضرر گردیده باشد، مجنی علیه حق عفو را تنها در عرصه حقوق خود دارد نه در

زمینه حقوق جامعه. اگر در جرایم تعزیری ولی امر از جرم و یا از مجازات عفو کند، در این صورت عفو وی مستلزم عفو مجنی علیه نخواهد بود (حطاب، بی تا، ج ۶، ص ۳۲۰).

۲-۲. انواع عفو

عفو از دید حقوق دانان دو نوع است، یکی عفو عمومی و دیگری عفو خصوصی که در ذیل به شرح و تفصیل آن می پردازیم:

الف) عفو عمومی

در خصوص برخی جرایم یا گروهی از مجرمین که معمولاً در شرایط خاص مبادرت به اعمال مجرمانه ورزیده اند، قانون گذار با هدف اعاده آرامش، اعطای فرصت مجدد برای متخلفین، تقلیل التهاب اجتماعی و یا بسترسازی برای آشتی ملی، مبادرت به اعلام عفو عمومی با توسل به اختیارات قانونی خود می نماید.

عفو عمومی یکی از موارد سقوط مجازات و یکی از اسباب برداشتن محکومیت جزایی است. عفو عمومی به موجب قانون خاص نوعی و کلی است و در مواردی که عده زیادی در مقاصد، معین شرکت کرده باشند، صادر می شود. این عفو ممکن است حتی قبل از دادرسی اعلان شود، معافیت از مجازات در این عفو تمام آثار جرم را از بین می برد. بنابراین عفو عمومی اصولاً شامل حال تمامی مرتکبان (پیش از تعقیب و در حال تعقیب) و محکومان قطعی و غیرقطعی است، اما در فرمان عفو ممکن است خلاف این اصل پیش بینی شود.

عفو، اولین مورد اسباب سقوط مجازات به شمار می رود که این عفو بسیار کم رخ می دهد و مربوط به شرایط خاص است. عفو عمومی که به موجب قانون در جرایم موجب تعزیر اعطا می شود، تعقیب قضایی را موقوف می کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می شود. (سپهوند، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

ویژگی های عفو عمومی

عفو عمومی دارای ویژگی های زیر است که به اختصار بررسی می شود:

۱- عفو عمومی با وضع قانون از سوی قوه مقننه و در اوضاع و احوال و شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و امنیتی جامعه و جهت حفظ یکپارچگی کشور و ایجاد صلح و آشتی ملی داده

می‌شود. در توجیه عفو عمومی گفته شده که اعلام عفو عمومی برای استقرار دموکراسی نوین بر بنیادهای استوار ضرورت دارد. حتی اگر بتوان برای تعقیب و محاکمه از دیدگاه اخلاقی و قانونی دلایلی اقامه کرد، همه آن‌ها در برابر الزام اخلاقی ایجاد دموکراسی استوار، ناچیز است و تحکیم دموکراسی بر تنبیه و مجازات افراد تقدم دارد. سان گینتی رئیس‌جمهور اسبق اروگوئه، در این زمینه گفته است: کدام درست است؟ تحکیم صلح و آرامش که حقوق بشر را در حال حاضر در کشور تأمین و تضمین می‌کند یا آنکه صلح و آرامش را در راه اجرای عدالت امور گذشته قربانی کنیم؟ (شامبیاتی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۳۶).

۲- عفو عمومی منحصر به جرایم موجب تعزیر است و جرایم مستوجب حد و قصاص و دیه با تصویب قانون از سوی مجلس مورد عفو قرار نمی‌گیرد.

۳- عفو عمومی ناظر به جرایم گذشته است و در هر مرحله‌ای از رسیدگی اعم از تحقیقات مقدماتی، قضایی و اجرای حکم امکان‌پذیر است اما نسبت به جرایمی که در آینده واقع گردد تأثیری ندارد.

۴- عفو عمومی ممکن است به صورت مطلق باشد یا مشروط که در صورت اخیر، شرایط این عفو در خود قانون تعیین می‌شود. برای نمونه، در قانون اعطای عفو اعلام می‌شود که در صورت پرداخت خسارت متضرر دیده، پرداخت جزای نقدی، تحویل دادن اسلحه یا عدم احراز سوء نیت افراد مشمول عفو قرار می‌گیرند.

۵- عفو عمومی علی‌القاعده جنبه‌ی عینی دارد و در خصوص شرکا و معاونین جرم نیز اعمال می‌شود؛ همچنین زمانی که جرمی مشمول عفو عمومی قرار گیرد، شروع به آن جرم نیز مشمول عفو خواهد بود.

۶- عفو عمومی کلیه مجازات‌ها اعم از اصلی، تکمیلی و تبعی و حتی مجازات جایگزین حبس را غیر قابل اجرا می‌کند (سلطانی، ۱۳۹۶، ص ۳۲۱).

۷- عفو عمومی جنبه آمرانه دارد و اولاً متصدیان قضایی اعم از سارنوال، بازپرس، قاضی و غیره مکلف به رعایت آن هستند و ثانیاً در خواست یا عدم در خواست متهم و نیز رضایت یا عدم رضایت وی در برخورداری یا انصراف از عفو عمومی تأثیری ندارد.

۸- از آنجا که عفو عمومی به معنای تغییر نظر جامعه و قانون‌گذار نسبت به وصف مجرمانه اعمال ارتكابی است، بنابراین مشابه نسخ قانون جزایی است و تمام آثار محکومیت را از بین می‌برد و محکومیت را از پرونده جزایی مرتکب پاک می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می‌شود؛ بنابر این محکومیتی که مورد عفو عمومی قرار گرفته، در تکرار جرم یا برخورداری از تعلیق، نظارت الکترونیکی و غیره تأثیر ندارد.

۹- طبق قاعده کلی عدم تأثیر اسقاط حقوق عمومی ناشی از جرم در حقوق شاکی خصوصی، عفو عمومی فقط مجازات را ساقط می‌کند و ضرر و زیان شاکی به قوت خود باقی خواهد بود و شاکی خصوصی پس از اعلام عفو عمومی نیز می‌تواند حقوق خود را استیفاء نماید. عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد (سلطانی، ۱۳۹۶، ص ۳۲۲).

ب) عفو خصوصی

عفو خصوصی یکی از انواع عفو و از جمله وسایلی است که در کود جزا برای حس عطوفت و شفقت نسبت به محکومان وضع شده است و با اعطای آن تمام یا قسمتی از مجازات بخشوده می‌شود. عفو خاص، در واقع نوعی گذشت همراه با منت و تفضل است و کسی که مشمول آن می‌شود، در حقیقت استحقاق آن را ندارد و به همین دلیل فقط بالاترین مقام هر کشور با سرزمین با استفاده از اختیار خود آن را اعطا می‌کند.

عفو خصوصی را می‌توان از دیگر نهادهای مشابه که از بخشش خاص یا خصوصی بالاترین مقام اجرایی و اصطلاحاً شخص اول مملکت که در نظام سلطنتی سلطان و در حکومت جمهوری، رئیس جمهور نشأت می‌گیرد، نام برد. در نظام مبتنی بر حکومت یک فرد همانند آنچه تا قرون اخیر در دنیا رایج بوده است. عدالت و قانون منحصراً از وجود فرمانروایان و سلاطین و کاملاً در سیطره قدرت او قرار داشته است، با تبدیل حکومت‌ها به صورت فعلی، این تأسیس که زمانی صرفاً ناشی از اراده یک فرد بود، در قالب قانون قیودی در اختیار بالاترین مقام اجرایی کشور - حسب نظام حکومتی آن - قرار گرفت.

۲-۳. اصول حاکم بر عفو

الف) اصل قانونی بودن عفو

یکی از اصول پذیرفته شده در تعیین مجازات بر مجرم، اصل قانونی بودن است. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات با این مضمون که هیچ جرم و مجازاتی بدون وجود قانون قابل تصور و اجرا نیست. در اسناد بین‌المللی، حقوق اسلامی و پیرو آن در حقوق کشور ما اعم از قانون اساسی و قوانین عادی تجلی یافته است. مزایا و معایب این اصل در آثار حقوقدانان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

بی شک وجود اصل همگام و مبتنی با قواعد فقهی و برگرفته از آیات و احادیث نبوی (ص)، تأمین‌کننده حقوق شهروندان و نظم عمومی خواهد بود و رعایت این اصل در قوانین یک کشور از ملزومات پیشرفت حقوق جزای آن کشور می‌باشد. در کود جزای افغانستان مصوب (۱۳۹۶) هجری شمسی، اصل مزبور در مواد مختلف مورد توجه و امعان نظر قرار گرفته است. بنابر این، عفو مجازات نیز باید بر مبنای قانون استوار باشد و مطابق قانون شخص مجازات و یا عفو گردد. اگر قانون برای عفو شخص، سبب معافیت ذکر نکرده باشد، ممکن نیست که بر ضرر اجتماع فیصله شده و شخصی مورد عفو قرار گیرد که بعداً ضرر بیشتری بر جامعه وارد نماید.

ب) رعایت اصل تساوی در عفو

یکی از اصول عمده در نظام جزایی افغانستان در نظر گرفتن مساوات است که تمام اشخاصی که مرتکب جرم مستلزم مجازات می‌شوند در مقابل قانون مساوی هستند و هیچ کس نمی‌تواند در صورت ارتکاب جرم از مجازات بگریزد. تمام انسان‌ها در برخورداری از شرف انسانی مساوی و همه فرزندان آدم^(۱) اند. هرگونه تبعیض و امتیاز (رنگ، نژاد، زبان و مرزهای جغرافیایی) در بین‌شان نادرست است. تبعیض بهنحو واقعی ریشه تمام تعدی و تجاوز به حقوق بشر است و اشکال مختلف دارد؛ مانند تبعیض نژادی، قومی، زبانی، سیاسی، دینی یا مذهبی. در حالی که خداوند^(۲) همه انسان‌ها را در برخورداری از کرامت انسانی برابر آفریده و این نعمت را به همه‌شان ارزانی داشته است. چنان‌چه در سوره اسرا آیه (۷۰) خداوند می‌فرماید: «و هر آینه بزرگ ساختم فرزندان آدم را و بر داشتیم ایشان را در بیابان و در دریا و روزی دادیم ایشان را از پاکیزه‌ها و برتری دادیم ایشان را بر بسیاری از آن‌چه آفریده‌ام برتری دادیم». با در نظر داشت آیه

مبارک پیامبر اسلام حضرت محمد^(ص) در این مورد ارشاد می‌فرماید: «نیست فوقیت و برتری در میان عرب و عجم و سیاه و سفید مگر به تقوا».

قانون اساسی افغانستان با تبعیت از شریعت اسلام در مورد تساوی حقوق افراد بدون در نظر داشت تبعیض و امتیاز در ماده (۲۲) تصریح می‌دارد: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است». اصل تساوی حقوق در برابر قانون و برخورد مساوی به طور کلی در تمام انواع روابط میان اشخاص و دولت، قابل تطبیق است. در اجرای عدالت، تساوی حقوق در برابر قانون، اعمال هر گونه تبعیض در تمامی اجراءات قضایی به شمول مراحل پیش از محاکمه در جریان محاکمه و بعد از محاکمه را منع می‌کند. در هنگام تطبیق قانون، قضات و سایر مقامات باید مطمئن شوند که از حقوق (مردان و زنان) به نحو یکسان توسط محاکم حمایت گردیده است. نظر به صراحت ماده فوق جنسیت نمی‌تواند برخورد متفاوت در انجام اقدامات را توجیه نماید. اصل تساوی شامل حق دسترسی مساوی به محاکم برای تمامی اتباع افغانستان اعم از مرد و زن نیز می‌شود؛ بنابراین، در افغانستان برای اقامه دعوا جهت احقاق حق به مرد وزن فرصت‌های برابر اعطا شده است (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۸۳).

ج) اصل شخصی بودن عفو

نظام جزایی افغانستان آمیخته است از آموزه‌های دین مقدس اسلام و حقوق عرفی که در پویایی و شکوفایی آن نقش ارزنده‌ای را بازی نموده است. این موضوع می‌تواند از جمله نقاط قوت نظام حقوقی افغانستان به‌شمار رود؛ زیرا در عین حالی که قانون‌گذار افغانستان از مزایا و دست آوردهای حقوق عرفی برای تدوین قوانین مؤثر و کارآمد در راستای تأمین نظم اجتماعی، پیشرفت و توسعه استفاده می‌کند، با پشتوانه قرار دادن قواعد فقهی برای حقوق موضوعه که برگرفته از منابع معتبر اسلام اعم از قرآن، سنت اجماع و قیاس است، ضمانت اجرای لازم اخلاقی و درونی را برای نظام جزایی افغانستان رقم زده‌اند.

اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی که از جمله اصول مهم و اساسی حقوق جزا در راستای جلوگیری از ظلم و استبداد توسط دستگاه حاکم به‌شمار می‌رود مباحث متعدد را هم در شریعت مقدس اسلام به‌عنوان منبع درجه اول نظام حقوقی افغانستان و هم در حقوق موضوعه این کشور، به خود اختصاص داده است.

سنت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وسلم) است، نیز به اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی تأکید دارد. در حدیثی که ابو داود از ابورمنه نقل می‌کند آمده است: «همراه پدرم به سوی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رفتیم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به پدرم فرمود: این پسر توست؟ پدرم گفت: قسم به پروردگار کعبه، بلی. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: حقیقتاً به آن شهادت می‌دهم. آنگاه تبسم فرمودند از اینکه چقدر شباهت من به پدرم زیاد است و پدرم بر آن سوگند خورد. سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: ولی بدان که او جنایت تو را بر عهده نمی‌گیرد و تو جنایت او را نمی‌توانی بر عهده بگیری؛ و قرائت فرمودند آیه وزر را».

در حدیث دیگر که از امام شافعی (رحمه الله علیه)، مؤسس مذهب شافعیه نقل شده است، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هیچ کس به جرم پدر یا به جرم برادرش مورد مؤاخذه و مسئولیت قرار نمی‌گیرد.

اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی، نه تنها که در گفتار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و جانشینان معصومش از نظر تئوری بیان گردیده، بلکه آن بزرگواران در عمل هم ثابت ساخته‌اند که این قاعده را می‌پذیرند و خود را ملزم به اجرای آن می‌دانند. چنانچه در حادثه ضربت خوردن حضرت علی (کرم الله وجهه) در محراب مسجد کوفه توسط ابن ملجم مرادی در صبحگاه نهم رمضان سال (۴۰ هـ) تا زمانی که حضرت در قید حیات بودند همواره فرزند ارشدش امام حسن (علیه السلام) را توصیه می‌کرد که مبدا بعد از فوت من خونریزی به پا کنید، مبدا کسی را به خاطر رفاقت با ابن ملجم و یا اینکه با وی مراودت دارد یا به وی پناه داده مورد اذیت و آزار قرار دهید.

ج) رعایت اصل تناسب در عفو

بحث اصل تناسب جرم و مجازات در عین اینکه به نظر می‌رسد امری سهل و آسان است، اما ارائه معیاری واحد، قطعی و عملی برای آن ممتنع به نظر می‌آید. اصل تناسب از ملزومات اولیه انصاف و عدالت در کلیه امور و از جمله تعیین مجازات است. در تاریخ حقوق جزا از دوره انتقام جویی گرفته تا دوران کنونی، واضعان مجازات همواره یکی از استدلال‌ات خود برای توجیه آن، رعایت تناسب مجازات و جرم می‌دانند. چنانکه از طرفداران رویکرد انتقام جویانه

از مجازات سؤال گردد که چرا مجازات اعدام برای فلان جرم مقرر گردیده، از موضع رعایت تناسب مجازات و جرم همان پاسخ را خواهیم شنید که مثلاً از مدافعان رویکرد دفاع اجتماعی می‌شنویم. (فاریابی، ۱۳۹۵، ص ۹۳)

بنابر این تناسب مجازات و جرم امری سیال و نسبی است که تنظیم میزان آن بر اساس مبانی اکثر مکاتب جزایی تابعی از ایدئولوژی و ارزشهای حاکم بر جوامع است. به این جهت است که تعریفی از آن سهل ممتنع است. به جهت ابهام زدایی و بیان آنچه که به عنوان رعایت تناسب در مجازات‌های استحقاقی که مبنای تعیین مجازات در قوانین جزایی انگلستان است به این معنا است که مجرم تنها مستحق مجازات جرمی است که مرتکب شده است. از اصول اولیه این تئوری آن است که مجازات پاسخی به رفتاری مجرمانه مرتکب شده است که با توجه به شدت جرم مورد واکنش واقع می‌گردد و شدت جرم را بر مبنای میزان صدمه وارده به قربانی جرم و میزان قابلیت سرزنش مرتکب تعیین می‌گردد. ضروری به نظر می‌رسد ابتداء مفهوم لغوی و اصطلاحی و سپس شرایط آن بر حبس مقررات جزایی دو کشور به ویژه انگلستان ارائه و سپس موضع قوانین دو کشور در این زمینه تشریح گردد (شاکر، ۱۳۹۴، ص ۶۱).

تناسب بدان معنا است که ضمیر دلخواه تک‌تک افراد خواهان آن است. چرا که اساساً تناسب از مقوله زیبایی است و انسان فطرتاً بدان تمایل دارد. تناسب در حوزه مجازات و جرم بر این مبنا از عدالت استوار است که باید به هر کس به آنچه که متعلق و شایسته اوست، به او داد و در این معنا به مفهوم استحقاق است. هنگامی که از تناسب مجازات و جرم سخن به میان می‌آید بدان معنا است که باید میان این دو هماهنگی و توازن وجود داشته باشد. ارائه چنین معیاری از استحقاق به مفهوم تناسب موجب رعایت عدالت از سوی قانون‌گذار و مجریان در نظام جزایی خواهد شد (حبیبی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲).

به‌طور کلی باید گفت که تعیین تناسب مجازات با جرم قبل از هر چیز وابسته به درجه تمدن و فرهنگ هر کشور است و بالتبع، این مفهوم در ادوار تاریخی به موازات تحولات جزایی تغیر یافته است. در حوزه تعیین مجازات این مفهوم گاه با دیدگاه آزار در برابر آزار که تکیه بر شرایط و خصوصیات جرم داشته و گاه اقدامی برای بهبود وضع شخصی مجرم با اتکاء بر ویژگی‌های مجرم پیوند خورده است که در قالب قوانین جزایی در حالت اول به صورت مجازات‌های غیر

قابل انعطاف و عدم اختیار محکمه در تغییر مجازات و در صورت دوم به شکل تبدیل و تغییر مجازات‌ها به وسیله محکمه جلوه گر شده است. قانون‌گذار انگلیسی که از اوایل دهه (۹۰) میلادی مجازات‌های استحقاقی را اساس تعیین مجازات در مرحله تقنین قرار داده رعایت اصل تناسب مجازات و جرم خمیر مایه آن را قرار داده و تلاش نموده که معیاری عینی برای تناسب مجازات و جرم با تمرکز بر قربانی جرم ارائه نماید. دیدگاه مذکور که از آن به‌عنوان سزاکرایی جدید یا مکتب «انثوکلاسیک نوین» یاد می‌شود (باذل، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴).

۳. اصول حاکم بر تخفیف مجازات از دیدگاه فقه و قانون

بنابر اصل قانونی بودن مجازات‌ها، پس از احراز جرم، محکمه اقدام به صدور حکم محکومیت بر اساس مجازات مندرج در قانون می‌نماید. این مجازات‌ها که از آن‌ها تحت عنوان مجازات‌های اصلی یاد شده معمولاً در جرایم تعزیری و بازدارنده بین حداقل و حداکثر در نوسان است؛ و محکمه در شرایط معمولی مجازات را بین این حداقل و حداکثر تعیین می‌نماید و دارای اختیار کامل است، بدون این که برای تعیین حداقل و حداکثر مجازات مجبور به رعایت شرایطی باشد. البته طبیعی است که عواملی از قبیل شخصیت مجرم، داشتن یا نداشتن سابقه جرمی و وضعیت مجرم را ارزیابی می‌کند و می‌تواند در راستای تعیین مجازات نقش اساسی را بازی نماید. تخفیف مجازات یکی از نتایج تکامل اصل فردی کردن مجازات‌ها می‌باشد و مطابق آن در صورت وجود شرایطی در شخص مجرم یا مقارن با ارتکاب جرم وسایر شرایط مقرر در قانون، مرتکب از تخفیف مجازات بهره‌مند می‌گردد (مصمیمی، ۱۳۹۹، ص ۲۶-۲۷). به عبارت دیگر موجباتی است که از طرف قانون‌گذار پیش‌بینی شده و موارد آن حصری است و باعث از بین رفتن مجازات یا موجب تخفیف آن خواهد شد (ولیدی، ۱۳۸۲، ص ۴۵۸).

با توجه به تعاریف فوق دو اصل در مورد تخفیف مجازات ظهور پیدا می‌کند اول اینکه معافیت در باره مجازات مطلق است و باعث از بین رفتن تمام مجازات می‌گردد؛ یعنی شخص تبرئه می‌گردد یا باعث تخفیف مجازات به حداقل مقرر در قانون می‌رسد. دوم اینکه معافیت یک قاعده کلی و ناظر بر همه جرایم نیست؛ بلکه در مورد برخی جرایم صدق نمی‌کند. به‌طور مثال؛ جرایم علیه امنیت عامه که ارتکاب آن آسایش جامعه را برهم می‌زند؛ مانند جعل و تزویر

اسکناس «پول» و غیره... شامل نمی‌شود.

تخفیف مجازات به طور عموم به دو نوع، معاذیر مخففه قانونی و حالات و کیفیات مخففه تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی در کود جزای افغانستان در ماده ۱۴۱ بیان شده است: «معاذیر یا تبرئه‌کننده از جزا می‌باشد و یا تخفیف دهنده آن معاذیر تبرئه‌کننده و تخفیف دهنده جزا در قانون تصریح می‌گردد. در غیر آن احوال مخففه قضایی عبارت از حالاتی است که ارتکاب جرم به اساس انگیزه شریفانه صورت گرفته باشد و یا جرم در اثر تحریک غیر حق مجنی‌علیه به ارتکاب جرم اقدام نموده باشد و یا محکمه آن را از احوال و اوضاع مربوط به جرم و مجرم استنتاج نماید.»

معاذیر قانونی اموری هستند که مقنن در معافیت یا تخفیف مجازات تعیین نموده و در قانون وعده داده شده هر چند میزان آن گاهی معین نبوده و قاضی مکلف به تعیین آنست و کیفیات مخففه اوضاع و احوال هستند؛ همانند معاذیر مخففه که سبب کاهش مجازات می‌شوند با این تفاوت که هرگاه وجود آن‌ها برای قاضی محزر گردد در اعطای تخفیف مختار است. تفاوت اصلی میان این دو نوع تخفیف در آن است که معاذیر توسط قانون بیان شده و قاضی مکلف به اجرای آنست ولی حالات مخففه در قانون بیان نشده و قاضی در اجرای آن مختار می‌باشد (شامبیاتی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۳۵).

۳-۱. اصل قانونی بودن تخفیف مجازات

یکی از اصول اساسی در تمامی موارد مربوط به جرم و جزا، اصل قانونی بودن است، زیرا اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها از اصول بنیادین حقوق جزا می‌باشد، نه تنها حقوق کشورهای مختلف بر این اصل صحه گذاشته و آنرا در قوانین عادی و اساسی خود جای داده‌اند، بلکه مواد مختلف و متعددی را در اسناد بین‌المللی شاهد هستیم که حکایت از اهمیت آن دارد.

در حقوق کشور ما، در ادوار مختلف حقوقی قانون‌گذار به تصویب و اختصاصی اصول و مواد مختلفی در این زمینه پرداخته است. این اصل که دارای زیر بنای فقهی و اسلامی نیز می‌باشد در قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲ و کود جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶ موضوعیت یافته و دامنه اصل قانونی بودن را به اقدامات تأمینی و عادلانه جزایی نیز صراحتاً گسترش داده است. در ورای اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها عقلانیت و منطبق وجود دارد. این اصل اولین بار

به‌صورت مدون و متقن در اواخر قرن هجدهم در اروپا به وجود آمده و به‌عنوان دیوار مستحکم در برابر تعدی حکام و قضات مستبد مطرح شد. طبیعی است که با توجه به افراط‌گری‌های صاحبان قدرت در آن زمان، این اصل به‌صورت کاملاً غیر قابل انعطاف مطرح می‌شود تا حقوق و آزادی‌های افراد جامعه از رهگذر خلل و فرج احتمالی آن آسیب نبیند.

بنابراین، اصل قانونیت در تخفیف مجازات نیز یکی از اساسی‌ترین موارد در این زمینه به‌شمار می‌رود، یعنی قاضی زمانی می‌تواند در مجازات تخفیف وارد کند که آن را قانون پیش‌بینی کرده باشد و بدون موجودیات حکم قانون، قاضی صلاحیت عفو و تخفیف مجازات را در برخی موارد ندارد.

۳-۲. اصل عذر ترک جرم

قانون‌گذار افغانستان رجوع شاهد از اظهارات دروغ را موجب تخفیف مجازات دانسته و در ماده ۳۸۷ کد جزا چنین صراحت دارد: «احوال آتی اعذار مخففه شمرده می‌شود. ۱- رجوع شاهد از اظهارات دروغ و بیان حقیقت قبل از صدور حکم در موضوع دعوی و یا در تحقیق قبل از صدور قرار هیئت تحقیق.» همچنین در فقره دوم ماده ۳۸۹ در مورد قسم دروغ چنین صراحت دارد «شخص که بعد از قسم دروغ و قبل از صدور حکم در موضوع دعوی به حقیقت رجوع نماید به جزا محکوم نمی‌گردد.»

۳-۳. اصل عذراعات

در این مورد که بیشتر در حادثات ترافیکی اتفاق می‌افتد قانون ترافیک جاده افغانستان به آن تماس نگرفته و حالت معکوس آنرا یعنی عدم همکاری و کمک زیان دیده را جزء حالات مشدده مجازات دانسته است. ولی در قوانین دیگر کشورها از جمله ایران طبق ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی و تعزیرات «هرگاه راننده متخلف مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوط را از واقعه آگاه کند و یا به نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را در باره او رعایت خواهد نمود (اردبیلی، ۱۳۸۸، ص ۲۷).

۳-۴. اصل عذرا حساس

کود جزای افغانستان در فقره دوم ماده ۳۸۷ عذر احساس خطر از اظهار حقیقت را بیان نموده و چنین صراحت دارد. «اگر اظهار حقیقت شاهد را به خطر بزرگ مواجه گرداند طوری که به آزادی یا شرف او صدمه وارد کند یا به اثر آن زوجه، یا یکی از اصول یا فروغ یا خواهر یا برادر او به خطر مواجه گردد.» و این حالت را از اعدار مخففه دانسته است.

نتیجه گیری

در تعیین مجازات اصول قانونی بودن مجازات‌ها، اصل تناسب مجازات با جرم و اصل فردی کردن مجازات‌ها حاکم هستند. در صورت تعدد جرم، دیوان برای هر یک از جرایم، مجازات مستقلی در نظر می‌گیرد و در نهایت مجازات نهایی قابل اعمال را تعیین می‌کند که این مجازات نباید از حداکثر مجازات تعیینی برای تک تک جرایم کمتر باشد. دو بخش در این نوشتار مورد بحث قرار گرفته است یکی عفو مجازات و دیگری تخفیف مجازات.

عفو اصولاً به دو بخش تقسیم شده است یکی عفو عمومی و دیگری عفو خصوصی. عفو اگر به صورت چشم پوشی از اجرای تمام یا قسمتی از مجازات محکوم باشد، عفو خصوصی است، ولی اگر عفو به صورت فراموشی سپردن و نادیده گرفتن جرم باشد، عفو عمومی است. در نظام جزایی اسلام، آنجا که عفو تجویز شده، اختیار آن، اعم از عفو خصوصی و عفو عمومی، با رهبر جامعه است که با رعایت مصلحت فرد و اجتماع، آن را اعمال می‌کند. بنابر این، شریعت اسلام، عفو محکومان و مجرمان در مجازات‌های مختلف با شرایط خاص پذیرفته شده است و آیات و روایات بر آن دلالت دارند.

در راستای اصل فردی کردن مجازات‌ها، یکی از ابزار مهمی که در اختیار محکمه گذاشته شده است، اعمال تخفیف می‌باشد. طوریکه بیان کردیم اصل فردی کردن مجازات شامل دو بخش شیوه‌های تعدیلی و شیوه‌های تشدید بود که شیوه‌های تعدیلی عبارت بودند از تخفیف مجازات، تعلیق مجازات و رهایی مشروط. در قسمت تخفیف مجازات با اینکه قانون‌گذار مأمور متعده‌ای از معاذیر و احوال مخففه قضایی را در قانون جزا بیان نموده ولی با آنهم قانون در این مورد نا مکمل است و خلاءهایی در آن موجود است که خواهان توجه بیشتر قانون‌گذار

در آینده را می‌طلبد. در قسمت تعلیق مجازات و رهایی مشروط باید اعتراف کرد که قانون‌گذار افغانستان توانسته که همه جوانب و اطراف این دو موضوع را مورد پوشش قرار دهد و می‌توان گفت که قوانین افغانستان یکی از بهترین قوانین در این بخش محسوب می‌گردد و در این ناحیه هیچ مشکلی در قانون به چشم نمی‌خورد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) لسان العرب، سوم، بیروت، دار صادر.
۲. ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد (بی تا) فتح القدير، المكتبة الاميرية، مصر.
۳. اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۸) حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، میزان، چاپ بیست و دوم.
۴. باذل، محمد یونس (۱۳۶۹) حقوق جزای عمومی، مطبعة دولتی، ج ۱، کابل.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶) ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ هجدهم.
۶. حبیبی، خلیل الله (۱۳۹۴) حقوق جزای عمومی. انتشارات تمدن شرق، چاپ اول، کابل.
۷. خطاب، یحیی بن محمد (بی تا) مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل، الطبعة الأولى، الجزء السادس، مطبعة السعادة.
۸. حکیم، محمد تقی (۱۹۷۹) الاصول العامة للفقهاء المقارن، چاپ دوم.
۹. حلی، ابوالقاسم محقق (۱۴۰۳) شرائع الاسلام، منشورات دارالاضواء، بیروت.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۱. سپهوند، امیرخان (۱۳۸۸) جرایم علیه اشخاص، تهران، انتشارات مجد.
۱۲. سلطانی، سلطان شاه (۱۳۹۶) حقوق جزای اسلام. چاپ دوم، کابل: انتشارات سعید.
۱۳. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۴) حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، انتشارات ژوبین.
۱۴. شاکر، سید حبیب (۱۳۹۴) حقوق جزای اختصاصی افغانستان، ج ۱، کابل: انتشارات رسالت.
۱۵. عودة، عبدالقادر (بی تا) التشريع الجنائي الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، دارالکتب العلمیة، لبنان.
۱۶. العینی، ابی محمد، محمود احمد (بی تا) البناية فی الشرح الهدایة، دار الفکر.
۱۷. فاریابی، محمد عظیم (۱۳۹۵) حقوق جزای اختصاصی، ج ۱، کابل: مطبعة سعید.
۱۸. فرید، محمد محسن (۱۳۹۳) حقوق جزای اختصاصی، ج ۴، کابل: انتشارات حامد رسالت.

محل چاپ مطبعة الفاروق.

۱۹. محسنی، مرتضی (۱۳۸۲) کلیات حقوق جزا، ج ۱، چاپ سوم، تهران، گنج دانش.
۲۰. مرغینانی - امام برهان الدین ابی الحسن علی بن ابی بکر (۲۰۰۷) الهدایة شرح بداية المبتدی، مكتبة البشرى.
۲۱. مصیمی، شهاب الدین، احمد بن حجر (۱۳۹۹) نهاية المحتاج الى شرح منهاج.
۲۲. نذیر، داد محمد (۱۳۹۴) حقوق جزای عمومی اسلام. چاپ دوازدهم، الفاروق، کابل، انتشارات حامد رسالت.
۲۳. ولیدی، صالح محمد (۱۳۷۳) حقوق جزای عمومی مسئولیت جزای مشارکت و مساعدت در جرم. ج ۳، تهران: انتشارات دفتر داد.
۲۴. وزارت عدلیه (۱۳۹۶) کود جزای افغانستان. جریده رسمی. چاپ اول، نمبر مسلسل ۱۲۶۰.
۲۵. وزارت عدلیه (۱۳۸۲) قانون اساسی افغانستان. کابل: ریاست نشرات وزارت عدلیه.
۲۶. وزارت عدلیه (۱۳۹۳) قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی، شماره ۱۱۳۲، کابل: مطبعه بهیر.
۲۷. قانون مجازات اسلامی.

سیاست جنایی و شیوه‌های پیش‌گیری از جرم در افغانستان

جمعه‌علی حقانی^۱

لعل محمد بدخش^۲

چکیده

حقوق جزا در پرتوی یافته‌های جرم‌شناسی و با الگوگیری از علم طب، به این نتیجه رسیده است که پیش‌گیری بهتر از سرکوب است؛ زیرا سرکوب جرم از طریق مجازات‌ها، عوارض و پیامدهای ناگوار و ناخواسته‌ای را برای فرد محکوم، خانواده و جامعه دارد که دولت را به هدف مورد نظر از مجازات‌ها نمی‌رساند. بدین ترتیب امروزه حقوق جزا، متوسل به آموزه‌های پیش‌گیری گردیده است تا بتواند بدین طریق، هیولای جرم را مهار نماید. بنابر این نوع حکومت در پیش‌گیری از جرایم تأثیر مستقیم و عملی دارد. به‌طور نمونه، در نظام ترکیه و ایران توجه بیشتر به پولیس بوده که جرم را پیش‌گیری نماید. در آلمان توجه عمده روی شاگردان مکاتب است و حتی در نظام آموزشی‌اش این مسأله را مدنظر قرار داده است. در فرانسه یک نهاد مستقل برای پیش‌گیری از جرم بنانهاده شده و در یوگوسلاوی و سنگال نیز همین گونه است؛ اما در افغانستان تا کنون نهاد مستقل و برنامه عملی مشخص جهت پیش‌گیری از جرایم وجود ندارد؛ لیکن قانون‌طوری پیش‌بینی نموده که با رعایت مواد آن منجر به بروز جرم نشود که خود نوع پیش‌گیری محسوب می‌شود. در افغانستان بیشتر از نوع پیش‌گیری جدید (اجتماعی و وضعی) بهره برده می‌شود.

واژگان کلیدی: جرم، پیش‌گیری، سیاست جنایی، نوع حکومت.

۱. دکترای جزا و جرم‌شناسی

۲. ماستری جزا و جرم‌شناسی

مقدمه

تاریخ زندگی اجتماعی نشان می‌دهد که بشر از گذشته دور همواره در فکر مقابله با جرایم و انحرافات بوده و در این زمینه دستاوردهایی نیز داشته است و به تناسب افزایش جرم و جنایت به اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه، هر چند بیشتر از نوع کیفری، روی آورده است. پس از گذر از دوران‌های مختلف از نظر حقوقی و حکومت‌داری و تجربه و آزمون، مکاتب مختلف جزایی امروزه بیش از پیش به اصل «تقدم پیش‌گیری بر درمان» اعتقاد دارند و در همین راستا بیشتر به فکر اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه کیفری و غیرکیفری افتاده‌اند.

انحراف، کج‌رفتاری، جرم و جنایت سابقه‌دیرینه‌ای در زندگی بشر و تاریخی به قدامت تاریخ بشری دارد؛ جرم و اقصیتی است غیر قابل احتراز که هیچ جامعه‌ای از آن در امان نمی‌باشد. حکومت‌ها از گذشته دور در فکر مقابله با جرایم و انحرافات بوده و در این زمینه دستاوردهایی نیز داشته است و به تناسب افزایش جرم جنایت به اتخاذ انواع پیش‌گیرانه، هر چند از نوع کیفری، روی آورده است. چه از راهی وضع قانون و مقررات و یا از طریق آموزش دادن کارمندان دولتی و یا هم از نظر سیاست جنایی به این موضوع توجه شده است.

هنگامی که تلاش می‌کنیم عدالت را درک کنیم لازم است نخست جرم و سپس به مجرم توجه داشته باشیم. با توجه به تاریخ و شیوه‌های مبارزه بشر با پدیده جرم و جرم‌شناسان پیش‌گیری از جرم به دوگونه پیش‌گیری کیفری و پیش‌گیری غیرکیفری تقسیم کرده‌اند. اصطلاح پیش‌گیری از جرم در معنای وسیع خود شامل اقدامات کیفری و غیرکیفری برای خنثی کردن عوامل ارتکاب جرم و کاهش بزه‌کاری می‌شود. ولی در مفهوم مضیق، پیش‌گیری فقط تدابیر غیرکیفری را شامل می‌شود.

فرض اصلی نوشتار پیش‌رو، این است که حکومت نقش مهم در پیش‌گیری از جرم دارد. حکومت می‌تواند مواردی چون نقش مردم در پیش‌گیری از جرم، برنامه‌های متنوع پیش‌گیری و تأثیر خود مردم در ساخت جامعه امن و کاهش آسیب‌پذیری را به آن‌ها آموزش دهد. حکومت‌ها در پیش‌گیری از جرم همواره کوشش نموده‌اند تا با اتخاذ یک سلسله برنامه‌ها چه از راه قانون‌گذاری و چه از راه فراهم کردن زمینه‌های دیگر، به موفقیت برسند. در این مقاله برآنیم تا با بررسی چند دوره از حکومت‌های گذشته، دریابیم حکومت‌ها تا چه اندازه موضوع

پیش‌گیری از جرم مورد توجه‌شان بوده است. بنابراین سؤال اصلی پژوهش عبارت است از این‌که نوع حکومت در فرایند پیش‌گیری از جرم چه نقش و تأثیر دارد؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. جرم

مفهوم لغوی جرم: جرم نیز مانند بسیاری از اصطلاحات حقوقی دارای معنی لغوی و اصطلاحی است و چون این دو معنی معمولاً باهم شباهت دارند و معنی اصطلاحی از معنی لغوی اخذ شده است، برای آگاهی بیشتر، سخنی کوتاه درباره معنی لغوی آن سودمند خواهد بود.

جرم و جریمه از «جرم» به فتح جسم و سکون راء گرفته شده که به معنای قطع کردن است. به معنای وادار کردن به کاری ناپسند نیز اطلاق شده است؛ چنانکه در آیه چهارم و دوازدهم سوره مائده در همین معنی به کار رفته است. با توجه به معانی لغوی جرم و آنچه از قرآن کریم و تفسیر آن مستفاد می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که جرم و جریمه در لغت به ارتکاب کارهای زشت و ناپسند و مخالف حق و عدالت اطلاق می‌شود.

مفهوم اصطلاحی جرم: جرم عبارت است از انجام دادن فعل یا بر زبان راندن سخنی که اسلام آن را حرام شمرده است و بر فعل آن جزا مقرر داشته است؛ یا ترک فعل یا قول که قانون اسلام آن را واجب شمرده و بر ترک جزایی مقرر داشته است. عده‌ای از حقوق‌دانان معتقدند که نقض قانون هر کشوری در اثر عمل خارجی در صورتی که انجام وظیفه یا اعمال حقی آن را تجویز نکند و مستوجب مجازات هم باشد، جرم نامیده می‌شود. نبوی، ۱۳۹۱، ص ۱۲)

جرم در مکاتب مختلف حقوق جزاء تعریف‌های گوناگونی دارد که برخی از آن‌ها قرار ذیل است:

الف) پیروان مکتب عدالت مطلقه جرم را به عمل مخالف اخلاق و عدالت تعریف نموده‌اند. وگارفالو، یکی از بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی آن را دست‌برد و اهانت به آن قسمت از احساسات معتدلانه، درستی و نیکوکاری می‌داند که همیشه در همه جا مورد قبول واقع شده است. کارارا، حقوق‌دان ایتالیایی، جرایم را چنین تعریف نموده است: «نقض قانون مملکتی در اثر عمل خارجی در صورتی که انجام وظیفه و یا اعمال حقی آن را تجویز نکند و مستوجب مجازات هم باشد».

ب) جرم از نظر اجتماعی نقض نظام جامعه است. یکی از عناصری که از طرف دانشمندان علوم اجتماعی در زمینه تعریف جرم مورد توجه و تأکید قرار گرفته نقش اساسی عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر در بروز رفتار مجرمانه است. یا به دیگر سخن نکته اصلی تعریف جرم، عنصر اجتماعی و ناظر به حوادثی است که در اجتماع روی می‌دهد و جرم را یک پدیده اجتماعی می‌دانند و باید از روش جامعه‌شناسی و به یاری مشاهده وقایع و استفاده از ملاحظات آماری شرایط زندگی اجتماعی و رابطه علیت بین جرم و سایر عوامل، آن را شناخت. به نظر این دانشمندان، جرم عبارت است از نقض نظام اجتماعی و رفتاری که با ضوابط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه مغایرت دارد و احساسات عمومی یا وجدان جمعی را جریحه‌دار می‌کند. چنانکه «امیل دورکیم» جامعه‌شناس معروف فرانسوی در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی» معتقد است جرم، یک پدیده طبیعی و اجتماعی است که از شرایط فرهنگی و تمدن هر جامعه ناشی می‌شود و شامل هر عملی است که وجدان عمومی را جریحه‌دار می‌کند. (دورکیم، ۱۳۴۳، ص ۴۴)

ج) عده‌ای از حقوق‌دانان معتقدند که نقض قانون هر کشور در اثر عمل خارجی، در صورت که انجام وظیفه یا اعمال حقی آن را تجویز نکند و مستوجب مجازات هم می‌باشد، جرم نامیده می‌شود. برخی دیگر، هر فعل یا ترک فعل را که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل سازد و قانون نیز برای آن مجازات تعیین کرده باشد، جرم می‌دانند. پیروان مکتب عدالت مطلق، هر عملی را که برخلاف اخلاق و عدالت باشد، جرم نامیده‌اند.

عقیده مذکور مورد انتقاد است؛ زیرا معمولاً قانون جزاء، نهی از انجام عمل می‌کند و اعمال که امر به انجام آن شود در حقوق جزاء نادرست و هدف نهایی از تدوین قوانین جزایی، جلوگیری از افعال است که به نحوی از انحای جامعه یا افراد آن ضرر وارد آورد و نظم اجتماعی را مختل کند و یا به منافع فردی و جمعی لطمه بزند؛ مانند سرقت، قتل و غیره. اعمال که اجرای آن از وظایف افراد غالباً جنبه وظیفه اخلاقی دارند و اجرای آن‌ها را قانون جزایی نمی‌تواند تضمین کند. به طور مثال دستگیری از ضعفاً ترحم به زبردستان و غیره... (نبوی، ۳۹۱، ص ۱۲-۱۳)

د) جرم از منظر جرم‌شناسی: جرم‌شناسان ناسازگاری افراد در اجتماع را، عمل ضد اجتماعی و

جرمی می‌نامند. برخی دیگر عقیده دارند که تعدی و تجاوز به شرایط زندگی، عمل ضداجتماعی می‌باشد. در بررسی تعریف مذکور این سؤال پیش می‌آید، چرا برای باید عملی مجازات تعیین گردد؟ وقتی گفته می‌شود که فرد عملی ضد اجتماعی انجام داده است و باید مجازات شود مفهوم عمل ضد اجتماعی چیست؟

در جرم‌شناسی نه تنها فعل و یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات پیش‌بینی شده، جرم محسوب می‌شود بلکه هر عمل که مضر به اوضاع و احوال اجتماعی باشد و در قوانین جزائی نیز مجازاتی برای آن پیش‌بینی شده باشد مورد پژوهش قرار می‌گیرد. کین برگ (جرم‌شناس سوئدی)، ناسازگاری فرد را در اجتماع عمل ضد اجتماعی ذکر کرده است. فری (جامعه‌شناس ایتالیایی)، هر فعل که به حقوق افراد ضرر و زیان وارد آورد ضد اجتماعی و جرم نامیده است. به‌طور کلی به عقیده جرم‌شناسان، هر فعل یا ترک فعل که برای اکثریت افراد یک جامعه خطرناک باشد، جرم محسوب می‌شود. (دانش، بی‌تا، ص ۵۶-۵۷)

۱-۲. پیش‌گیری

واژه پیش‌گیری از نظر لغوی به معنای «جلوگیر کردن، مانع شدن، جلوگیری و نیز اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از رخدادها بعد و ناخواسته» گفته شده است (معین، ۱۳۸۷، ص ۹۳۳). دهخدا در باره معنی و مفهوم پیش‌گیری چنین می‌گوید «معنی پیش‌گیری عبارت است از عمل پیشگیر، دفع، جلوگیری و پیش‌گیری کردن عبارت است از جلوگیری کردن، مانع شدن، منع کردن، به نگهداری برخاستن، از پیش مانع آن شدن و پیش‌بندی است». (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۳۷)

واژه پیش‌گیری در مفهوم متداول آن در معانی پیش‌دستی کردن، پیشی گرفتن و به جلوی چیزی شتافتن و هم چنین آگاه کردن، از چیزی خبر دادن و هشدار دادن است؛ اما در جرم‌شناسی پیش‌گیرانه، پیش‌گیری در معنی اول آن مورد استفاده واقع می‌شود؛ یعنی با کاربرد فنون و تدابیر مختلف به منظور جلوگیری از بزه‌کاری، به جلوی آن شتافتن و پیشی گرفتن از بزه‌کاری است. (واحد آموزش معاونیت اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم، ۱۳۹۳، ص ۸)

واژه پیش‌گیری امروزه در معنی جاری و متداول آن دارای دو بعد است: یکی به معنای «پیش‌دستی کردن، پیشی گرفتن و به جلوی چیزی شتافتن» و دیگری «آگاه کردن، خبری چیزی

را دادن و هشدار دادن» است؛ اما در جرم‌شناسی پیش‌گیرانه، پیش‌گیری در معنی اول آن مورد استفاده واقع می‌شود، یعنی با کاربرد فنون مختلف به منظور جلوگیری از وقوع بزه‌کاری، هدف به جلوی جرم رفتن و پیشی گرفتن از بزه‌کاری است. از نظر علمی، پیش‌گیری یک مفهوم منطقی-تجربی است که همزمان از تأملات عقلی و مشاهدات تجربی ناشی می‌شود. شاید بتوان گفت، به تعداد صاحب‌نظران جرم‌شناسی، تعریف و طبقه‌بندی از پیش‌گیری ارائه شده است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۷)

در اصطلاح آنچه از این واژه برداشت شده، به کارگیری اقدامات و تدابیری کیفری به منظور ممانعت از ارتکاب مجدد جرم توسط مجرمان و یا سایر افراد جامعه بود است. «شرمن» عقیده دارد هر رویداد که اعمال شود و نتیجه آن نشان بدهد که از نظر بزه‌کاری کاسته شده»، رویداد را می‌توان پیش‌گیرانه دانست. در این تعریف «شرمن» به نتیجه توجه دارد. هر روش صرف نظر از محتوای «کیفر یا غیرکیفری» می‌تواند پیش‌گیری تلقی گردد. لیکن با نگاه کلی به مجموعه عدالت کیفری، در ورای قوانین و مقررات جزایی و اقدامات تأمینی و تربیتی، پیش‌گیری از وقوع جرم نمود می‌یابد و با نگاه دقیق‌تر، اقدامات که دستگاه کیفری و جامعه پس از وقوع جرم در جهت کشف جرم، دستگیری، محاکمه مجرمان و اعمال مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی بر آن اعمال می‌کند، نمی‌توان پیش‌گیری به معنای دقیق کلمه دانست.

تعریف پیش‌گیری از بزه‌کاری که در چند سال اخیر، عمده‌ی ادبیات جرم‌شناسی را به خود اختصاص داده است، نحوه اجرا و توسعه آن، از کشوری به کشور دیگر، فرق می‌کند. برخی آن را نوع مداخله از طریق اتخاذ تدابیر برای جلوگیری یا کاهش خطرات ارتکاب یا کاهش نتایج احتمالی می‌داند. موری سکوس، جرم‌شناس کانادای، پیش‌گیری را چنین تعریف می‌کنند: مجموعه اقدام‌ها و تدابیر غیرقهرآمیز که با هدف خاص مهار جرم، کاهش احتمال جرم، کاهش وخامت جرم، و پیرامون علل جرایم اتخاذ می‌شود.

در این تعریف، اقدام پیش‌گیرانه، اقدام غیرقهرآمیز است که برای عوامل جرم‌زا اعمال می‌گردد. بر اساس این تعریف، چنانچه مجرم در محاسبه خود، میزان سود احتمالی را در مقایسه با تلاش و زحمت و نیز خطرات موجود، ضعیف بداند، از ارتکاب جرم منحرف خواهد شد. (علامه، سال ۲۵، ص ۴)

۱-۳. سیاست جنایی

سیاست جنایی از دو کلمه ترکیب شده است؛ سیاست در لغت به معنای اداره و مراقبت امور داخلی و خارجی یک کشور و نیز علم به مصالح جامعه، اداره کردن امور و فراهم ساختن اسباب رفاه و امنیت مردمی که در یک شهر و یا کشور زندگی می‌کنند، آمده است. (عمید، ۱۳۶۶) و جنایی به معنای رسیدگی کننده به جنایت و پولیس جنایی آمده است. (همان)

سیاست به طور مختصر عبارت است از درک، تدبیر و اداره مسائل و امور جامعه. سیاست جنایی از یک سو با تجزیه و تحلیل و فهم یک امر خاص در جامعه، یعنی پدیده مجرمانه، و از سوی دیگر، با عملی ساختن استراتژی و راهبرد به منظور پاسخ به وضعیت‌های جرمی یا انحرافات در ارتباط است. در یک تعریف کلی می‌توان سیاست جنایی را چنین تعریف نمود: «سیاست جنایی مجموعه‌ی جهت‌گیری‌ها و یا کارهای علمی مبارزه بر ضد پدیده‌ی مجرمانه را شامل می‌شود، صرف‌نظر از منطق و عقلانیت آن‌ها و تأثیری که ممکن است جرم‌شناسی بر آن‌ها داشته باشد». (کرستن، ۱۳۹۲، ص ۴۰).

۲. انواع پیش‌گیری

در جرم‌شناسی طبقه‌بندی ثابت و مطلق برای انواع پیش‌گیری ارائه نشده است. با توجه به زمان و تاریخ پیدایش هریک می‌توان به شش نوع روش پیش‌گیری اشاره نمود. البته چهار نوع از این روش‌ها تحت عنوان «پیش‌گیری متداول» و دو نوع دیگر با نام «پیش‌گیری جدید» مطرح می‌شود؛ با توجه به این دسته‌بندی به شرح هریک در ذیل می‌پردازیم:

۱-۲. پیش‌گیری‌های متداول (سنتی)

این نوع پیش‌گیری خود به چهار دسته فرعی قابل تقسیم است. پیش‌گیری از بزه‌کاری اطفال، پیش‌گیری از بزه‌کاری عمومی، پیش‌گیری عمومی، پیش‌گیری اختصاصی، پیش‌گیری انفعالی، پیش‌گیری فعال، پیش‌گیری اولیه، پیش‌گیری ثانویه و پیش‌گیری ثالث، عناوین این دسته‌های فرعی را تشکیل می‌دهند. پیش‌گیری از ارتکاب جرمی اطفال و ارتکاب جرمی عمومی، قدیمی‌ترین نوع پیش‌گیری در باره ارتکاب جرمی کودکان و ارتکاب جرمی عمومی است، در این دسته به دلیل شخصیت‌پذیری کودکان، در رابطه به ارتکاب جرمی آن‌ها باید از تدابیر

پرورش و بازپروری استفاده نمود و برای بزه‌کاران بزرگسالان از ارباب و تهدید آن‌ها از طریق اعمال مجازات توسل جست. در این نوع از پیش‌گیری، نهاد پولیس و نمودهای خارجی پولیس سنتی به‌عنوان بخش از ارکان نظام کیفری نقش عمده‌ای ایفا می‌نماید. (نجفی، ابرندآبادی، ص ۲۳)

۲-۲. پیش‌گیری‌های جدید

این دسته از پیش‌گیری‌ها چنانکه از نام آن‌ها پیدا است در دهه‌های اخیر وارد ادبیات جرم‌شناسی شده است. البته این سخن بدان معنی نیست که قبلاً چنین تدابیر و اقداماتی وجود نداشته‌اند، بلکه این اقدامات پراکنده بوده و تحت این دسته‌بندی نبوده‌اند. پیش‌گیری‌های جدید، دو دسته را شامل می‌شوند، دسته اول پیش‌گیری اجتماعی و وضعی و دسته دوم پیش‌گیری دفاعی و پیش‌گیری آزادی‌بخش می‌باشند. (نجفی، ابرندآبادی، ۵۷۹)

۳-۲. پیش‌گیری زودرس

این پیش‌گیری از سال ۱۹۶۰ م، در آمریکای شمالی عنوان گردیده است. آنچه که امروزه مطرح است برنامه‌های راجع به پیش‌گیری است که مورد مطالعات میدانی قرار گرفته و بسیار هم رضایت‌بخش بوده‌اند. این نوع پیش‌گیری از لحاظ عملی بسیار ظریف و از جنبه نظری مبحث نسبتاً جدیدی است. از جنبه نظری این بحث حول محوری است که ارتکاب جرم توسط کودکان را عاملی برای بزه‌کاری مستمر و خشونت‌آمیز آنان در آینده می‌داند. در این مبحث عوامل خطر ارتکاب جرم و عوامل حمایت‌کننده، مورد توجه قرار می‌گیرد، نه عوامل جرم‌زا. مقصود از عوامل خطر، مجموعه اوضاع و احوال و شرایطی اجتماعی مؤثر بر پیدایش پدیده جرم است. با شناسایی این عوامل خطر دوران کودکی و اعمال تدابیر و برنامه‌های ویژه و معین می‌توان از پیشرفت و رشد این عوامل ممانعت کرد. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت کودکانی که در سنین پایین‌تر وارد گرداب ارتکاب جرم شوند تداوم ارتکاب جرمی و استمرار بر ارتکاب جرم توسط او بیشتر خواهند شد. از لحاظ جرم‌شناختی پیش‌گیری زودرس در سطح دوم از سطوح پیش‌گیری اولیه و ثالث قرار دارد. این پیش‌گیری با عقیم ساختن موقعیت‌ها و شرایطی که فرد را در آستانه ارتکاب جرم قرار می‌دهد در حقیقت از وقوع عمل مجرمانه پیش‌گیری

می‌کند. محور دیگر این پیش‌گیری عوامل حامی کودک در مقابل خطر ارتکاب جرم است. این عوامل ریشه در خانواده و مشکلات شخصی ناشی از محیط پیرامون مانند مدرسه، دوستان و هم‌سالان دارد.

۲-۴. پیش‌گیری دفاعی و پیش‌گیری رهایی‌بخش

از پیش‌گیری دفاعی به‌عنوان پیش‌گیری از جرم از طریق ایجاد رعب و عبرت و طرد مجرم یاد شده است. در مقابل پیش‌گیری رهایی‌بخش به اقداماتی اطلاق شده است که در جهت جذب و ادغام مجرم صورت می‌گیرد. مجرم از تبعات جرم آزاد و به این ترتیب از دنیای جرم جدا می‌شود. (نجفی، ابرندآبادی، ص ۷۵۲)

۲-۵. پیش‌گیری کیفری

شیوه پیش‌گیری کیفری در کشور انگلستان و توسط دولت محافظه‌کار تحت رهبری خانم مارگارت تاچر یا به اصطلاح بانو آهنین انگلستان به‌وجود آمد که با تکیه بر آن و در انتخابات سال ۱۹۷۹ انگلستان به پیروزی رسید. بر مبنای این نظریه مجرم نمی‌توانند نظم و قانون موضوع برای فرار از مسئولیت بر عوامل چون محرومیت‌های اجتماعی استناد کنند بلکه باید، مسئولیت کامل در قبال اعمال خود را بپذیرند که این امر لاجرم منتهی به محاکمه و مجازات آن‌ها می‌شود. دولت محافظه‌کار نه دلیل این ارتباط این دیدگاه با حزب محافظه‌کار گاهی از آن با عنوان سیاست شود.

دولت محافظه‌کار انگلستان با افزودن بر مجازات جرایم و بیشتر کردن اختیارات پلیس و حتی اعطای اضافه حقوق قابل توجهی به نیروهای پلیس در کاستن از تعداد جرایم تلاش کرد. لیکن این همه افزایش هزینه‌های اجرای باعث کاهش قابل ملاحظه در تعداد جرایم نشد. در این نوع پیش‌گیری سعی می‌شود با تکیه بر اثرهای کیفر و اعمال مجازات، با اجرایی اصولی، سریع و حتمی کیفر، بر افکار عمومی تأثیر گذارند تا از ارتکاب جرایم پیش‌گیری کنند؛ اما باید اذعان کرد هر چند که در بسیار از کشورها مجازات‌های سنگینی وضع شد؛ ولی در مهار جرایم مؤفق نبوده‌اند و این نوع پیش‌گیری، انتظارات را برآورده نکرده است. پیش‌گیری کیفری به دوشاخه عام و خاص تقسیم می‌شود.

۳. اقسام سیاست جنایی

سیاست جنایی خود به انواعی تقسیم می‌شود که در ذیل به برخی آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱. سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی تقنینی، مجموعه از تدابیری مبارزه با بزه‌کار را در بر می‌گیرد که در قانون متجلی شده است و ضمانت اجرایی مطمئنی چون ضمانت اجرایی قانونی دارد. این نوع از سیاست جنایی ضمن آن‌که صلاحیت قانونی دارد، معیار و مبانی انواع دیگر آن بوده و بیانگر اصولی کلی حاکم بر نظام کیفری یک جامعه می‌باشد. سیاست جنایی تقنینی، خود بر دوگونه است. گاه بر عمل منحرفانه یا مجرمانه تکیه دارد و گاهی نیز بر شخصیت مباشر و مرتکب آن عمل مجرمانه یا منحرفانه، تأکید می‌کند. در سیاست جنایی تقنینی مبتنی بر شخصیت بزه‌کار یا منحرف، انسان‌گرایی است و لذا با این دیدگاه، قانون، زمان در حقیقت یک قانون مبتنی بر سیاست جنایی است که فردیک ردن ضمانت اجرایی کیفری، یا کنترل اجتماعی را برای مساعد و هموار نمودن راه بازگشت بزه‌کاران و منحرفان به جامعه، مسیر سازد. دراین حالت ممکن است، مجازات و به‌طور کلی ضمانت اجرا حتمی و قطعی نبوده و با جرم ارتكابی نیز تناسبی نداشته باشد؛ چراکه آنچه مهم است شخصیت مجرم یا منحرف است نه عمل ارتكابی او. (دوماهنامه پژوهشی، ۱۳۸۸، ص ۱۶)

به‌طور کلی شیوه‌های مقابله با جرم را که براساس قوانین و مقررات جزایی متجلی است سیاست جنایی تقنینی می‌نامند. قانون‌گذار جزایی در انشاء قوانین باید به روش‌های علمی و عملی مبارزه با جرم متوسل شود؛ زیرا حقوق جزایی علمی تحقیقی بوده و مطالعات مرتبط به آن باید دارای روش شفاف و منطقی مخصوص باشد. سیاست جنایی تقنینی باید متضمن حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و حامی منافع جامعه باشد. (آخندی، حمید، ۱۳۸۶، ص ۳۲) سیاست جنایی تقنینی در راستای نسخ قوانین کهنه و متروکه و وضع قوانین پویا و منطبق با تحولات جامعه انعطاف‌پذیر باشد؛ زیرا سیاست جنایی همراه با تغییرات اساسی جامعه و نظام سیاسی دست‌خوش تحول و یا تعلیل خواهد شد. (عالمی، زهرا، ۱۳۷۵، ص ۴۱)

۲-۳. سیاست جنایی قضایی

سیاست جنایی قضایی به معنای مضیق آن، یعنی سیاست جنایی که در تصمیم‌های و عملکرد دیدگاه‌های دادگستری منعکس است. پس از آن که قانون‌گذار، سیاست جنایی خود را در قالب قوانین و مقررات پیاده کرد، این قوانین و پیام‌های قانون‌گذار، به صورت‌های متفاوتی درک و پذیرفته می‌شود. قانون به تبیین اصول و مبانی کلی نظام کیفری یک جامعه پرداخته و تفسیر و تطبیق آن را در مورد خاص به قضات و محاکم واگذار نموده است. این امر یعنی روح بخشیدن به الفاظ خشک و بی‌روح قوانین و فعالیت بخشیدن به آن‌ها. به بیان دیگر سیاست جنایی قضایی یعنی سیاست جنایی تقنینی آن طور که مورد برداشت، تفسیر و عمل قضات قرار می‌گیرد. (دوماهنامه پژوهشی، ۱۳۸۸، ص ۱۷)

۳-۳. سیاست جنایی اجرایی

سیاست جنایی اجرایی، سیاستی است که از سوی قوه مجریه به عنوان رکن اجرای کشور در راستای تحقق بخشیدن اجرای سیاست‌های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه مقننه در پیش گرفته شود، بر این اساس می‌توان گفت که سیاست جنایی اجرایی عبارت است از: «سیاست قوه مجریه در زمینه کنترل جرم که ناظر به اجرای چگونگی اجرای قوانین و رویه‌های قضای موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می‌دهد که نقش پلیس در آن اهمیت ویژه‌ای دارد، نقشی که در سطح کلان به وظیفه پلیس در تأمین امنیت داخلی بر می‌گردد». (لازرز، ۱۳۸۲، ص ۹۰)

۴-۳. سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی مشارکتی به معنای تعیین میزان مشارکت مؤثر و فعال جامعه مدنی در سیاست جنایی است؛ به عبارت دیگر در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی ایجاد ابزار و اهرم‌های تقویتی دیگری به غیر از پلیس یا قوه قضایه به منظور اعتبار بخشیدن بیشتر به طرح سیاست جنایی است که به وسیله قوه مجریه و مقننه تهیه و تدوین می‌گردد. (دوماه نامه پژوهشی، ۱۳۸۸، ص ۱۷)

۴. سیاست مناسب پیش‌گیری از جرایم در افغانستان

۴-۱. پیش‌گیری وضعی

استفاده از رویکرد پیش‌گیری انتظامی در تحقق اهداف پیش‌گیری وضعی را می‌توان مبتنی بر این اندیشه دانست که حضور نیروی پولیس به‌عنوان یک نهاد رسمی و دارای قوه قهرآمیز نقش مهمی را در فرایند حاصل از محاسبه سود و زیان در ذهن بزهکاران اجتماعی ایفا می‌نماید. بزهکاران احتمالی همواره پیش از ارتکاب جرم، اقدام به محاسبه سود و ارزیابی میزان منافع و سود حاصل از جرم در مقابل خطرات و هزینه‌های آن می‌کنند، یکی از هزینه‌های سنگین ناشی از ارتکاب جرم از دید بزهکاران احتمالی، همانا دستگیری توسط نیروی پولیس و ورود به فرایند کیفری است. حال اگر نیروی پولیس به اعمال نظارت دقیق و علمی بر جامعه و اماکن جرم‌زا پردازد، این امر باعث افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم از دید بزهکاران احتمالی گردیده، فرصت‌های ارتکاب جرم را محدود نموده و از ارتکاب جرایم پیش‌گیری می‌نماید.

بنابراین یکی از مبانی پیشگیری انتظامی، کاهش موقعیت‌های ارتکاب جرم با افزایش هزینه‌های ارتکاب آن، از طریق اعمال نظارت بر جامعه و اماکن جرم‌زا توسط نیروی پولیس است. علاوه بر این، استفاده از رویکرد پیش‌گیری انتظامی در تحقق اهداف پیش‌گیری وضعی را می‌توان مبتنی بر این نظریه دانست که نه تنها جرم باعث ایجاد بی‌نظمی در جامعه است بلکه وجود بی‌نظمی در جامعه نیز می‌تواند منجر به ارتکاب جرم گردد. اگر در یک جامعه بی‌نظمی، آشفتگی و هرج‌ومرج حاکم گردد از یک سو این تصور ایجاد می‌شود که هیچ‌گونه کنترل رسمی بر جامعه وجود ندارد و به راحتی می‌توان مرتکب جرم گردید و از سوی دیگر وجود بی‌نظمی خود می‌تواند ایجادکننده فرصت‌های ارتکاب جرم گردد، بدین ترتیب که بزهکاران احتمالی از عدم نظارت و کنترل رسمی به جامعه سوم استفاده نموده، به ارتکاب جرم می‌پردازند.

بنابراین، از آنجا که یکی از شیوه‌های مقابله با احساس بی‌نظمی، تقویت مظاهر دولتی و رسمی در جامعه است و چون نیروی انتظامی یکی از مصادیق بارز مظاهر دولت و حاکمیت در جامعه است، می‌توان با تقویت حضور این نهاد در جهت حفظ نظم و امنیت در جامعه حرکت کرد.

۴-۲. پیش‌گیری اجتماعی

امروزه نیروی پولیس، دوره اقتدارگرایی خود را پشت سر نهاده و وارد دوره جامعه‌گرایی شده است، در این دوره پولیس در جهت برقراری یک رابطه نزدیک با افراد جامعه حرکت می‌نماید، از این‌رو، نیروی پولیس تعامل نزدیک با افراد جامعه دارد، به آموزش و آگاه‌سازی آنان می‌پردازد و ایشان را در حل و فصل منازعات و اختلافات محلی یاری می‌دهد. طبق این رویکرد، پولیس بایستی همواره در دسترس مردم، همجوار با مردم و در تماس مستقیم و مستمر با شهروندان و مسائل آنان باشد. پولیس می‌تواند با آگاهی از واقعیت‌های جامعه‌شناختی اقدام به برنامه‌ریزی جهت پیش‌گیری از جرم نماید. راهبرد اساسی پولیس، مشورت و رایزنی منظم و نظام‌مند با جامعه و تشکل‌های مردم و اتخاذ تدابیر مناسب محلی برای پیش‌گیری جرم در محله‌های جرم‌زا است.

بنابراین، در پیش‌گیری اجتماعی، هدف مبارزه ریشه‌ای و اساسی با جرم و بزهکاری در جامعه می‌باشد. و این امر نیاز به حضور گسترده پولیس و همکاری و تعامل پولیس با مردم و دیگر نهادهای مدنی و اجتماعی دارد تا در قالب یک رویکرد مشارکتی و جامعه‌محوری آحاد جامعه را در امر پیش‌گیری سهیم نموده و همه شهروندان را مسئول برقراری امنیت پایدار نموده و با ریشه‌یابی ناهنجاری‌ها، علل وقوع جرم را شناسایی و در نطفه خاموش نماید.

بی‌تردید پولیس برای رسیدن به این مهم نیازمند جلب اعتماد و رضایت عمومی با توسل با راهکارهایی است که تعامل میان پولیس و مردم را تقویت می‌نماید و باعث می‌شوند، مردم پولیس را در کنار خود و دوست خود بپندارند و در فرایند تحقق امنیت در جامعه، نقش فعال داشته باشند و پولیس را در پیش‌گیری اجتماعی از وقوع جرم که بهترین و مؤثرترین نوع پیش‌گیری می‌باشد یاری نمایند.

بنابراین، حکومتی که در افغانستان برای پیش‌گیری از جرایم مناسب است نظام اسلامی افغانستان را می‌توان مناسب‌ترین نوع حکومت در امر پیش‌گیری از جرایم برشمرد چون با تطبیق قوانین آن هم رضایت مردم حاصل می‌شود و هم جرم پیش‌گیری می‌گردد. لذا نکات مهم را که نظام سیاسی باید در پیش‌گیری جرایم در نظر بگیرد قرار ذیل در گفتار بعدی می‌توان برشمرد:

۳-۴. راهکارهای قانونی در پیش‌گیری از جرایم در افغانستان

در بحث این که چه نوع نظامی در پیش‌گیری از جرایم در افغانستان مناسب و کارا است می‌توان از نوع نظام اسلامی یاد نمود که قوانین افغانستان نیز بر همین مبنا بنا نهاده شده و هر دو مذهب بزرگ و رسمی افغانستان را مدنظر گرفته نموده است (حنفی و جعفری). لذا مناسب‌ترین نوع حکومت نظام اسلامی افغانستان است و باید طبق قوانین آنکه در قانون اساسی تذکر رفته عمل شود تا از جرم پیش‌گیری گردد. (علامه، ۱۳۸۳، ص ۳۵)

نتیجه‌گیری

بر اثر شکست سیاست سرکوب جرم در کشورهای اروپای و آمریکای، دولت‌ها به‌سوی اتخاذ سیاست پیش‌گیری از جرم روی آورده‌اند؛ بدین امید که بدون تحمل هزینه‌های زیان بار ناشی از سرکوب جرم، بتوانند به مهار جرم نائل آیند. یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی، پیش‌گیری اجتماعی از جرم می‌باشد. این نوع پیش‌گیری، به‌دنبال تغییر در شرایط اجتماعی بوده و می‌خواهد از طریق توسعه اجتماعی، داشتن اجتماع سالم، حل مشکلات خانوادگی و حفظ سلامت خانواده، گسترش آموزش، حمایت از آسیب‌پذیر و محو عوامل جرم‌زا مانند فقر، بیکاری و امثال آن، به کاهش جرم در جامعه دست یابد.

چنانچه در نظام سیاسی فرانسه در پیش‌گیری از جرم کمیسیون مشترک از جرم را در سال ۱۹۸۴، ایجاد نمود و به مدیریت مشترک چند وزارت‌خانه به پیش می‌رود. این درحالی است که در ایران قانون‌گذار در قوانین پراکنده‌ای وظایف و اختیارات سازمان‌ها و نهادهای مختلف را در حوزه مسأله پیش‌گیری از جرم مورد توجه قرار داده است. دراین ارتباط موارد زیر حائز اهمیت هستند.

مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متولی اصلی امر پیش‌گیری از جرم در ایران، قوه قضاییه می‌باشد، لیکن قانون‌گذار ایران در قوانین پراکنده ناظر به وظایف و اختیارات سازمان‌ها و نهاد های مختلف، مسأله پیش‌گیری از جرم را مورد توجه قرار داده است و به لحاظ نبودن مرجع واحد برای رسیدگی به مسأله پیش‌گیری از جرم دچار مشکلات عدیده‌ای در این زمینه می‌باشد. در آلمان نقش نظام سیاسی در پیش‌گیری از جرم طوری است که بیشتر تمرکز

روی مکاتب و مکان‌های آموزشی می‌شود. در ترکیه بیشترین نقش را در پیش‌گیری از جرایم به‌عهده پولیس واگذار نموده است که در این مورد نظام سیاسی ترکیه پولیس را از صلاحیت‌های کامل برخوردار نموده است.

منابع

۲۸. اتک پال، حسیه، افغانستان هفت نوع نظام سیاسی را تجربه کرده است، سایت طلوع نیوز، ۱۳۹۹.
۲۹. از الف تا یا: کتاب رهنما برای کمک به افغانستان، ترجمه نسخه یازدهم، (۱۳۹۲)، کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.
۳۰. آخندی، حمید، سیاست جنایی سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بزه دیدگان، (۱۳۸۶)، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
۳۱. برناردبولک، کیفر شناسی. (۱۳۷۷). ترجمه: علی حسین نجفیابادی، تهران: مجد.
۳۲. خراسانی، فرهاد، سایت اطلاعات روز، حکومت وحدت ملی چیست؟ لینک: <https://www.etilaatroz.com/11659>، ۲۰ اسد ۱۳۹۳.
۳۳. دانش، تاج زمان. مجرم کیست و جرم‌شناسی چیست؟ تهران: انتشارات کیهان.
۳۴. دورکیم، امیل، قواعد روش جامعه‌شناسی، (۱۳۴۳)، مترجم، علی محمد، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۳۵. دوماه نامه پژوهشی، تحلیلی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، سیاست جنایی در مبارزه با قاچاق کالا، (۱۳۸۸).
۳۶. ده‌آبادی، محمد علی. چپ‌تر درسی جرم‌شناسی. (۱۳۹۴). کابل: دانشگاه جامعه المصطفی.
۳۷. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. (۱۳۷۷). چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳۸. رهدار، احمد، بررسی رابطه فقه و سیاست در عصر پیامبر اکرم ص، (خزان ۱۳۹۲)، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال اول، شماره سوم، صفحات ۹۴-۱۱۵.
۳۹. سایت بورس‌نیس، نظام سرمایه داری. <https://www.bourseiness.com/dictionary/capitalism>
۴۰. سایت تریبون زمانه، تاریخ مشروعیت در افغانستان، نویسنده: دانشنامه ارنیکا، ترجمه، سلیم شفیق، ۱۳۹۴.

۴۱. سایت سیاست سرپوش، تعریف کمونسیم به زبان ساده، <https://www.sarpoosh.cpm/politics/political/terms/communis/35.html>.
۴۲. سایت مرکز پژوهشی مبنا، انواع نظام‌های سیاسی.
۴۳. عالمی، زهرا، سیاست جنائی و گرایش پیش‌گیری آدر سازمان ملل متحد، (۱۳۷۵)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران.
۴۴. عرفان، داوود، فرهنگ جزیره‌ای، (۱۳۹۹)، هرات: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
۴۵. عسکری، جان محمد، بررسی انواع نظام‌های سیاسی و ضرورت بقای نظام موجود در افغانستان، (چهارشنبه پانزدهم عقرب ۱۳۹۸).
۴۶. علامه، داکتر غلام حیدر، مبانی پیش‌گیری اجتماعی از جرم در قانون اساسی، فصلنامه علمی-پژوهشی حارنوال، سال ۲۸، شماره ۵۵.
۴۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، (۱۳۶۳). تهران: انتشارات سپهر.
۴۸. غریاق، زندی، داوود، اسلام و روابط بین الملل: رویکرد هستی‌شناختی، فصلنامه علمی-پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، (زمستان ۱۳۹۴)، سال پنجم، شماره ۴.
۴۹. گسن، ریمون، جرم‌شناسی کاربردی، (۱۳۷۰)، ترجمه دکتر محمد کینیا، تهران.
۵۰. لازرژ، کرستن، در آمد برسیاست جنائی، (۱۳۹۲)، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم.
۵۱. نبوی، محمد هادی، علل و عوامل روانی جرم از منظر قرآن کریم، (۱۳۹۱)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی.
۵۲. واحد آموزش معاونیت اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم، مفاهیم و مبانی پیش‌گیری از وقوع جرم، (۱۳۹۳)، جمهوری اسلامی ایران، مرکز مطالعات و جرم‌شناسی.

سیاست جنایی افغانستان در قبال جرایم جنسی

محمدعلی توحیدی^۱

سرخیل علیزاده^۲

چکیده

سیاست جنایی افغانستان در قبال جرایم جنسی متکی به سیاست کیفری است. در حقوق جزایی افغانستان مصادیق جرایم جنسی عبارتند از «زنا، لواط، مساحقه، قیادت و تجاوز جنسی» و غیره. وقوع این جرایم اخلاق و عفت عمومی را با چالش جدی مواجه ساخته و اصلی‌ترین کانون جامعه یعنی خانواده را متزلزل می‌سازد. این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نظریات حقوق‌دانان تدوین شده است. تدوین این پژوهش مستلزم مطالعه‌ای گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف از جمله کد جزا، نظام نامه‌های جزایی و سیر در قوانین اساسی و مستهدآت قضایی و متحدالمال‌های محاکم و از مطالعه کتاب‌های حقوقی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فقهی و فلسفه مجازات، بوده و از نظریات مختلف نسبت به پیش‌گیری‌های کیفری و غیرکیفری استفاده شده است.

در کد جزایی ۱۳۹۶ یک بخش مشخصی از این قانون را به جرایم جنسی اختصاص داده که در ماده ۶۳۶ کد جزا به آن اشاره نموده و در ماده ۶۳۷ مرتکب تجاوز را به حبس طولیل محکوم نموده است. حتی در قانون اساسی افغانستان هم در ماده ۲۴ به‌طور ضمنی به موضوع آزار و اذیت جنسی اشاره شده است؛ که آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. به همین ترتیب قانون کارکنان خدمات ملکی افغانستان در ماده ۱۹ در رابطه به مصونیت‌های کارمندان در جریان اجرای وظیفه به تأمین مصونیت از آزار و اذیت جسمانی، اخلاقی روانی، و تأمین محیط مناسب و مصون اشاره کرده است، افزون بر پاسخ‌های کیفری از ظرفیت‌های جامعه مدنی نیز استفاده شود و استفاده از ظرفیت‌های غیرکیفری در هماهنگی قانونی جزا باعث به وجود آمدن یک سیاست جنایی کارآمد و یک سیاست جنایی نوین که کاهش جرایم جنسی را در پی داشته باشد، بوجود می‌آید.

واژگان کلیدی: جرایم جنسی، افغانستان، سیاست جنایی، تقنینی، قضایی، اجرایی.

۱. دکتری فقه و عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

۲. ماستری جزا و جرم‌شناسی

مقدمه

نوشتار حاضر تحت عنوان سیاست جنایی افغانستان در قبال جرایم جنسی است. در این نوشتار از تدوین یک سیاست کلی اعم از کیفری و غیرکیفری در مقابله با پدیده‌ی جرایم جنسی، تدابیر پیش‌گیری از جرایم جنسی، از علل و شرایط فردی و اجتماعی ارتکاب جرایم جنسی به‌صورت واضح به آن اشاره شده است.

افغانستان در عرصه سیاست جنایی با در نظر داشت ظرفیت‌های اجتماعی و مصادق جرایم جنسی به مبارزه‌ای هماهنگ و بسیج شده نیاز دارد. گزارش نهادهای تحقیقاتی ظرفیت مقابله‌ای دولت با این جرایم را ضعیف نشان می‌دهد، لذا جامعه ما با دادن دست همکاری با حکومت، یک نظارت عمومی را می‌تواند به وجود آورد. مثل نهادهای شوراهای و نهادهای مذهبی، اتحادیه‌ها و رسانه‌ها در امر مبارزه جرایم جنسی باید انحرافات اجتماعی را ریشه‌یابی نمایند و ایجاد یک فضای ترس در برابر مجرمین جنسی ایجاد شود تا آزادی دیگران را سلب نکنند و از سوی دیگر با توجه به آسان‌گیری ازدواج‌ها می‌توان در این مسئله‌ای بغرنج پیش‌گیری لازم را به وجود آورد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مفهوم سیاست

الف: معنای لغوی: سیاست مصدر فعل ثلاثی مجرد اجوف واوی، از باب سوس (ساس) یسوس، به معنای تدبیر و رهبری قوم (بندر ریگی، ۱۳۶۳ ص ۲۶۳) به مفهوم مردم‌داری، اداره کردن کارهای مملکت، اصلاح مردم یا ارشاد آن‌ها به راه نجات‌بخش (افرام البستانی، ۱۳۶۴، ص ۳۴۵۰) و حکم راندن و تدبیر نمودن (عمید، ۱۳۶۴، ص ۱۲۵۶) بهبود بخشیدن به وضع مردم و راهنمایی کردن آن‌ها به آنچه مصلحت آنان است. (جر، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲۹) داوری کردن، اداره کارهای مملکت، ریاست کردن، رهبری، عدالت، تنبیه، نگهداری و حراست تدبیر و حرکت در جهت مصلحت امری هم آمده است. (منصوری، ۱۳۷۲، ص ۴۸)

ب: معنای اصطلاحی سیاست: سیاست آن راهکاری است که انسان‌ها بتوانند توسط آن به اهداف انسانی و اهدافی که برای رشد جامعه در نظر گرفته شده است برسند. بنابر فرمایش امام

خمینی (ره) سیاست آن است که جامعه را هدایت کند و راه بیرد، تمام مصالح جامعه و تمام ابعاد انسان را در نظر بگیرد و آن‌ها را هدایت کند به سمت آن چیزی که به صلاح‌شان است. تعریف سیاست از دیدگاه علمای حقوق به‌طور ساده و مختصر عبارت است از درک، تدبیر، و اداره امور جامعه، سیاست به تعریف دیگر، به معنای مدیریت اوضاع و شرایط و بیشترین بهره‌برداری از امکانات موجود برای دستیابی به مصالح افراد است؛ به عبارت دیگر خط‌مشی کلی و عمومی که در این صورت بیشتر به معنای استراتژی به‌کار رفته است. چگونگی اداره‌ای کشور و حفظ قدرت، چگونگی هدایت و پیش‌برد امور به سمت اهداف تعیین شده همان سیاست‌ورزی. به تعبیری، سیاست علمی است که همه اشکال رابطه قدرت را در زمان و مکان‌های گوناگون به بررسی می‌گیرد و جهت چگونگی اعمال این قدرت را نشان می‌دهد. (ابوالحمد، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۹)

ابوحامد غزالی، سیاست را تدبیر در جهت الفت و اصلاح امور جامعه و ایجاد و حفظ آن می‌داند؛ یا علم شناخت جامعه و پدیده‌های اجتماعی و شناخت چگونگی مسیر تحولات آن را سیاست می‌گویند. کرسیتین لازرژ، واژه‌ی سیاست را در معنای درک، تدبیر و اداره‌ی مسائل جامعه، به‌کار برده است. بر همین اساس، سیاست جنایی را امری دو سویه دانسته که از یک‌سو با تجزیه و تحلیل امری خاصی در جامعه، با تعیین پدیده مجرمانه و از سوی دیگر با عملی کردن یک استراتژی (راهبرد) به‌منظور پاسخ، به وضعیت‌های بزه‌کاری، یا کجروی (انحراف) در ارتباط است. (ناطق، ۱۳۹۸، ص ۳۷)

۱-۲. مفهوم جنایی

لفظ جنایی کلمه‌ای عربی است از ریشه جنی و در لغت‌نامه دهخدا به معنای چیدن میوه از درخت است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۸۶۵). به معنای گناه یا آنچه ارتکاب آن موجب عقاب و قصاص دنیوی و اخروی می‌شود نیز استعمال شده است.

در اصطلاحی فقهی جنایت به هر فعلی که شرعاً «حرام باشد اطلاق می‌شود؛ چه آن فعل بر نفس واقع شود، یا به مال یا غیر مال لیکن عملاً». در عرف فقها جنایت بر افعالی اطلاق می‌شود که بر انسان یا اعضای او وارد شود؛ مانند قتل، جرح، ضرب. (نورمحمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹)

در مجموع می‌توان اظهار داشت که اصطلاح جنایت در دو مفهوم موسع و مضیق قابل بررسی است. زمانی که در معنای مجازات جنایی و جرم جنایی به کار رود، مفهوم مضیق جنایت مطرح است و هرگاه جنایت شامل همه آنچه مرتبط به جرایم و مجازات‌ها باشد، به معنای موسع جنایت مد نظر است.

مفهوم اصطلاحی سیاست جنایی، با وجود تفاوت دیدگاه‌ها و برداشت‌ها و نظریه‌ها در بین دانشمندان و تفاوت سیاست‌های دولت‌ها و قلمروهای سیاسی‌شان که بر اساس ایدئولوژی‌های متفاوت شکل می‌گیرد، متفاوت است. سیاست جنایی از یک سو با تجزیه و تحلیل و فهم یک امر خاص در جامعه، یعنی پدیده مجرمانه و از سوی دیگر با عملی ساختن یک استراتژی (راهبردی) به منظور نحوه‌ای پاسخ‌دهی به وضعیت‌های کجروی (انحراف) در ارتباط است. نکته‌ی که باید با آن توجه داشت این که سیاست جنایی را نباید با سیاست کیفری اشتباه گرفت. سیاست جنایی یعنی (Policy Penal) از سیاست کیفری (Policy Criminal) متمایز است. چراکه سیاست کیفری مجموعه‌ی قواعد حقوق جزایی که واکنش دولت نسبت به جرایم و مجرمین را سازمان می‌دهد و سیاست کیفری صرفاً ابزارهای جزایی را در بر می‌گیرد؛ سیاست جنایی شامل ابزارهای کیفری و غیرکیفری است. پس قلمرو مفهوم سیاست جنایی بسیار وسیع‌تر از سیاست کیفری بوده و شامل سیاست کل دولت در مقابل پدیده مجرمانه است. (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۱۳)

۲. انواع سیاست جنایی

به نظر دانشمندان سیاست جنایی از لحاظ کاربردی در صحنه عمل به چهار دسته تقسیم می‌شود

۲-۱. سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی تقنینی، طرز برداشت و تلقی مقام قانون‌گذاری در قالب وضع و تصویب قوانین مختلف از سیاست جنایی است. به بیان دیگر، زمانی که متون قانونی در خصوص یک پدیده مجرمانه توسط قانون‌گذار هرکشوری تصویب می‌گردد، در واقع بیانگر سیاست جنایی تقنینی خاص آن کشور در خصوص پدیده مجرمانه مورد نظر می‌باشد.

سیاست جنایی تقنینی یک نوع خاص از سیاست جنایی می‌باشد و چارچوب اصول راهبردی سیاست جنایی یک دولت بر اساس آن مشخص می‌گردد. در افغانستان متصدی سیاست تقنینی، شورای ملی است که متشکل از مجلس عوام یا ولسی جرگه و مجلس اعیان یا مشرانو جرگه می‌باشد؛ زیرا قانون در افغانستان عبارت است از مصوبه هر دو اطاق پارلمان و توشیح رئیس جمهور، افزون بر آن رئیس جمهور صلاحیت صدور فرمان تقنینی را نیز دارد، در صورتی که فرامین تقنینی از طرف شورای ملی رد نشود در حکم قانون محسوب می‌شود (حبیبی، ۱۳۹۷، شماره ۱۰)

۲-۲. سیاست جنای قضایی

سیاست جنایی قضایی عبارتی از سیاست جنایی است که در تصمیم‌ها و رویه‌های محاکم (دادگاه‌های دادگستری) منعکس است. سیاست جنایی قضایی در زمینه‌ی حمایت از حقوق بشر شامل طرح موضوع، چگونگی دریافت و اعمال قواعد و مقررات بین‌المللی یا حقوق داخلی راجع به حمایت از حقوق بشر توسط دادگاه‌های ذی‌ربط می‌شود، وظیفه‌ی خاص تفسیر، ارشاد و اعمال به وسیع‌ترین معنای آن، به قوه قضائیه محول شده است. قضات محاکم باید به فقه حنفی مراجعه نمایند. متصدی سیاست جنایی قضایی در افغانستان قوه قضائیه است، قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان شمرده می‌شود که در رأس آن دادگاه عالی قرار دارد که متشکل از نه عضو هستند که با پیشنهاد رئیس جمهور و تأیید پارلمان تعیین می‌شود. ساختار قضایی دادگاه عالی افغانستان نیمه انتصابی و نیمه انتخابی است. (لازرز، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶)

۲-۳. سیاست جنایی اجرایی

سیاست جنایی اجرایی، سیاستی است که از سوی قوه‌ی مجریه، به‌عنوان رکن اجرایی یک کشور در راستای تطبیق و اجرای سیاست‌های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه‌ی مقننه در پیش گرفته می‌شود. این نوع از سیاست جنایی به سیاستی اطلاق می‌گردد که از سوی دولت یا قوه‌ی اجراییه در راستای بسترسازی، متناسب جهت اجرایی اصول و استراتژی‌های سیاست جنایی اتخاذ می‌گردد. (جمشیدی، ۱۳۹۴، ص ۳۰)

در عرصه سیاست جنایی اجرایی، از یک سو نقش و عمل کرد مجریان و ضابطان و از سوی دیگر رویاروی با پدیده‌ای جنایی و کشف جرایم و تعقیب آن مطرح است؛ و از سوی دیگر این نهاد به طور کل عملکرد و نقش مجریه در مرحله پاسخ‌گویی به جرایم و انحرافات، یعنی سطوح اجرایی احکام و بسترسازی در راستای پیش‌گیری از پدیده‌ای جنایی رخ می‌دهد و سیاست جنایی اجرای قلمرو و اقتدار قوه‌ای مجریه را در امور کلان سیاسی به عهده دارد. اجرای سیاست جنایی در افغانستان به عهده حکومت است. حکومت در افغانستان متشکل از رئیس‌جمهور و وزراء است که تحت ریاست رئیس‌جمهور اجرای وظیفه می‌کند. پلیس و لوی‌سارنوالی به عنوان نهادهای زیر مجموعه حکومت مسئولیت پیش‌گیری از وقوع جرایم و اجرای مجازات و فیصله‌های محاکم را به عهده دارد.

۲-۴. سیاست جنایی مشارکتی

چنانکه کریستین لازرژ، نیز به آن اشاره کرده است، به منظور ایجاد اجماع حول یک سیاست جنایی، علاوه بر اشتراک ارکان حکومتی، مشارکت رسانه‌ها، انجمن‌ها، شهروندان و یا به طور کل جامعه‌ای مدنی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. (لازرژ، ۱۳۹۵ ص ۱۶۴)

این ضرورت نه از آن جهت است که نقش دولت کاسته گردد. بلکه بدین جهت جامعه‌ای مدنی به عنوان کنشگران عمده سیاست جنایی مطرح بوده و طبعاً بایستی مشارکتی فعال نیز داشته باشد، شرکت دادن جامعه مدنی به خصوص مردم در این پروسه صرف نظر از نشان دادن کارایی مردم، در این عرصه خود بدین معناست که پیش‌گیری و حتی تأمین امنیت به این گروه از جامعه نیز بر می‌گردد. به عبارت دیگر برای تحقق یک سیاست جنایی واحد در سطح کلان نه تنها مشارکت طیف گسترده‌ای از کنشگرایی این عرصه را نیز دارد. بلکه نوعی هماهنگی و انسجام در این تمامی ارکان فوق‌الذکر را نیز می‌طلبد؛ بنابراین سیاست جنایی مشارکتی یعنی سیاست جنایی همراه با مشارکت جامعه‌ای مدنی که در چارچوب اهرم‌ها و نهادهای دیگر در کنار پلیس و دستگاه قضایی پاسخ به پدیده‌ای مجرمانه را سامان می‌بخشد.

این همکاری و مشارکت ضامن اعتبار بخشیدن طرح تنظیم شده‌ای قوای مقننه و مجریه در زمینه‌ای سیاست جنایی با همان شرکت دادن مردم در مقابله با پدیده‌ای مجرمانه است. شیوه‌های مشارکت مردم و جامعه مدنی در این راستا نیز به طرق مختلف قابل تصور است. این

مشارکت در سطح جنایی تقنینی یا عکس العمل که مردم در قبال اعمال و رفتارهایی که هنوز تبدیل به قانون نشده است قابل تصور می باشد، حال ممکن این گونه رفتارها از سوی مردم ضدا رزش قلم داد شده و تبدیل به قانون گردد و همچنین ممکن است بر عکس، همین مردم و جامعه مدنی در قبال طرح ها و لوایح ارائه شده از سوی دولت ایستادگی و مقاومت کنند و از تبدیل شدن آن به قانون جلوگیری نمایند.

دیر زمانی نیست که گرایش به سیاست جنایی بر پایه ی مشارکت هرچه وسیع تر و فعال تر ارکان جامعه ی مدنی به ویژه مردم، شکل گرفته است. این راهبرد بیانگر مشارکت مردم و نهادهای غیررسمی و غیردولتی چه در امر پیش گیری از جرم و چه در واکنش نسبت به جرایم و انحرافات اجتماعی است. در خشونت علیه زنان به دنبال بررسی سیاست جنایی مشارکتی با گذار از پاسخ های سرکوبگر صرف به پاسخ های توسعه محور، توجه همزمان به پیش گیری با ارائه آمار و توسعه ی آموزش، پاسخ های اجتماعی در کنار مجازات های رسمی بدون توسل به فرایندهای قضایی است. اجتماعی بودن سیاست جنایی، لازمه ی غیرکیفری و نرم بودن پاسخ های نظام عدالت است. این مشارکت باعث آشنایی مردم با امکانات و محدودیات های موجود می شود.

۳. جرایم جنسی

جرایم جنسی شامل تجاوز جنسی، تجاوز به عنف، شکنجه ای جنسی، برده گیری جنسی، حاملگی اجباری و سقط جنین را گویند. (نشرات ستره محکمه، متحدالامال های ۱۱۶-۱۹۰) جرایم جنسی یکی از اقسام رذیلت های اخلاقی است که در جریان ارتکاب آن عنصر اراده نقشی با اهمیت را ایفا می کند و مجرمین جرایم جنسی با اختیار خویش فضیلت را رها می کند و به دامان رذیلت می گراید. با توجه به اینکه جرایم جنسی بر دو گونه حدی و تعزیری تقسیم شده است؛ و جرایم تعزیری نیز به جرایم جنسی علیه اشخاص و جرایم جنسی علیه عفت عمومی دسته بندی می شود. بدین لحاظ مجازات آن نیز متفاوت است. از قبیل اعدام، حبس و جزایی نقدی قانون گذاری شده است.

۴. مصادق جرایم جنسی

۴-۱. زنا

ماده ۶۴۳: زنا عبارت است از مقاربت جنسی زن و مردی که بین آن‌ها رابطه زوجیت موجود نباشد. از نظر قانون‌گذار کشور جرم زنا با هر وطی حرام تحقق پیدا می‌کند؛ و یا اینکه زنا عبارت از جفت گرفتن مرد و زن به‌طور نامشروع که کدام شبهه در آن نباشد و اگر ازدواج کند که گمان کند حلال است هیچ حدی بر آن نیست و یا زنا یک لفظ عربی است که در شریعت دلالت بر معاشرت جنسی (درگیر شدن در عمل جنسی) خارج از رابطه‌ی زوجیت دارد.

تحت قوانین شرعی، زنا یک جرم حدّی به‌شمار می‌رود. یک گناه که مخالف دستورات الهی می‌باشد و تطبیق جزای آن لازمی می‌باشد. هرچند، زمانی که زنا به‌عنوان یک جرم حدی ثابت نگردد، یعنی شواهد و مدارک از مقاربت جنسی قبل از ازدواج یا خارج از رابطه‌ی زوجیت در دست باشد، این جرم در قانون جزاء افغانستان به‌عنوان یک جرم تعزیزی به حساب می‌آید. جرایم تعزیزی در اسلام آن‌هایی هستند که در منابع اصلی قوانین اسلامی (قرآن و سنت) به‌عنوان جرایم حدّی تصریح نگردیده باشد.

جرایم تعزیزی عبارت از جرایمی اند که چگونگی رسیدگی به آن در صلاحیت حاکم شرع بوده و وی در مورد مجازات آن‌ها تصمیم بگیرد. همانطوری که یادآوری گردید. در ماده ۶۴۴ بند ۱ بیان کرده است: در حالت زنای تعزیری شخص قرار ذیل مجازات می‌گردد. یک: حبس متوسط: در صورتی که متأهل باشد به حبس متوسط بیش از دو سال و در صورت که متأهل نباشد به حبس متوسط تا دو سال مجازات می‌گردد.

دو- حبس طویل: در بند ۲ همان ماده آمده است: هرگاه اشخاص مندرج اجزای ۱ و ۲ فقره ۱ این ماده از جمله محرمات دایمی یا موقتی یا مربی - معلم یا آمریکدیگر بوده یا به‌نحوی از انحا بالای یک دگر نفوذ و اختیار داشته باشند به حبس طویل تا ۷ سال محکوم می‌گردند. این ماده با مذهب جعفری و حنفی ناسازگار دیده می‌شود؛ زیرا در مذهب جعفری و حنفی متأهل اعدام و زنای غیر متأهل شلاق است که قانون‌گذار در نحوه قانون‌گذاری ظاهراً «از هردو مذهب فاصله گرفته است. دوم اینکه حبس بدیل جزای شلاق با هیچ یک از معیارهای جرم‌انگاری سازگاری ندارد و بدون مصلحت عقلایی است؛ زیرا در مدتی که مجرم در زندان

است از یک طرف نظام اقتصادی خانواده متزلزل می‌شود و هزینه محاکم افزایش می‌یابد و از سوی دیگر سالب آزادی بدون دلیل است؛ زیرا اگر حد اثبات شود زندان بی معنا است و حد باید اجرا شود و اگر حد اثبات نشود سلب آزادی بدون دلیل است. (کود جزا ۱۳۹۶)

۲-۴. لواط

ماده ۶۴۶: شخصی که با زن یا مرد دیگری لواط با دخول اندام تناسلی در دبر زن یا مرد دیگری به هر اندازه‌ای باشد محقق می‌شود و در ماده ۶۴۷ آمده است که مرتکبین جرم لواط به حبس متوسط تا دو سال محکوم می‌گردد و هم چنین حالات مشدده جرم لواط در ماده ۶۴۸ اشاره شده است. در حالات ذیل به حبس متوسط بیش از دو سال مرتکب محکوم می‌گردد. ۱. در صورتی که مرتکب جرم لواط از جمله محارم دایمی یا موقتی باشد. ۲. در صورتی که مرتکب مربی یا معلم یا آمر بوده و یا به نحو از انحای بالای مفعول نفوذ و اختیار داشته باشد؛ و در صورتی که یکی از مرتکبین به سبب کتمان مرض در نتیجه ارتکاب جرم لواط به امراض مقاربت جنسی مبتلا شده باشد. به نظر می‌رسد که این ماده نیز با مذهب جعفری ناسازگار است؛ زیرا در مذهب جعفری لواط از جرایم حدی و حکم مرتکب در همه موارد اعدام است. ولی در مذهب حنفی از جرایم تعزیری به‌شمار می‌رود (کود جزا همان).

۳-۴. مساحقه

ماده ۶۴۵: مساحقه همجنس بازی زنان با اندام تناسلی راگویند. هر یک از مرتکبین به حبس قصیر از سه ماه تا یک سال محکوم می‌گردد. این ماده در کود جزا خلاف مذهب جعفری است زیرا در فقه جعفری مساحقه از جرایم حدی به‌شمار می‌رود و برای مرتکب آن صد تازیانه شلاق مقرر شده است ولی در فقه حنفی از جرایم تعزیری محسوب می‌شود و اختیار آن دست حاکم اسلامی است. (کود جزا همان)

۴-۴. قوادی

قانون‌گذار کشور در ماده ۶۵۰ بند ۱ می‌گوید «قوادی از هم رسانیدن دو یا چند نفر برای ارتکاب فعل زنا یا لواط از طریق وساطت یا فراهم نمودن مکان به این منظور است» و در آن تکرار عمل شرط نیست. جرم قوادی در فقه جعفری از جرایم حدی است ولی در فقه حنفی

از جرایم تعزیری محسوب می‌شود و قانون‌گذار با رویکرد فقه حنفی آن را جرم‌انگاری کرده است.

ماده ۶۵۱: «شخصی که مرتکب جرم قوادی گردد به حبس متوسط تا دو سال محکوم می‌گردد». ماده ۶۵۲: «هرگاه مجنی علیه طفل باشد مرتکب مطابق احکام فصل تجاوز جنسی مندرج این باب مجازات می‌گردد». جرم قوادی در فقه جعفری از جرایم حدی است. ولی قوادی در فقه حنفی از جرایم تعزیری است و قانون‌گذار مطابق با فقه حنفی مجازات تعزیری را برای مرتکب آن وضع کرده است (کود جزا همان).

۴-۵. قذف

قانون‌گذار کشور در ماده ۶۷۳ بند ۱ بیان کرده است: «قذف عبارت است از نسبت دادن ارتکاب فعل زنا یا نفی نسب به شخص توسط یکی از وسایل علنی به‌نحوی که اگر صدق می‌داشت شخصی که تهمت به او نسبت داده شده به جزا محکوم می‌گردید یا به نزد مردم تحقیر می‌شد». گفتنی است جرم قذف در فقه جعفری و حنفی از جرایم حدی به‌شمار می‌رود که در صورت اثبات آن حد بر مقذوف و در غیر اثبات حد بر قاذف اجرا می‌شود.

قذف بر دوگونه است قذف حدی که در آن اتهام با صراحت بیان می‌شود و دیگر قذف تعزیری که در آن اتهام نسبت داده می‌شود. مراد قانون‌گذار از این قذف، قذف تعزیری است زیرا با عبارت نسبت دادن آن را تعریف کرده است. با توجه به اینکه جرایم جنسی بر دوگونه حدی و تعزیری تقسیم شده است؛ و جرایم تعزیری نیز به جرایم جنسی علیه اشخاص و جرایم جنسی علیه عفت عمومی دسته‌بندی می‌شود، بدین لحاظ مجازات آن نیز متفاوت است که از قبیل اعدام، حبس و جزایی نقدی قانون‌گذاری شده است.

در مجازات قذف در بند ۲ ماده ۶۷۳ بعد از تعریف قذف قانون‌گذار گفته است: هرگاه در جرم قذف شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر قذف ساقط گردد، مرتکب تعزیرا به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم می‌گردد. بند ۳: هرگاه به اثر ارتکاب جرم مندرج فقره ۱ این ماده به حیث شخص یا خانواده وی طوری صدمه وارد گردد که مخالفت را در ازدواج دختر یا زن به وجود آورد مرتکب به حداکثر حبس قصیر یک سال محکوم می‌گردد. قذف دوگونه است. قذف حدی که

جزای آن از نظر قرآن هشتاد تازیانه و عدم قبولی شهادت آن تعیین شده است و قذف تعزیری که تعیین جزای آن دست حاکم اسلامی است بدین لحاظ مراد از قذف در ماده ۶۷۳ در کود جزا قذف تعزیری است و مشکل با فقه هم ندارد. (کود جزا، همان)

۴-۶. تجاوز به عفت زن

قانون‌گذار کشور در ماده ۶۴۰ بند ۱ تفخیزد، مساحقه و تماس جنسی و در بند ۲ معاینات پرده بکارت زن را بدون رضایت آن، و یا بدون حکم محکمه ذی صلاح که از سوی طب عدلی صورت می‌گیرد. انجام شود. این عمل را جزء جرایم جنسی علیه اشخاص قراردادده است و مرتکب به حبس قصیر از سه ماه تا یک سال محکوم می‌گردد و در بند ۳ تصریح شده است. عمل مندرج فقره ۲ این ماده با استفاده از زور تهدید یا ارباب انجام داده شود، مرتکب به حبس متوسط، بیش از یک سال تا پنج سال محکوم می‌گردد. (کود جزا، همان)

۴-۷. آزار و اذیت جنسی زن و طفل

ماده ۶۶۸: شخصی که به وسیله گفتار، حرکات، نوشته، یا خواسته‌های نا مشروع موجب صدمه به شخصیت و کرامت زن یا طفل یا سبب ترس و ناامنی یا فشارهای روانی یا کاهش مشارکت اجتماعی زن یا طفل گردد، مرتکب جرم آزار و اذیت زن و طفل شناخته می‌شود. قانون‌گذار کشور آزار و اذیت جنسی را بر دو گونه مستقیم و غیر مستقیم تقسیم کرده است که از گونه مستقیم جرایم جنسی در ماده ۶۶۴ و از گونه غیر مستقیم آن در ماده ۶۶۸ بحث نموده است و در مجازات آزار و اذیت زن و طفل قانون‌گذار کشور در ماده‌های متعدد برای آزار و اذیت زن و طفل مجازات مقرر کرده است.

مرتکب آزار و اذیت زن یا طفل در محلات عامه، وسایل نقلیه عمومی و یا هر محل دیگری به جزایی نقدی از ۵ هزار تا ۱۰ هزار افغانی محکوم می‌شود (ماده ۶۶۹). مرتکب آزار و اذیت زن یا طفل در محل کار، مراکز تعلیمی و تحصیلی یا مراکز صحی به جزایی نقدی از ده هزار تا بیست هزار افغانی محکوم می‌گردد ماده (۶۷۰). کود جزا در موارد ذیل هم به حالات مشدده این جرم توجه کرده است. ۱- در صورتی که این جرم توسط استاد- مربی، طیب یا آمر با استفاده از وظیفه یا موقف یا نفوذ ارتکاب گردد و در صورتی که ارتکاب جرم منجر به صدمه‌ای

جسمی یا روحی مجنی‌علیه گردد. ۲- در صورتی که جرم مکرر «ارتکاب گردد، مرتکب به حبس قصیر شش ماه محکوم می‌گردد.

در باره مجازات ضبط و ثبت هویت مجنی‌علیه ماده ۶۶۵ بند ۱ می‌گوید: هرگاه شخصی هویت، تصویر، فلم، یا حالات مجنی‌علیه جرایم مندرج این فصل را ضبط و یا ثبت نماید، به حبس قصیر محکوم می‌گردد. در بند ۲ هرگاه شخصی هویت، تصویر، فلم یا حالات مجنی‌علیه جرایم مندرج این فصل را نشر یا افشا نماید به حبس متوسط تا دو سال محکوم می‌گردد.

بند ۳: هرگاه هدف از ارتکاب اعمال مندرج فقره‌های (۱/۲) این ماده کسب منفعت یا مجبور ساختن طفل به اجرایی عمل نامشروع باشد مرتکب به حبس طویل بیش از ۷ سال محکوم می‌گردد. در مجازات حبس و اعدام قانون‌گذار کشور در ماده ۶۳۶ بند ۲ تصریح کرده است که: هرگاه در جرایم جنسی شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد ساقط گردد. مرتکب مطابق احکام این فصل مجازات می‌گردد. (کود جزا همان).

۴-۸. اجبار، تحریک و تشویق طفل به فسق و فجور

قانون‌گذار کشور در کود جزا ماده ۶۱۸ بند ۱، از اجبار، تحریک و تشویق طفل به فجور و اتخاذ فسق به حیث جرایم جنسی علیه عفت عمومی یاد کرده است. ماده ۶۱۸ بند ۱ بیان می‌دارد: شخصی که طفل را به فسق و فجور یا اتخاذ فسق به حیث حرفه تحریک تشویق یا مجبور نماید و یا در این مورد تسهیلاتی برای وی فراهم سازد به حبس متوسط که از سه سال کمتر نباشد محکوم می‌گردد. (کود جزا همان)

۴-۹. بچه‌بازی

ماده ۶۵۳: شخصی که طفل مذکر یا مؤنث را به منظور لذت بردن جنسی یا رقصانیدن در محفل عام یا خصوصی نگهداری نماید یا یکی از اعمال مندرج این فصل را از قبیل رقصانیدن ماده ۶۵۴، آموزش رقص ماده ۶۵۵، برگزاری محفل بچه‌بازی ماده ۶۵۶، شرکت در محفل بچه‌بازی ماده ۶۵۸ مرتکب جرم بچه‌بازی شناخته و مطابق احکام این فصل مجازات می‌گردد.

قانون‌گذار کشور از جرایم و مجازات بچه‌بازی در موارد متعدد یاد کرده است. ۱- شخص که مذکر یا مؤنث را به منظور لذت بردن جنسی یا رقصانیدن نگهداری نماید به حبس متوسط تا سه سال ماده ۶۵۴ یا به منظور بچه‌بازی آموزش رقص دهد به حبس متوسط تا دو سال ماده ۶۵۵ یا به قصد استفاده در محافل عام یا خصوصی برقصاند به حبس متوسط بیش از سه سال ماده ۶۵۶ و جرم فقره ۱ این ماده به حداکثر حبس متوسط محکوم می‌گردد. ۲- شخصی که محفلی را به منظور بچه‌بازی برگزار نماید. یا آگاهانه زمینه را برای ارتکاب این عمل فراهم سازد و در صورت تکرار به حداکثر حبس قصیر و در ماده ۶۵۷ و شخصی که آگاهانه در آن محفل اشتراک نماید جزای نقدی از پنج هزار تا سی هزار افغانی و جرم فقره ۱، این ماده به حبس قصیر محکوم می‌گردد.

ماده ۶۵۸: قانون‌گذار کشور در این مواد از نگهداری طفل مذکر و مؤنث به منظور لذت بردن جنسی، رقصانیدن آموزش رقص، برگذاری محفل و اشتراک در آن به حیث بچه‌بازی یاد کرده و مجازاتی از قبیل حبس و جزای نقدی مقرر کرده است. ولی از مفاهیم مواد یاد شده فهمیده می‌شود که اگر این اعمال از طریق مرد و زن یا پسر و دختری که بالای سن قانونی است ترتیب و اجرا شود گویا جرم شمرده نمی‌شود.

در مجازات احوال مشدده جرم بچه‌بازی ماده ۶۶۶: ارتکاب جرم بچه‌بازی در حالات ذیل مشدده شناخته شده مرتکب به حداکثر مجازات جرم ارتكابی محکوم می‌گردد. ۱- در حالی که مرتکب بیشتر از یک طفل را نگهداری نماید. ۲- در حالیکه قربانی ۱۲ سالگی را تکمیل نکرده باشد. ۳- در حالیکه جرایم مندرج این فصل با استفاده از ضعف اقتصادی طفل ارتکاب یافته باشد. ۴- در حالتی جرم توسط اقارب یا هر شخصی که بالای طفل تسلط قانونی داشته باشد ارتکاب یابد. ۵- در حالتی که جرم با استفاده از صلاحیت و وظیفوی ارتکاب یافته باشد (کود جزا همان).

۴-۱۰. خرید و فروش طفل

در ماده ۶۶۲ قانون‌گذار کشور از خرید و فروش طفل به منظور بچه‌بازی، علاوه بر جرم قاچاق انسان، خریدار و فروشنده را به جرم بچه‌بازی نیز محکوم کرده است. (کود جزا همان).

۴-۱۱. درصد در منازل غسل در محل عام

قانون‌گذار کشور در کود جزا ماده ۹۰۵ بند ۱ درصد در منازل اشخاص و سایر اماکن و در بند ۲ همان ماده غسل در محل عام به صورت منفی حیا و ظاهر شدن در حالت عریان به حیث اعمال منفی عفت و اخلاق، جرم‌انگاری کرده است.

۴-۱۲. ضبط و ثبت نشر هویت مجنی علیه

قانون‌گذار کشور در ماده ۶۶۵ ضبط و ثبت و نشر هویت مجنی علیه را که به صورت تصویر، فیلم و افشاء صورت می‌گیرد، به حیث جرایم جنسی علیه عفت عمومی جرم‌انگاری کرده است. (کود جزا همان).

۴-۱۳. تعریف تجاوز جنسی.

ماده ۶۳۶ کود جزا تجاوز جنسی را چنین تعریف کرده است: شخص که با جبر یا سایر وسایل ارباب‌آمیز یا تهدید یا با استفاده از ناتوانی جسمی و یا روانی مجنی علیه یا ناتوانی ابراز رضایت مجنی علیه اعم از زن و مرد یا خوراندن دوی بی‌هوش کننده یا سایر وسایل زایل کننده عقل، به وی عمل مقاربت جنسی را انجام دهد. (کود جزا همان).

تجاوز جنسی مرکب از دو واژه «تجاوز» و «جنسی» از نظر لغوی به معنای ستم و تعدی می‌باشد. براین اساس، اصلی‌ترین بار معنایی که واژه تجاوز به همراه دارد، عنصر نارضایتی فرد مورد تجاوز است. چرا که اگر چه در ابتدا از واژه تجاوز، اجبار و قهر و غلبه متبادر به ذهن می‌شود، لیکن در واقع منحصر به قهر و غلبه نیست. هر نوع اجباری که نارضایتی فرد مورد تجاوز را به همراه دارد، خواه این تجاوز از طریق اجبار و قهر و غلبه به وقوع بپیوندد خواه از طرق دیگری چون فریب و تهدید یا سوء استفاده از عدم هوشیاری فرد باشد.

قید جنسی که با اضافه شدن به واژه تجاوز بار معنایی خاصی در بر دارد مربوط به کلیه اعمالی است که به جنسیت یعنی مرد یا زن بودن و وجه تمایز بارز آن اندام تناسلی ارتباط می‌یابد. اگر چه اهداف تکوینی و تشریعی از امور جنسی مربوط به تولید مثل و بقای نسل است، لیکن در اینجا مفهوم جنسی بر می‌گردد به تمایل شدیدی که به نام شهوت خوانده می‌شود. در واقع با اضافه کردن قید جنسی به تجاوز، حیطه رفتارهای انسان مقید و منحصر به

اعمال خلاف جنسی می‌شود که به درجه حادی رسیده است که تجاوز تلقی می‌شود. تجاوز جنسی نوعی رفتار خشن و تحقیرآمیز است که از طریق اعمال جنسی برای ابراز قدرت و خشم صورت گیرد. در تعریف اصطلاحی از تجاوز جنسی بیشتر اذهان به واژه زنای به عنف متمایل می‌گردد. در حالی که تجاوز جنسی مفهومی عامتر از زنای به عنف است، انواع روابط جنسی از نوع دخول، بدون اراده و میل مفعول، خواه بین زن و مرد یا بین یک فرد بزرگسال و یک طفل باشد، همه تجاوز جنسی محسوب می‌شود. در واقع برای رسیدن به مفهوم اصلی تجاوز جنسی باید دید که ماهیت و جوهره تجاوز جنسی چیست؟

در یک نگاه اجمالی تجاوز جنسی را می‌توان دخول آلت متجاوز در مهبل یا مقعد زن یا مرد یا طفل دیگری دانست، البته ماهیت تجاوز جنسی در گذر زمان و قوانین کشورهای مختلف تحول و توسعه زیادی یافته است و حتی تا جایی پیشرفته که در برخی کشورها، برقراری رابطه جنسی مرد با همسرش اگر بدون رضایت وی باشد، تحت عنوان تجاوز جنسی قابل تعقیب است. عمل ارتکاب یافته، علی‌رغم رضایت قربانی و نبود اکراه و اجبار، تجاوز جنسی تلقی شده و مرتکب عمل به مجازات پیش‌بینی شده برای این جرم، محکوم می‌گردد و هم چنین عدم سن رشد در نکاح جرم می‌باشد؛ و رشد جسمانی شخص وقتی است که او به سن نکاح رسیده باشد. بدین اساس زن بالغ زنی است که به سن نکاح رسیده باشد.

در مورد سن نکاح، ماده ۷۰ قانون مدنی افغانستان مقرر می‌دارد که: اهلیت ازدواج وقتی کامل می‌گردد که ذکور سن ۱۸ و اناث سن ۱۶ سالگی را تکمیل کرده باشند. همچنان در ماده ۷۱ قانون مدنی فقره ۲ آن در مورد چنین صراحت دارد که عقد نکاح صغیره کمتر از ۱۵ سال به هیچ وجه جواز ندارد. قانون مدنی جلد اول، ۱۳۵۵ به همین ترتیب ماده ۹۴ قانون احوال شخصیه اهل تشیع نیز سن ازدواج را برای دختر ۱۶ و برای پسر ۱۸ سال مکمل شمسی تعیین کرده است. طبق قانون احوال شخصیه اهل تشیع ۱۳۸۸، می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه قربانی عمل جنسی نا مشروع، دختر زیر سن ۱۶ سال باشد عمل تجاوز صدق می‌کند و مطابق ماده ۶۳۷ به حبس طویل محکوم می‌گردد. (همتی، ۱۳۵۶، ماده ۷۰ ص ۴۲)

۴-۱۴. تجاوز به عنف

واژه عنف در لغت به معنای ضد (رفق) است اما آن چیزی که بیشتر از همه مورد توجه قرار

گرفته و پرکاربرد است همان تجاوز به عنف در جرایم جنسی است، متجاوز با استفاده از یک اسلحه، قدرت بدنی یا تهدید به ایجاد ضرب و جرح بر قربانی خود تسلط می‌یابد و از تهاجم جسمانی برای رام کردن و مطیع ساختن قربانی استفاده می‌نماید. برخی از این متجاوزین ابتدا اقدام به ربودن قربانی و بستن وی نموده، سپس به او تجاوز می‌کنند. (رمضانی، ۱۳۸۳، ص ۲۲-۲)

در موارد ذیل تجاوز به عنف صدق می‌کند. ۱- وادار کردن کسی به کاری بدون رضایت او ۲- در هم شکستن مقاومت آدمی مانند دخول قهری به منازل مردم و علی‌رغم ساکنان منزل ۳- عمل ارادی همراه با تجاوز و ضرر دیگری یا زمینه‌ی نقض قانون ۴- سوء نیت (قصد مجرمانه) تجاوز به عنف برای ابراز قدرت و خشم صورت می‌گیرد. ندرتاً در چنین موارد مسأله جنسی فرع است. در چنین مواردی رابطه جنسی در خدمت نیازهای غیر جنسی و حتی گاهی انگیزه سیاسی دارد.

۴-۱۵ تجاوز گروهی

قانون‌گذار کشور در ماده ۶۴۱ از تجاوز جنسی بالای مجنی‌علیه توسط بیش از یک نفر بحث کرده است و هریک از مرتکبین با رعایت احکام مندرج اجزای ۴ و ۵ ماده ۱۷۰ این قانون حسب احوال به اعدام یا حبس دوام درجه یک محکوم می‌گردد.

۵. سیاست جنایی پیش‌گیرانه

پیش‌گیری در لغت به معنای جلوگیری کردن، مانع شدن، جلوگیری یا جلوگیری از بروز بیماری‌ها و به حداقل رساندن عوارض آن‌ها انجام می‌شود، آمده است. به‌طور کلی، پیش‌گیری از نظر ریشه‌شناسی به معنای پیش‌دستی کردن و جلوگیری رفتن و همچنین به معنای آگاه کردن و هشدار دادن و خبر چیزی را دادن به کار رفته است. با توجه به این مفهوم کلی، انجام هر اقدامی که علیه جرم بوده و آن را کاهش دهد پیش‌گیری محسوب می‌شود. پیش‌گیری ممکن است با روش‌های مختلفی انجام شود. در این صورت هشدار نسبت به وقوع جرم می‌تواند به‌عنوان جرایم پیش‌گیری به کار آید؛ مانند این که پولیس به مردم در حفاظت از حادث ترافیکی هشدار

می‌دهد. (احسانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰)

درباره‌ای تعریف و قلمرو پیش‌گیری از جرم میان صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد که دو دیدگاه متفاوت ۱- مفهوم و استنباط موسع، ۲- مفهوم استنباط محدود و مضیق نسبت به پیش‌گیری قابل توجه است:

۵-۱. انواع پیش‌گیری

الف. مفهوم موسع پیش‌گیری

پیش‌گیری از جرم در مفهوم عام و موسع هر اقدام است که از ارتکاب جرم جلوگیری کند. این اقدام می‌تواند جنبه‌ای کیفری یا غیرکیفری داشته باشد. به بیان دیگر هر آنچه علیه جرم باشد و سبب کاهش نرخ بزه‌کاری گردد، پیش‌گیری گفته می‌شود. بنابراین مطابق این دیدگاه هر چیزی که در مقابله با جرم از بروز آن جلوگیری نماید یا موجبات کاهش آن را فراهم سازد پیش‌گیری از جرم تلقی می‌شود. (احسانی، ۱۳۹۷، ص ۳۶)

در این دیدگاه، کیفر و مجازات نیز نوع پیش‌گیری محسوب می‌شود. چرا که از یک سو با توجه به بازدارندگی عام سبب پیش‌گیری عمومی شده و از سوی دیگر با بازدارندگی خاص از تکرار جرم توسط مجرم جلوگیری می‌کند. پیش‌گیری در مفهوم موسع واکنش‌های جامعه علیه جرم از قبیل مجازات اقدامات تأمینی و تربیتی، همچنین کنش‌های اجتماعی قبل از وقوع جرایم به منظور خنثی کردن عوامل جرم‌زای خانوادگی، فردی و محیطی را شامل می‌شود. در مفهوم موسع پیش‌گیری از جرم قلمرو فعالیت‌های پیش‌گیرانه به نهادهای کیفری و غیرکیفری تسری می‌یابد؛ در نتیجه تعداد افراد و نهادهای مشارکت‌کننده در امر پیشگیری نیز افزایش می‌یابد.

ب. مفهوم مضیق پیش‌گیری

پیش‌گیری در مفهوم مضیق به «مجموعه وسایل و ابزارهای اطلاق می‌شود که دولت و جامعه مدنی برای مهار بهتر بزهکاری از طریق حذف یا محدود کردن عوامل جرم‌زاویه از طریق مدیریت مناسب نسبت به عوامل محیط فیزیکی و محیط اجتماعی موجب فرصت‌های جرم، مورد استفاده قرار می‌دهد. برخی بر این باورند که پیش‌گیری از جرم در بر گیرنده‌ای تدابیر و اقداماتی است که نرخ بزهکاری را کاهش می‌دهد. بدین صورت که از یک سو علل اثرگذار بر ارتکاب جرم را شناسایی کرده و از سوی دیگر ابتکارات مناسبی را برای مبارزه با این علل اعمال می‌کند.

داشمندی بنام «ریموندگسن» پیش‌گیری مضیق را چنین تعریف می‌کند: «هرگونه تدبیر و اقدامی که هدف نهایی آن محدود کردن دامنه ارتکاب جرم از راه غیر ممکن ساختن، دشوار کردن یا کاهش احتمال وقوع آن بوده و بدون استفاده از تهدید کیفر یا اجرایی آن باشد (نیازپور، ص ۱۲۸).

همچنین «موریس کوسن»، پیش‌گیری را مجموعه اقدامات و تدابیر غیرقهرآمیزی می‌داند که با هدف خاص مهار بزهکاری، کاهش احتمال جرم و کاهش شدت بزه در خصوص علل جرایم اتخاذ می‌شود. براساس این رویکرد که توسط اغلب جرم‌شناسان پذیرفته شده است، پیش‌گیری از جرم در مفهوم خاص و مضیق «مجموعه تدابیر و اقدامات غیرکیفری با هدف مقابله با بزهکاری از طریق کاهش یا از بردن علل جرم‌زا و همچنین اثرگذاری بر فرصت‌های پیش‌جنایی است؛ به گونه‌ای که بتوان با استفاده از ابتکارات و سازکارهای غیرقهرآمیز بر شخصیت افراد و وضعیت پیش از ارتکاب جرم اثر گذاشت تا از رخ دادن بزه جلوگیری شود.

ج. فایده‌ی پیش‌گیری

امروزه پدیده‌ای جرم به یکی از مشکلات اساسی جوامع بشری تبدیل شده است. جرم نه تنها به قربانیان مستقیم خود صدمه وارد می‌کند، بلکه سایر افراد جامعه نیز از آن متضرر می‌گردند. جرم بیشترین قربانیان مستقیم و غیر مستقیم خود را از میان افراد آسیب‌پذیر چه از لحاظ جنسیت و چه از نظر سن و چه از لحاظ وضعیت مالی هدف قرار می‌دهد؛ بیشترین قربانی جرایم را فقیران و طبقات آسیب‌پذیر جامعه تشکیل می‌دهند. (احسانی، ۱۳۹۷ ص ۱۲)

بنابراین، پیش‌گیری از وقوع جرم بیش از همه به نفع طبقات فقیر جامعه می‌باشد. به هر حال امکان‌رهایی کامل از جرم در هیچ جامعه‌ای وجود ندارد، ولی می‌توان با انجام اقدامات پیش‌گیرانه به تقلیل و کنترل جرم دست یافت. فایده و کارآمدی پیش‌گیری از جرم همواره توجه صاحب‌نظران نظام‌های جزایی و حوزه‌ای سیاست جنایی را به خود جلب کرده است. تجربه‌های دراز مدت نظام‌های کیفری و همچنین یافته‌های تجربی چنددهه اخیر نشان می‌دهند که اجرایی صحیح اقدامات پیش‌گیرانه، راه‌حل به مراتب کارآمدتر و مؤثرتر از راه‌پسینی مقابله با جرم است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که سیاست جنایی پیش‌گیرانه کاهش قابل توجه در نیروها و هزینه‌های مورد نیاز در کنترل اجتماعی در پی دارد و علاج واقعه باید قبل از وقوع آن شود؛ و نباید فراموش نماییم که «پیش‌گیری بهتر و ارزان‌تر از درمان است».

نتیجه‌گیری

وظیفه و رسالت اصلی سیاست جنایی دولت افغانستان در قبال جرایم جنسی و نحوه‌ای پاسخ دادن به آن آسان نیست. چراکه با سیاست جنایی موجود که دولت پیش می‌برد اضمحلال مطلق جرایم جنسی غیر ممکن است. آزار و اذیت جنسی در افغانستان یک چالش عمده و بر مبنای یک واقعیت تلخ اجتماعی است که تا حدود زیادی در لایه‌های جامعه پنهان نگاه داشته شده است.

برای مبارزه با این پدیده، به کار مشترک دادخواهی دوام‌دار و اطلاع‌رسانی مداوم نیاز است. دست‌اندرکاران زیادی در سطوح مختلف اجتماع وجود دارند که می‌توانند برای پیش‌گیری و همچنان ارائه خدمات به قربانیان همکاری کنند. مهم است که این شرکا شناسایی شوند و با آن‌ها کار دوام‌دار صورت گیرد تا بتواند در مبارزه با پدیده آزار و اذیت جنسی همکاری کنند. با توجه به ظهور و پیدایش مسائل جنایی با مسائل الکترونیکی مقابله با جرایم جنسی تنها با نظام جزایی کافی نخواهد بود. با این تأکید که سیاست جنایی جزایی تنها عامل کنترل جرایم جنسی نیست؛ زیرا نظام‌های کنترل مختلف فراکیفری و نهادهای اجتماعی و ذاتی دیگری مانند خانواده، جامعه، وجدان اخلاقی و نظایر آن وجود دارند که نقش ویژه‌ای در پیش‌گیری و مبارزه با جرایم جنسی ایفا می‌نمایند.

سیاست جنایی حاکم بر هر جامعه تابع مقتضیات نظام حقوقی و فرهنگ آن است. سیاست جنایی، یک فرایند اجتماعی است که محور آن را سیاست‌گذاری تشکیل می‌دهد و با هدف درگیر شدن با واقعیت‌های پیچیده‌ای جرم در عرصه‌های جامعه شکل می‌گیرد. زندگی اجتماعی و سامان دادن به آن، تنها در سایه‌ی نظم و امنیت پایدار امکان‌پذیر است. شهروندان یک جامعه، باید پیشاپیش از حقوق و تکالیف خود آگاه باشند و نتیجه‌ی اعمال و رفتارهای مجرمانه‌ی خود را بدانند تا فعالیت‌های گوناگون خویش را تحت کنترل و هدایت درآورند.

سیاست جنایی برنامه‌های گسترده در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و حقوقی است که هدف بهبود بخشیدن وضع موجود را دنبال می‌کند؛ به عبارت دیگر، تدابیری است که در تمامی زمینه‌ها کاربرد دارد. مخصوصاً «کاهش جرایم جنسی، دولت افغانستان با تصویب قوانین متعدد که علاوه بر آن در قانون نافذ و لازم‌الاجرای فعلی قانون منع خشونت علیه زن و قوانین و پالیسی‌های در مورد آزار و اذیت جنسی در مبارزه با جرایم جنسی برخواسته است. به امید که به جنبه‌ای سیاست پیش‌گیری و مشارکتی شرکا تأثیر داده شود.

منابع

۱. ابن منظور، لسان العرب، (۱۹۸۸)، لبنان، دارالاحیاء التراث.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۹۶)، مبانی علم سیاست (ج ۱)، تهران، انتشارات توس.
۳. احسانی، خداداد، (۱۳۹۷)، درآمدی بر پیش‌گیری از جرم، کابل، انتشارات امیری.
۴. اسلام و چالش‌های فراروی آموزه‌های حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۴.
۵. افراهم البستانی، فراد، (۱۳۶۴)، منجد الطلاب تهران، انتشارات اسماعیلیان.
۶. آقا بابایی، حسین و موسوی، ریحانه، (۱۳۹۱)، پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان از منظر آموزه‌ها.
۷. آقازاده، علی‌رضا، (۱۳۷۸)، بررسی تحلیلی و کاربردی سیاست جنایی ایران در قبال قاچاق کالا، تهران، انتشارات آریان.
۸. بندر ریگی، محمد، (۱۳۶۳)، فرهنگ جدید عربی فارسی، تهران، انتشارات اسلامی.
۹. جر، خلیل، (۱۳۸۲)، فرهنگ لاروس عربی به فارسی، ج ۱، چ ۱۴، تهران، موسسه انتشارات کبیر.
۱۰. جعفری، عبدالرضا جوان و همکاران (۱۳۹۱)، نقش زنان در ارتکاب جرائم جنسی، پژوهشنامه حقوق کیفری.
۱۱. جمشیدی، علی‌رضا، (۱۳۹۴)، سیاست جنایی مشارکتی، ج ۲، تهران، نشر میزان.
۱۲. جور کویه، علی محمد، (۱۳۸۹)، سیاست جنایی اسلام در جرایم جنسی، حقوق اسلامی.
۱۳. حبیبی، ضامن‌علی، (۱۳۹۷) فصلنامه کاتب، علمی پژوهشی، شماره ۱۰.
۱۴. حسینی، سید محمد، (۱۳۹۴)، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی چ ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۶)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. رحیمی، نژاد، اسماعیل، شناخت بزهکاری و سیاست جنایی، فصلنامه نامه مفید.
۱۷. رستمی، ولی، (۱۳۸۶)، مشارکت مردم در فرایند کیفری، فصلنامه حقوق، مجله‌ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲.

۱۸. سرور، دانش، (۱۳۸۹)، حقوق اساسی افغانستان، مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
۱۹. عمید، حسن، (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۰. فاریابی، محمدعظیم، (۱۳۸۲)، اساسات علمی کشف و تحقیق جرائم، کابل، ریاست نشرات لوی سارنوالی ج.ا.ا.
۲۱. فاریابی، محمدعظیم، (۱۳۹۷)، تاریخ حقوق جزا کابل، انتشارات حامد رسالت
۲۲. قانون اجراءات جزای افغانستان، ۱۳۹۳، جریده رسمی، کابل.
۲۳. قانون اساسی، ۱۳۸۲ رسمی جریده، مصوب.
۲۴. قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، ۱۳۸۵ جریده رسمی، کابل.
۲۵. قانون مدنی، ۱۳۵۶.
۲۶. قانون منع خشونت علیه زن، ۱۳۸۸
۲۷. قبادی، علیرضا (۱۳۸۱) ضرورت مشارکت مردم در عرصه‌های فرهنگ از مجموعه مقالات دولت، مردم و همگرایی، ج ۶، تهران.
۲۸. کود جزا، کابل: (۱۳۹۶) جریده رسمی
۲۹. منصوری، جواد، (۱۳۷۲)، شناخت و تحلیل سیاسی، چ دوم، مشهد مقدس، انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۰. ناطقی، محمد باقر، (۱۳۹۸)، سیاست جنایی اسلام و حقوق جزایی افغانستان در قبال جرائم جنسی، کابل، نشر واژه.
۳۱. نورمحمدی، معصومه سادات، (۱۳۹۰)، سیاست جنایی افغانستان در قبال زنان بزه‌دیده تهران، نشر میزان.

32. W: www.kakaradvocates.com

33. DOI: <http://dx.doi.org>

34. www.supremecourt.gov.af

جایگاه سارنوال در نظام عدالت جزایی افغانستان

احمد جاوید حسینی^۱

چکیده

عدالت در حوزه‌ی اجتماع از جمله اموری است که انسان‌ها همیشه به دنبال آن بوده است؛ از طرف دیگر جرم یکی از پدیده‌های ناخوشایند ولی طبیعی است که همیشه با عدالت در تقابل و تضاد است و جامعه موظف است با این پدیده مبارزه نماید، افزون بر شخص مجنی علیه، جامعه نیز قربانی جرم است، بنابراین لازم است برای تطبیق عدالت که از سوی ارتکاب جرم خدشه می‌پذیرد، نهادی در هر جامعه تشکیل گردد که برای تطبیق عدالت با پدیده جرمی مبارزه نماید که این نهاد در تمامی جوامع وجود دارد. جامعه افغانستان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و نهادی به نام سارنوالی تشکیل گردیده است که وظیفه آن مبارزه با پدیده مجرمانه است. البته مبارزه با جرم منحصر در نهاد سارنوالی نیست، بلکه فرایندی برای آن تعریف شده است که بقیه نهادهای عدلی و قضایی از جمله نهاد قضایی را نیز در بر می‌گیرد و نقش نهاد قضایی نیز در مبارزه با جرم برجسته است، ولی سارنوالی نهادی است که از آغاز کشف جرم تا ختم تطبیق مجازات درگیر مبارزه با جرم و در صدد تطبیق عدالت جزایی است. شخص حقیقی نهاد سارنوالی بنام سارنوال یاد می‌گردد که این وظیفه مهم را به عهده دارد. این تحقیق تحت عنوان «جایگاه سارنوال در عدالت جزایی افغانستان» به نقش سارنوال در تطبیق عدالت جزایی در قلمرو افغانستان پرداخته است که به روش تحلیلی و توصیفی با استفاده از منابع و کتب معتبر به آن موضوع پرداخته شده است. در این تحقیق درمی‌یابیم که نقش سارنوال در عدالت جزایی افغانستان از هر نهاد دیگری ذی‌ربط برجسته‌تر بوده که در تمامی مراحل تحقیق و تعقیب و حتی در مرحله تطبیق مجازات بر مرتکب جرم نقش برانده‌ای دارد.

واژگان کلیدی: عدالت، حقوق جزا، عدالت جزایی، سارنوال، افغانستان.

مقدمه

سارنوال عضوی از اعضای مهم نهادهای عدلی و قضایی افغانستان است که در جهت مبارزه با جرم نقش بسزایی دارد و مهم‌ترین وظیفه آن مبارزه با جرم و مجرم است و در اکثر کشورهای جهان یگانه نهادی است که به نمایندگی از جامعه اقدام به جهت مبارزه با جرم و مجرم می‌کند و نهادی که این عضو جامعه در آن فعالیت می‌نماید بنام سارنوالی یاد می‌شود و بعضی کشورها به زبان فارسی به آن دادستان گفته‌اند. وقتی جرمی در جامعه اتفاق می‌افتد و کشف می‌شود سارنوالی یگانه نهادی است که وظیفه تحقیق مقدماتی و تعقیب متهم و مظنون را به عهده دارد و بعد از قطعیت حکم محکمه، اجرای آن حکم نیز به عهده سارنوالی است که سارنوال به‌عنوان مجریان این نهاد وظیفه تطبیق حکم بر مرتکب جرم را دارد.

کشور افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و وظیفه مبارزه با جرم و مجرم به عهده این عضو از اعضای نهادهای عدلی و قضایی بنام سارنوال گذاشته شده است؛ هم‌چنین وظیفه تحقیق و تعقیب مظنون و متهم را به عهده دارد و نقش ایشان در تأمین عدالت در جریان دادرسی بسیار برآزنده و ملموس است و قانون اساسی افغانستان نیز بدان اشاره نموده است. پس ضروری است که نقش و جایگاه سارنوال را در نظام قضایی افغانستان مورد بررسی قرار دهیم.

جایگاه سارنوال در نظام قضایی افغانستان تا هنوز متأسفانه مورد بحث و کنکاش قرار نگرفته است، با وجودی که سارنوال در امور کیفری در نظام قضایی افغانستان یک طرف قضیه است و در روند دادرسی منصفانه نقش بسزایی دارد، ولی در عین حال پژوهشی که با معیارهای تحقیق عیار و نقش سارنوال را در نظام قضایی افغانستان بررسی کرده باشد، یافت نشد. به همین جهت ضروری است که «نقش و جایگاه سارنوال در نظام عدالت جزای افغانستان» در تأمین عدالت کیفری افغانستان مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفاهیم

در این قسمت به بررسی مفاهیم به کاررفته در تحقیق می‌پردازیم تا برداشتی مشترک از مفاهیم میان نویسنده و مخاطب شکل بگیرد. به همین منظور، مفاهیمی چون سارنوال، نظام قضایی، پولیس و ضابطان قضایی بررسی شده است.

۱-۱. سارنوال

سارنوال واژه پشتو است و معنای آن در فارسی، نظارت، مشاهده و ارزیابی است. سارنوال به شخصی گفته می‌شود که از سوی حکومت جهت تطبیق یکسان قانون موظف و گماشته شده است. از کتب حقوقی و لسان مواد قانونی استنباط می‌شود که سارنوال در دوره‌های مختلف به نام‌های مختلف آمده است؛ مانند مدعی‌العموم، مدعی حق الله، وکیل اثبات جرم، وکیل دعوای، وکیل پادشاه و خصم شریف. در کشور ایران مدعی‌العموم را به نام دادستان یاد می‌کند (آخوندی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۰) و بیان می‌دارد: دادستان یا مدعی‌العموم صاحب منصبی است که برای حفظ حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزه‌کاران، موافق مقررات قانون انجام وظیفه می‌کند. (همان) و اضافه می‌کند، در هر دادسرا، دادستان رئیس آن دادسرا است.

در دادرسی‌های کیفری دادستان حکم وکیل جماعت را دارد و به نام جامعه، جرائم را تحت تعقیب قرار می‌دهد. دادستان بر جریان امور دادگاه‌هایی که نزد آن‌ها مأموریت دارد نظارت داشته و مراقبت می‌کند که قوانین و مقررات نقض نشود، دادستان در هر دعوایی که دخالت داشته باشد، باید از حق پیروی کند و با افکار بلند و راهنمایی‌های خردمندانه خود طرفی را که بنا به مقتضیات قانون محق تشخیص می‌دهد تقویت نماید، نکات قانونی را به اصحاب دعوی و دادرسان دادگاه تذکر دهد تا از این طریق در اجرای صحیح قوانین منشأ اثر باشد. (همان)

۱-۲. نظام قضایی

نظام قضایی عبارت از نظام قوه قضائیه است که رکن مستقل دولت را تشکیل می‌دهد، اگرچه در حوزه حقوق کیفری منظور از نظام قضایی مراحل تحقیق و تعقیب را که مربوط سارنوالی است نه قوه قضائیه نیز شامل است، ولی بهر حال نظام قضایی یا قوه قضائیه بخشی از نظام است که به تعبیر قانون اساسی افغانستان رکن مستقل دولت است و در اجرائیات خویش تابع هیچ یک از قوه مقننه و اجرائیه نیست. اگرچه سارنوالی بخشی از قوه اجرائیه و زیر مجموعه قوه اجرائیه است، ولی در اجرائیات خویش مستقل است که با اتکای به مواد قانونی شکلی و ماهوی وظایف خویش را انجام می‌دهد و تابع هیچ ارگانی یا قوای سه‌گانه دولت نیست. در قوانین افغانستان قوه قضائیه رکن مستقل دولت محسوب می‌گردد.

۱-۳. پولیس

پولیس اداری خود در دو مفهوم وسیع و محدود استعمال می‌شود. معنای وسیع آن هر نوع نظارت و مداخله‌ای است که دولت برای حفظ نظم، وضع طرزالعمل‌ها و مقررات و اجرای آن‌ها به‌کار می‌گیرد. در این صورت کلیه مقامات دولتی از نخست‌وزیر گرفته تا یک کارمند ساده، کار پولیسی انجام می‌دهند. مفهوم محدود پولیس اداری کلیه اقداماتی است که برای جلوگیری از وقوع جرائم، بی‌نظمی‌ها و اغتشاشات به عمل می‌آید. این نوع پولیس را پولیس تأمینی و پولیس احتیاطی نیز نام نهاده‌اند؛ زیرا هر نوع قاعده و تدبیر تأمینی، بازدارنده و جلوگیری‌کننده از بی‌نظمی را وضع و اجرا می‌کند. بدیهی است اقدامات تأمینی و احتیاطی فوق در عین توجه به نظم اجتماعی، حقوق و آزادی‌های فردی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. (علامه، ۱۳۹۶، ص ۶۵).

۱-۴. ضابطان قضایی

اصطلاح دیگر مأمور ضبط قضایی، ضابط قضایی است. ضابط در لغت به معنای مباشر و عامل آمده است، بنابراین، ضابط قضایی یعنی مباشر، عامل و مأمور قضایی، به عبارت دیگر یعنی کسی که مسئول اجرای امور عدلی قضایی است. مأموران ضبط قضایی بر دو دسته‌اند که عبارتند از ضابطان عام و خاص:

الف) ضابطان عام: منظور از مأمورین ضبط قضایی عام، مأمورانی است که در همه جا و همه وقت و در همه جرائم وظایف ضابط را بر عهده دارند، مگر در مواردی که قانون تمام یا برخی از وظایف آن‌ها را به عهده مأمورین دیگر قرار دهد.

در افغانستان هر چند قانون خاص وجود ندارد که ضابطان عام و خاص را تعریف و مشخص ساخته باشد؛ اما اگر بخواهیم قوانین را بر اساس اصول و قواعد حقوقی تحلیل نماییم باید بگوییم که اعضای پولیس ملی در افغانستان ضابطان قضایی عام به شمار می‌روند.

ب) ضابطان خاص: منظور از ضابطان خاص مأمورانی‌اند که در همه جا و همه وقت وظایف ضابط را بر عهده ندارد، بلکه در موارد خاص و معین مانند مکان‌ها یا زمان‌های محدود و یا دسته از جرائم، وظایف ضابط را بر عهده دارند. (علامه، ۱۳۹۶، ص ۶۴) طبق قوانین افغانستان، افراد ذیل را می‌توان ضابطان خاص دانست:

۲. تعقیب جرائم قبل از دوره معاصر

در جوامع بشری از ابتداء خلقت بشر تا کنون بشر دارای غریزه تعدی و تجاوز بالای حقوق همسویان بوده و این غریزه توسط عقاید، عرف، عادات و وضع قوانین تحت کنترل درآمده است. قوانین در جوامع بدوی قدیم به شکل ابتدائی آن از جانب سران قبیله، حکام و یا پادشاهان وضع می گردید و تمام افرادی که در سیطره سران قبیله، حکومت و پادشاه زیست می نمودند مکلف به رعایت و احترام قوانین بودند و در صورت نقض قوانین مورد جزاء و مجازات قرار می گرفتند. (دانش، ۱۳۹۵، ص ۴۶-۵۰)

شخص حاکم، پادشاه و سران قبیله حامی و مدافع حقوق اجتماع در آن زمان بودند و اشخاصی که مرتکب جرم می شدند به میز محاکمه کشانیده می شدند. با تطور زمان و گسترش جوامع بشری سران دول نمی توانستند به تمام امور رسیدگی نمایند؛ بنابراین، برای هربخش تفویض صلاحیت گردید؛ چنانکه در موضوع دفاع از حقوق اجتماع اداره سارنوالی به وجود آمد و این اداره بنابر مکلفیت وظیفه‌ی صلاحیت دارد تا از حقوق اجتماع در مقابل جرائم با مجرمین که نظم اجتماع را با اعمال جرمی خویش اخلال نموده‌اند مقابله نمایند و اشخاصی را که مرتکب جرائم گردیده‌اند و در قوانین موضوعه برایشان جزاء پیش‌بینی گردیده به میز محاکمه بکشاند و من حیث نماینده اجتماع و مدعی العموم علیه ایشان اقامه دعوای نمایند و از محکمه ذی صلاح خواستار مجازات در قبال اعمال جرمی مرتکبین گردد. (همان)

در متون اسلامی به ویژه کتب فقهی مبحثی وجود دارد تحت عنوان کتاب الدعوی و در کتاب الدعوی الدعوی که از جانب مدعی اقامه می گردد بحث گردیده و برای صحت دعوی شرایط پیش‌بینی گردیده و عموماً دعوای به دو بخش دعوی حق العبدی یا خصوصی و دعوی حق الله یا دعوی عمومی تقسیم شده است. در دعوی حق الله عموماً سارنوال یا مدعی العموم مداخله می نماید و دعوی جزائی را اقامه می نماید. اگرچه در موضوع جرائم مداخله مدعی حق العبد باشد انصراف دعوی حق العبدی موجب انصراف دعوی حق الله نمی گردد.

۳. تاریخچه سارنوالی در جهان

از پیدایش سارنوالی همچون نهاد تعقیب جرائم بیش از چند سده سپری نشده است، این نهاد

فرانسوی ریشه در قرون وسطا دارد که همانند بسیاری از نهادهای دیگر کم‌کم تحول یافته و به تکامل نسبی رسیده است. در قرون وسطی در اروپا افرادی به نام آووکا (Avocet) یا پروکورو (Prococureur) به نیابت از سوی سلاطین و برای دفاع از منافع آنان به‌ویژه منافع مالیاتی در محاکم شرکت می‌جستند. (علامه، ۱۳۹۶، ص ۹۸)

اولین تلاش آزادی‌خواهانه مالی ایجاد سارنوالی همچون ارگانی که کنترل اجراءات پولیس را عهده‌دار باشد، در مجموعه قوانین تحقیقات جنایی ۱۸۰۸ فرانسه (کود ناپلئون) به نتیجه رسید و از آنجا به آلمان، هالند، سوئیس، اتحاد جماهیر شوروی سابق، ایتالیا، اسپانیا و کشورهای آمریکای لاتین و برخی کشورهای آسیایی راه یافت. بنابراین، از نظر تاریخی می‌توان سارنوالی را که در برخی کشورها از جمله ایران به آن دادسرا گفته می‌شود، یک نهاد فرانسوی دانست که سبب تقلید از کشور مزبور در سایر کشورهای جهان شده است. (آخوندی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۷)

در انگلستان و ولز تا قرن نوزدهم هیچ‌گونه اداره رسمی یا مجموعه عمومی برای تضمین تعقیب جرائم وجود نداشت. در عوض، مسئولیت این کار بر دوش اشخاص خصوصی بود. از متضرران جرم انتظار می‌رفت که تعقیب را نزد محاکم که در شکل محاکم مدنی بودند، شروع کنند. در سال ۱۸۲۹ نیروی پولیس حرفه‌ای ملی تأسیس شد. قانون خاصی برای تنظیم تعقیبات پولیس وجود نداشت و در عوض پولیس به تدریج سیستم خاصی خودش را بر اساس مدل تعقیبات خصوصی ایجاد نمود. سرانجام، بسیاری از مأمورین در بخش‌های داخلی خود سیستم سارنوالی را ایجاد و یا باریسترهای محلی را به کار گرفتند تا از طرف آن‌ها در محاکم اقدام کنند. در دهه ۱۸۷۰ در مورد نبود ساختار تعقیبات پولیسی نگرانی ایجاد شد که منتهی به تصویب قانون تعقیب جرائم ۱۸۷۹ شد. این قانون اداره مدیر اداره تعقیبات عمومی را ایجاد نمود. اداره مزبور مسئولیت تعقیب جرائم بسیار پیچیده و شدید را از طرف پولیس بر عهده گرفت. با این حال، قانون مزبور به سیستم تعقیب متحول شده به‌وسیله پولیس، به مانند گذشته، مشروعیت بخشید. افزون بر این تضمین نمود که اکثریت وسیعی از تعقیبات زیر کنترل پولیس باقی بمانند. صد سال بعد مجدداً در مورد سیستم تعقیب پولیس نگرانی ایجاد شد. برخی از گزارش‌های رسمی در دهه ۱۹۷۰ سیستم مزبور را مورد انتقاد قرار دادند، با این استدلال که

سیستم مذکور فاقد هدف عینی، ترکیب ملی، شفافیت و پاسخ‌گویی است. به‌ویژه، توجه به سمت مشکلات ذاتی یک سازمان با دو وظیفه تحقیق و تعقیب جرائم معطوف شد.

برای اصلاح موارد مذکور قانون تعقیب جرائم در سال ۱۹۸۵ وضع شد. قانون اخیر اداره سارنوالی کران (cps) را ایجاد نمود که مدیر سارنوالی عمومی رئیس آن شد. کران به نواحی محلی (که با مرز بندی‌های پولیس همخوانی داشت) و شاخه‌های محلی کوچک تقسیم شد. کران برای بر عهده گرفتن مسئولیت اداره تعقیبات صورت گرفته به وسیله پولیس ایجاد شد. در ابتدا، اداره مزبور مشغول بررسی تصمیمات مربوط به اتهام‌زنی اولیه و آماده‌سازی دعوای برای رسیدگی از طریق گردآوری ادله لازم و سازمان دادن شهود بود. باریسترای محلی مسولیت حضور در محاکمات دادگاه کران را بر دوش داشتند. هم کارمندان سارنوالی کران و هم وکلای محلی در محاکم ماجستری حضور پیدا می‌کردند. کران همچنین مسئولیت ارائه مشاوره‌های حقوقی به پولیس در مسائل جنایی را به عهده داشت. با این حال تصمیم بر آن شد که هیچ‌گونه نقشی به کران، در ارتباط با تحقیقات پولیس یا تعقیبات شروع شده توسط نهادهای دیگر همانند بخش تجارت و صنعت یا اداره بهداشت و ایمنی داده نشود. کران از بدو تأسیس تا کنون با انتقادات زیادی مواجه شده است. در نتیجه انتقادات مذکور، اصلاحات زیادی در خود دیده است. هدف عمده این اصلاحات شفاف‌سازی روابط بین پولیس و کران بوده است، قانون عدالت جنایی ۲۰۰۳ در مقام اصلاح این روابط، تصمیم مربوط به اتهام‌زنی اولیه در مورد اتهامات شدیدتر، از پولیس به کران انتقال داد؛ اگر چه اخیراً در مورد بسیاری از اتهامات، پولیس تصمیم می‌گیرد. (رحمدل، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۷)

۴. پیشینه سارنوالی در افغانستان

راجع به تشکیلات، صلاحیت و وظایف سارنوال در افغانستان تاکنون چهار قانون به تصویب رسیده است. اولین قانون، مربوط به تأسیس سارنوالی برای اولین بار در افغانستان، زیر عنوان قانون شماره چهارم سال ۱۳۴۳ راجع به تنظیم امور سارنوالی می‌باشد. این قانون ۲۴ ماده دارد و در جریده رسمی شماره ۱۷ به تاریخ ۲۸ قوس ۱۳۴۳ به چاپ رسیده است. در ماده ۲ این قانون مقرر شده است که اداره عالی سارنوالی در وزارت عدلیه تحت ریاست لوی سارنوال

افغانستان تنظیم می‌شود و در ماده ۳ مقرر می‌دارد: در صورتی که لوی سارنوال تعیین نشده باشد وزیر یا معین وزارت عدلیه وظیفه او را اجرا می‌کند.

در ماده ۴ پیش‌بینی شده است که لوی سارنوال در نزد وزارت عدلیه مسئولیت دارد و وظایف خود را تحت رهنمایی و نگرانی او اجرا می‌کند. در آخرین ماده این قانون آمده است که بر اساس این قانون تا به روز ۲۲ میزان سال ۱۳۴۴ ه.ش. سارنوالی وظایف خود را در ساحه تعقیب و تحقیق، به اتفاق پولیس اجرا (آغاز) می‌کند. از این قانون می‌توان استنباط نمود که اداره سارنوالی در افغانستان در سال ۱۳۴۴ در زمان حکومت ظاهرشاه تأسیس شده و در آغاز وابسته به وزارت عدلیه بوده است.

دومین قانون سارنوالی در سال ۱۳۵۸ وزیر نام قانون کشف و تحقیق جرائم و نظارت سارنوالی بر قانونیت تطبیق آن، در زمان حکومت احزاب خلق و پرچم تصویب گردید. سومین قانون تحت عنوان قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی جمهوری افغانستان در تاریخ ۲۶ دلو ۱۳۶۹ در آخرین سالهای حکومت دکتور نجیب‌الله به تصویب رسیده و در جریده رسمی شماره ۷۳۸ مورخه ۱۰ حمل ۱۳۷۰ منتشر گردیده است. شایان ذکر است که لوی سارنوالی افغانستان تا سال ۱۳۹۲ وظایف خویش را بر اساس دو قانون یادشده انجام می‌داد و صلاحیت‌ها خویش را بر طبق آن‌ها اجرا می‌کرد.

اما به‌رغم این آشفته‌بازار، مؤسسات خارجی و دولت وقت، به دلیل ضعف دانش حقوقی‌شان، این دو قانون را برای مرجع مذکور چاپ و توزیع نموده و آن‌ها خواستار تطبیق بودند. بالاخره چهارمین قانون، در سال ۱۳۹۲ زیر نام قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی از سوی مجلس شورای ملی به تصویب رسید و در جریده رسمی شماره ۱۱۱۷ به تاریخ ۱۵ میزان ۱۳۹۲ منتشر گردید.

۵. رابطه سارنوالی و پولیس ضابط قضایی

در خیلی از کشورها نهاد سارنوالی و پولیس ضابط قضایی از همدیگر تفکیک شده‌اند، از جمله در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این دو نهاد از همدیگر تفکیک شده‌اند، نهاد سارنوالی که وظیفه انجام تحقیقات مقدماتی و تعقیب جرم را به عهده دارد، جزء نهاد قضایی است و به لحاظ تشکیلات، مستقل از قوای دیگر می‌باشد و در معیت دادگاه بر کار پولیس به‌عنوان

ضابطین قضایی نظارت دارد، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که در رأس ضابطان قرار گرفته در برابر مقامات قضایی اعم از قضات دادگاه و دادرسا مسئول می باشد، ولی در افغانستان این دو نهاد در هم تنیده شده اند، ضابطین قضایی به معنای اعم شامل اعضای سارنوالی نیز می شود، منتهی سارنوالی بر کار پولیس قضایی نظارت دارد، پولیس قضایی فقط در برابر سارنوالی پاسخگو بوده و وظایف خود را به دستور و هدایت این نهاد انجام می دهند، چنان که در ماده ۲۹ قانون اجرائات جزایی موقت چنین بیان می دارد: «پولیس عدلی وظایف خویش را به دستور سارنوالی ایفا می کند».

نهاد سارنوالی در افغانستان هر چند از لحاظ وظایف و اقدامات مستقل می باشد و تابع دستور قوای دیگر نیست، ولی از نظر تشکیلاتی جزء قوه اجرائیه است و لوی سارنوالی که بر کار سارنوالان و ادارات سارنوالی نظارت دارد، توسط ریس جمهور منصوب می شد.

۶. تشکیلات سارنوالی

لوی سارنوالی به عنوان نماینده دولت در جامعه در تعقیب جرائم، یکی از ارگان های مهم و اساسی عدلی و قضایی در کشورهای جهان است و در افغانستان نیز نهاد سارنوالی یکی از نهادهای مهم و از ارکان سیستم عدلی در کشور محسوب می گردد و دارای تشکیلات خاصی است که در این بخش به بحث می گیریم.

۶-۱. تشکیل اداره سارنوالی

بر اساس ماده ۶ قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی اداره سارنوالی مرکب است از:

۱. سارنوالی ستره محکمه.

۲. سارنوالی های استیناف.

۳. سارنوالی های ابتدائیه.

این تشکیل در متن قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی که در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۸ توسط پارلمان به تصویب رسیده است گنجانیده شده و سارنوالی افغانستان تشکیلات شان را بر اساس این ساختار تنظیم نموده است.

۶-۲. تشکیلات مرکزی

اداره لوی سارنوالی جزء قوه اجرائیه کشور بوده اما در اجرائات خود مستقل می باشد و مستقیماً به رئیس جمهور پاسخگو است، اداره لوی سارنوالی بر اساس قانون تشکیلات و صلاحیت

سارنوالی دارای ادارات گوناگون بوده و طبق لوایح مربوطه هر اداره وظایف محوله خویش را به پیش می‌برند. تشکیلات اداره لوی سارنوالی بر اساس قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی قرار ذیل است: چون اداره لوی سارنوالی یک اداره مستقل بوده و باید توسط شخصی رهبری گردد، در عرصه‌های مختلف دارای معاون و یا مرستیال است؛ به بیان دیگر شخصی که رهبری اداری و مسلکی لوی سارنوالی را به عهده دارد عبارت از لوی سارنوال است و دارای چهار معاون در عرصه‌های مختلف است. بر همین اساس در ماده ۸ قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی چنین آمده است: لوی سارنوال در رأس سارنوالی جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته و دارای معاونان ذیل می‌باشد:

۱. معاون تحقیق

۲. معاون تعقیب قضایی

۳. معاون نظارت

۴. معاون در امور قوای مسلح

۳-۶. وظایف لوی سارنوال

همانطوری که پیشتر بیان شد، سارنوالی نهادی است که به‌عنوان نماینده جامعه در قبال پدیده مجرمانه دست به اقدام زده و مرتکب جرم را جهت تحقیق مقدماتی و معرفی به قوه قضائیه مورد جلب و احضار قرار می‌دهد و در فرایند تحقیق و تعقیب وظایفی دارد. اینجا به صلاحیت وظایف کلی لوی سارنوال که ماده ۱۱ قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی آن را بیان نموده است اشاره می‌کنیم.

۴-۶. ویژگی‌های سارنوال

سارنوالی به‌عنوان نهاد مسئول تحقیق و تعقیب دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که در ذیل به آنها اشاره شده می‌شود.

الف) اصل وحدت و سلسله‌مراتب

بر خلاف محاکم که در آن قضات از یکدیگر مستقل می‌باشند و می‌توانند در یک قضیه جزایی کاملاً برخلاف نظر همدیگر فیصله صادر نمایند، در سارنوالی اصل سلسله‌مراتب حاکم است.

بدین معنی که در نهایت وقتی ارگان سارنوالی تصمیم می‌گیرد راجع به یک قضیه علیه متهم یا متهمانی در محکمه اقامه دعوا نمایند، سارنوالی که ملزم می‌شوند آن صورت دعوا را در محکمه قرائت نمایند، مکلف می‌باشند از آن صورت دعوا دفاع نمایند و در دفاع از آن نهایت تلاش و کوشش را به عمل آورند. (علامه، پیشین، ص ۱۰۳)

در افغانستان و دیگر کشورها نیز همین رویه حاکم است. به عنوان نمونه در ماده ۶۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه ایران آمده است: «وکلاى عمومى (سارنوالان) و معاونین‌شان از حیث اظهار عقیده و رأی، تابع نظر مدعى العلوم (لوی سارنوال) هستند و در موقع حضور در محکمه به نام مدعى العموم بیان عقیده می‌نمایند.»؛ بنابراین، می‌توان گفت که در سارنوالی اصل سلسله مراتب و وحدت رویه حاکم است. در اصل سلسله مراتب در سارنوالی مباحث ذیل قابل طرح است که به صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ب) مفهوم اصل سلسله مراتب: در سارنوالی اصل سلسله مراتب حاکم است. به این مفهوم که مستنطقین تحت اداره و نظر ریاست مقام بالاتر خود باشند به گونه‌ای که رئیس حق دستور دادن را داشته باشد و مرنوس، موظف به اجرای آن بوده و عدم اجرای دستورات قابل مواخذه باشد. در نهایت وقت ارگان سارنوالی تصمیم می‌گیرد راجع به یک قضیه علیه متهم یا متهمان در محکمه اقامه‌ی دعوا نمایند، سارنوالانی که ملزم می‌شوند آن صورت دعوا را در محکمه قرائت نمایند، مکلف می‌باشند از آن صورت دعوا دفاع نمایند و در دفاع از آن نهایت تلاش را به عمل آورند.

ج) اصل سلسله مراتب در قوانین شکلی افغانستان: این اصل در قوانین افغانستان مثل تعداد از قوانین کشورهای دیگر صراحت دارد. چنانچه در ماده ۵ قانون تشکیل صلاحیت سارنوالی چنین بیان می‌دارد. «اداره سارنوالی دارای تشکیل مرکزی و محلی می‌باشد که تحت اثر لوی سارنوالی فعالیت می‌نماید.» و در ماده ۱۱ فقره سوم از صلاحیت‌های لوی سارنوالی: «اصدار اوامر و هدایات به سارنوالان و ادارات تحت اثر و تأیید یار و یا تعدیل نظریات، تصامیم و قرارهای آن‌ها مطابق احکام قانون» پنداشته شده است و در ماده ۱۳۴ قانون اساسی در رابطه به مراحل کشف و تحقیق، ماده ۱۲۰ در رابطه به رسیدگی قضایی صراحت دارد.

د) ویژگی‌های اصل سلسله مراتب

۱. ویژگی سلسله مراتبی سارنوالی‌ها ناشی از آن است که سارنوالی نماینده قوه مجریه است

و در قوه مجریه برخلاف قوه قضائیه سلسله مراتب حاکم است.

۲. رعایت اصل سلسله‌مراتب یکی از آثار اصل وحدت سارنوالی است که یکی از ویژگی دیگری است، زیرا مجموعه سارنوال‌ها در پی دنبال تحقیق یک امر می‌باشند که همان تعقیب دعوای عمومی است و مجموعه کارگذاران این نهاد در مجموعه واحدی هستند سپس تصمیمی که سارنوال اتخاذ می‌کند مانند تصمیمی است که از طرف لوی سارنوالی اتخاذ شده باشد.

۳. ویژگی اصل سلسله‌مراتب را همچنین بر مبنای ماهیت تصمیمات سارنوالی می‌توان توجه کرد چون که تصمیمات سارنوالی قضایی محض نیست، حداقل جنبه اداری و اجرایی آن بر جنبه قضایی، برتری دارد و تصمیمات ماهیت اداری و اجرایی با ویژگی اصل سلسله‌مراتب هم‌خوانی دارد (زراعت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۴۱).

۴. جمع نشدن مراحل اجراآت جزایی (کشف، تحقیق، تعقیب و محاکمه) در یک ارگان به دلیل تخصصی بودن هر یکی از ارگان‌های کشف، تحقیق و محاکمه مرتکبین جنایت. ه: فواید اصل سلسله‌مراتب: موجودیت این اصل فوایدی در تحقیق و تعقیب اجراآت جزایی دارد که قرار ذیل بیان می‌شود:

۱. ایجاد امکانات نظارت بر اجراآت قبلی: به این مفهوم که لوی سارنوال بر اجراآت سارنوالان نظارت دارد و سارنوالان بر مستنطقین و ارگان‌های پولیس و امنیت ملی نظارت می‌کنند حتی محاکم ناظر بر اجراآت سارنوال می‌باشند.

۲. مانع تجمیع قدرت: به این مفهوم که در صورت تجمع قدرت در یک ارگان سبب ظلم استبداد در امور عدالت جزایی صورت خواهد گرفت. از این جهت برای جلوگیری از ظلم و استبداد در پروسه اجراآت جزایی نیاز مبرم به اصل سلسله‌مراتب است. (صالحی، ۱۳۹۴، ص ۲۲).

۵-۶. وظایف و صلاحیت معاون در امور تحقیق جرائم

معاونیت تحقیق جرائم یکی از مهم‌ترین معاونیت‌ها در لوی سارنوالی است، تمام جرایمی را که اشخاص حقیقی یا حقوقی مرتکب می‌شوند، تحقیقات مقدماتی تحت نظر این معاونت انجام می‌شود و معاونیت تحقیق جرائم به امور تحقیقاتی نظارت دارند و وظایف‌شان نیز در همین

راستا تعریف شده است؛ همچنان که فقره ۱ ماده ۱۲ قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی وظیفه معاون اداره لوی سارنوالی در در امور تحقیق جرائم را بیان داشته چنین مقرر می دارد: وظایف و صلاحیت های معاون اداره سارنوالی در امور تحقیق جرائم:

۱. رهبری و سازماندهی پیشبرد امور تحقیق به داخل میعاد قانونی و اعمال وظایف مطابق احکام قانون.

۲. مراقبت از اتخاذ تصمیم سارنوالان تحقیق در مورد قانونیت توقیف متهمین.

۳. اصدار هدايات به سارنوالان تحقیق در جهت اجتناب از بی سرنوشتی مظنونین و متهمین.

۴. ارائه به موقع گزارش امور به مقام لوی سارنوال.

۵. پیشنهاد حالت تعلیق و ممنوع الخروجی و سایر تدابیر احتیاطی و مالی علیه متهمین و رفع آن به مقام لوی سارنوال مطابق احکام قانون.

۷. مفهوم بازداشت یا توقیف خود سرانه

مفهوم بازداشت و یا توقیف عبارت از سلب آزادی جسمانی شخص و محصور نمودن در مکان مشخص است. این مکان مشخص می تواند زندان و یا دیگر اماکن مربوط به بازداشت، اماکن مربوط به روان پزشکی، باز تربیتی، بازداشت گاه ها و مراکز کارهای اجباری، مراکز مربوط به سم زدایی از معتادان به مواد مخدر، بازداشت گاه های خانگی و سایر موارد باشد. (همان، ص ۱۳) هرگاه آزادی جسمانی شخص به روش غیر قانونی سلب شده باشد بنام توقیف غیر قانونی و بازداشت خود سرانه یاد می شود.

۷-۱. تفاوت دستگیری و بازداشت

از آنجایی که در بیشتر ماده های قانون کلمات دستگیری و بازداشت (توقیف) همزمان به کار رفته است ایجاب می نماید که مفاهیم و تفاوت میان آن را مورد بررسی قرار دهیم. دانشمندان حقوق معتقدند که ماهیت حقوقی دستگیری غیر از ماهیت بازداشت است. دستگیری عبارت از «عمل ممنوع ساختن شخص مظنون یا متهم به ارتکاب جرم از آمد و شد، به قصد تحقیق و تسلیم به قاضی است، خواه این منع به دستور قانون باشد مانند اختیار مأموران پولیس قضائی به دستگیری مرتکب جرم در حالت جرم مشهود یا مبتنی بر تصمیم مراجع قضائی مانند صدور برگ جلب و برگ توقیف شخص به وسیله باز پرس خطاب به مأموران پولیس» (انصاری، حقوق تحقیقات جنایی، ص ۳۵۵ و ۳۵۶).

۲-۷. بازداشت‌های قانونی

هم‌چنانکه ذکرش گذشت با این‌که اصل بر منع گرفتاری، بازداشت و توقیف است اما در برخی موارد مصالح عمومی جامعه اقتضا می‌کند که بازداشت و توقیف‌ها بر مبنای قانون صورت پذیرد. به همین دلیل است که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های انسانی ابتدا در بند ۱، ماده ۵ خود بر شناسایی حق هر فرد به آزادی و امنیت شخصی تأکید نموده و موارد زیر را به‌عنوان موارد بازداشت‌های قانونی و مجاز بودن توقیف افراد بیان می‌کند: «هرکس حق دارد از آزادی و امنیت برخوردار شود جز در موارد زیر و آن نیز با رعایت موازین قانونی صورت گیرد در غیر آن سلب آزادی اشخاص ممنوع است».

۸. صلاحیت باقی معاونان لوی سارنوالی

بقیه معاونان لوی سارنوالی در عرصه‌های مختلف صلاحیت‌های خاص خودش را دارد که فقره ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۲ قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی آن را بیان می‌دارد:

«(۲) وظایف و صلاحیت‌های معاون اداره سارنوالی در امور تعقیب قضایی:

۱. رهبری و سازماندهی اجراءات سارنوالی‌های استیناف مرکز و ولایات از حیث مطابقت با قانون.

۲. ملاحظه و اتخاذ تصمیم در مورد تصامیم اتخاذ شده ریاست سارنوالی‌های فوق‌الذکر.

۳. اتخاذ تصمیم مبنی بر تأیید فیصله‌های محاکم استیناف و دیوان‌های مربوط ستره محکمه در صورت عدم موجودیت خطا در تطبیق و تأویل قانون در فیصله‌های متذکره.

۴. اتخاذ تصمیم و ترتیب اعتراض علیه فیصله‌های صادره محاکم استیناف در صورت موجودیت خطا در تطبیق و تأویل قانون در فیصله‌های محاکم استیناف و تقدیم آن به دیوان‌های مربوط ستره محکمه دولت جمهوری اسلامی افغانستان.

۸-۱. وظایف و صلاحیت معاون لوی سارنوالی در امور عسکری:

۱. رهبری و سازماندهی اجراءات سارنوالان عسکری در مرکز و ولایات از حیث مطابقت با قانون.

۲. اتخاذ تصمیم در مورد فیصله‌های محاکم استیناف و دیوان عسکری ستره محکمه دولت جمهوری اسلامی افغانستان.

۳. مراقبت از رعایت قانونیت در اجراءات سارنوالان عسکری تحت اثر.
۴. اتخاذ تصمیم در مورد قناعت و یا اعتراض بر فیصله‌های محاکم استیناف عسکری.
۵. تقدیم اعتراض بر فیصله‌های محاکم عسکری استیناف و تقدیم آن به دیوان عسکری ستره محکمه دولت جمهوری اسلامی افغانستان.

۸-۲. صلاحیت‌ها و وظایف معاونیت اداری

معاونیت اداری، دارای صلاحیت‌ها و وظایف ذیل می‌باشد:

۱. ترتیب بودجه و تشکیل اداره سارنوالی در تفاهم با مراجع مربوط طبق احکام قانون.
 ۲. تنظیم امور ذاتی سارنوالان و سایر کارکنان اداری اداره سارنوالی.
 ۳. ارائه خدمات مالی و تدارکاتی ادارات تحت اثر لوی سارنوال طبق اسناد تقنینی مربوط.
 ۴. تطبیق بودجه سارنوالی.
 ۵. حفاظت و مراقبت دارائی منقول و غیر منقول اداره سارنوالی.
 ۶. تنظیم دوره ستاژ سارنوالان و تدویر کورس‌های آموزشی، کنفرانس‌ها، سیمینارها و سایر برنامه‌های ارتقای ظرفیت سارنوالان و کارکنان مربوط.
 ۷. انجام سایر صلاحیت‌ها و وظایف اداری مطابق اسناد تقنینی مربوط.
- ماده ۸۸ قانون اجراءات جزایی در این باره چنین اشعار می‌دارد: سارنوال بعد از دریافت محضر مندرج ماده هشتاد و هفتم این قانون قرار ذیل اجراءات می‌نماید:
۱. در صورتی که مطابق احکام مندرج این قانون توقیف مظنون ضروری نباشد، فوراً امر رهایی وی را حسب احوال، به قید کفالت بالمال یا بدون آن صادر می‌نماید.

۹. نقش سارنوال در کشف حقیقت

کشف حقیقت یکی از موارد مهم و لازم در پروسه تطبیق عدالت کیفری است که بر اساس مظنون و متهم مورد پیگرد قرار گرفته و محاکمه می‌شود و این امر در دو مرحله قابل بحث است.

کشف حقیقت بدین معنی است که در قضایای جرمی اگر جرم واقع شده باشد، بر اساس وصف جرمی ارتکاب یافته مورد پیگرد قرار گیرد و اگر جرمی صورت نگرفته باشد و شخصی

بدون گناه مورد پیگرد قرار گیرد و یا جرمی صورت گرفته باشد، ولی وصف خاصی را دارد، شخصی به اتهام جرم دیگری مورد تعقیب قرار گیرد، خلاف عدالت و انصاف است. مهم‌ترین وظیفه سارنوالی و مأمورین ضبط قضایی در قضایای جرمی کشف حقیقت است و به جهت کشف حقیقت و رسیدن به واقعیت است که در کشورها برای کشف و تحقیق جرائم این همه هزینه می‌شود، حتی مواد قانونی که این همه تأکید دارد تا علایم و آثار جرم مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، شهادت شهود شنیده شود، به نظر اهل خبره دقت شود، همه این‌ها به خاطر نیل به حقیقت است تا مبادا در پروسه تطبیق عدالت کیفری مظنون و یا متهم بر خلاف حقیقت مورد پیگرد و مجازات قرار گیرد و یا احیاناً مرتکب جرم به هر بهانه‌ای تبرئه شود، بلکه حد اکثر کوشش شود تا حقیقت کشف و تعقیب مظنون و متهم بر اساس حقیقت کشف شده صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

از تحقیقاتی که تا هنوز انجام شده است نتایجی به‌دست می‌آید:

۱. سارنوالی یک نهادی است که در اکثر بلکه در تمام کشورهای دنیا وجود داشته و به‌عنوان مدافع جامعه در برابر پدیده مجرمانه اعلام حضور می‌نماید و به مجرمین را مورد پیگرد قرار می‌دهد.
۲. افغانستان نیز یکی از کشورهایی است که سارنوال و سارنوالی در تأمین عدالت جزایی نقش برجسته داشته و در تمامی مراحل عدالت جزایی از گرفتاری مرتکب جرم تا اجرای حکم حضور دارد.
۳. افغانستان مانند خیلی از کشورهای دیگر مرحله تحقیق را از مرحله تعقیب تفکیک نموده و هر دو مورد به عهده سارنوال است، تحقیق از مرتکب جرم و جمع‌آوری ادله اثبات جرم و همچنین جمع‌آوری ادله بی‌گناهی مظنون و متهم را شخصاً سارنوال به عهده دارد، هم‌چنین پیگیری و تعقیب آن به عهده نهاد سارنوالی است که سارنوال موظف به‌عنوان نماینده جامعه قضیه تعقیب می‌نماید و حتی در جلسه قضایی محکمه به‌عنوان طرف دعوای حضور دارد.

۴. نهاد سارنوالی در افغانستان مانند خیلی از کشورهای دیگر زیرمجموعه قوه اجراییه کشور بوده و در رأس آن لوی سارنوال به عنوان بالاترین مرجع حضور داشته و رعایت سلسله مراتب در تشکیلات سارنوالی به عنوان یک اصل در قوانین نافذ افغانستان در نظر گرفته شده است.

۵. هم چنان که سارنوال در اثبات جرم نقش دارد و دلایل اثبات جرم را جمع آوری نموده علیه مظنون و متهم اقامه می کند، هم چنین در بی گناهی مظنون و متهم نیز نقش دارد و موظف دلایلی را که به نفع مظنون و متهم است نیز جمع آوری نموده و ضم دوسیه نماید.

پیشنهادهات

با توجه به اهمیت و جایگاه سارنوال و نقش سارنوال در تأمین عدالت جزایی خوب است که سارنوالان ورزیده و با دانش حقوقی داشته باشیم که در این راستا پیشنهادهاتی را ذکر می کنیم:

۱. کسانی به حیث سارنوال استخدام می گردد بهره مند از دانش حقوقی بوده و با حقوق اساسی مردم و مظنون و متهم آشنا باشند تا مبادا حقوق اساسی شهروندان اگر چه مرتکب جرم شده باشد، تضییع گردد.

۲. دولت و سارنوالی ستارهای حقوقی را برای سارنوالان برگزار نموده علاوه بر داشته های حقوقی شان مسائل مورد ابتلاء را به سارنوالان آموزش دهند تا در سایه آموزش بالاتر بتوانند با دانش بهتر ظرفیت خویش را بالاتر ببرند.

۳. دولت باید هم چنان که برای قضات معاش و امتیازات خوبی را در نظر گرفته است، برای سارنوالان نیز امتیازات مالی مناسب را در نظر بگیرد تا سارنوالان علاوه بر وجدان اخلاقی با تمسک به بی نیازی مالی بتوانند شغل خویش را به دور از فساد و رشوه به پیش ببرند.

۴. نهاد سارنوالی یک نهادی است که در آن زمینه فساد خصوصاً اخذ رشوه بسیار مساعد است لذا دولت و نهادهای ذی ربط نظارت کامل داشته باشد تا سارنوالان که پرچم داران عدالت جزایی اند خود به فساد و بی عدالتی آغشته نشوند.

منابع

۱. انصاری، ولی الله، حقوق تحقیقات جنایی، تهران، ۱۳۹۶، سوم، سمت.
۲. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات سازمان و چاپ و انتشارات، چاپ نهم، سال ۱۳۸۹.
۳. دانش، حفیظ الله، تاریخ حقوق جزا، کابل، انتشارات مستقبل، چاپ دوم، سال ۱۳۹۵.
۴. رحمدل، منصور، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، نشر دادگستر، چاپ اول، سال ۱۳۹۳.
۵. رسولی، محمد اشرف، شرح و توضیح قانون اجراءات جزایی، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، سال ۱۳۹۴.
۶. رسولی، محمد اشرف، محاکمه عادلانه، انتشارات سعید، کابل، سال ۱۳۹۳.
۷. زراعت، عباس، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، نشر قانون مدار، ایران، سال ۱۳۹۲.
۸. صالحی، محمد شفیع، اصول محاکمات جزایی، انتشارات مستقبل، کابل. سال ۱۳۹۴.
۹. علامه، غلام حیدر، اصول محاکمات جزایی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا، چاپ دوم، سال ۱۳۹۶.
۱۰. وزار عدلیه، قانون اساسی افغانستان، جریده رسمی، شماره ۸۱۸ سال ۱۳۸۲.
۱۱. وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی، سال ۱۳۹۳.
۱۲. وزارت عدلیه، قانون تشکیل و صلاحیت سارنوالی، جریده رسمی شماره ۱۱۱۷، سال ۱۳۹۲.